

گزارش پژوهشی



تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل هشتم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۱

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹



شناسنامه

عنوان:

تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران

تحلیل مبانی اصل هشتم قانون اساسی

آیت‌الله عباس کعبی

تحقیق و تنقیح: مهدی رجایی

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۱

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹

پژوهشکده شورای نگهبان



تحليل مباني نظام جمهوري اسلامي ايران

تحليل مباني اصل هشتم قانون اساسي

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه: ضرورت و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی.....
۶.....	مبحث اول: مفهوم شناسی امر به معروف و نهی از منکر.....
۶.....	گفتار اول: مفهوم امر به معروف و نهی از منکر.....
۸.....	گفتار دوم: مفاهیم مشابهه.....
۸.....	بند اول: دعوت به خیر.....
۱۰.....	بند دوم: حسبه.....
۱۳.....	بند سوم: تعزیر.....
۱۶.....	مبحث دوم: ماهیت امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۶.....	گفتار اول: امر به معروف و نهی از منکر حق یا تکلیف.....
۲۱.....	گفتار دوم: ماهیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۱.....	بند اول: عقلی یا نقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۳.....	بند دوم: عینی یا کفایی بودن امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۶.....	مبحث سوم: مبانی امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۷.....	گفتار اول: مبانی فقهی-کلامی.....
۲۷.....	بند اول: لزوم جلوگیری از معصیت.....
۲۷.....	بند دوم: قاعده لطف.....
۲۸.....	بند سوم: حفظ نظام.....
۲۸.....	بند چهارم: حفظ مصلحت جامعه.....
۲۹.....	بند پنجم: مسئولیت اجتماعی.....
۲۹.....	مبحث چهارم: عناصر و ارکان تشکیل دهنده اصل هشتم قانون اساسی.....
۳۰.....	گفتار اول: دولت.....
۳۱.....	گفتار دوم: مردم.....
۳۴.....	گفتار سوم: گستره امر به معروف و نهی از منکر.....
۳۵.....	مبحث پنجم: شرایط، حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر مبتنی بر اصل هشتم قانون اساسی.....
۳۶.....	گفتار اول: شرایط امر به معروف و نهی از منکر.....
۳۷.....	بند اول: شرایط فقهی.....
۴۲.....	بند دوم: شرایط یا الزامات عملی.....
۴۶.....	گفتار دوم: حدود امر به معروف و نهی از منکر.....
۴۷.....	بند اول: حریم خصوصی در امر به معروف و نهی از منکر.....
۵۳.....	بند دوم: مراتب امر به معروف و نهی از منکر.....
۶۲.....	گفتار سوم: کیفیت اجرای امر به معروف و نهی از منکر.....
۶۴.....	بند اول: ادله ضرورت ایجاد تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر.....
۶۶.....	بند دوم: ماهیت تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر.....
۶۹.....	بند سوم: اصول مورد توجه در عملیاتی کردن امر به معروف و نهی از منکر.....
۷۶.....	جمع بندی.....
۸۰.....	کتابنامه.....

اصل هشتم قانون اساسی:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. "والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر".

مقدمه: ضرورت و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر فقه سیاسی و آموزه‌های آن نگاشته شده است و در همین راستا در برخی از اصول آن استنادات فقهی مربوطه نیز بیان شده است که این خود نشانی از ودیعه‌گیری گسترده قانون اساسی از فقه سیاسی است. از سویی این اصول کلی مبتنی بر فقه سیاسی و ادله آن بوده و از سوی دیگر این اصول به عنوان اصول کلی در قانون اساسی مطرح می‌شوند که بالتبع این اصول مبنای اصول مذکور در فصول بعدی قانون اساسی هستند که این امر موجب ابتدای اصول دیگر بر فقه سیاسی نیز می‌شود. اضافه شدن مفاد امر به معروف و نهی از منکر در قالب اصل هشتم قانون اساسی نیز در همین راستاست؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر راهکار بدیعی است که اسلام در تنظیم روابط اجتماعی پیش روی جامعه اسلامی قرار داده و آن را زیربنا و مبنای بسیاری از دستورات و تعالیم خود قرار می‌دهد. اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با ادراک این مهم و جایگاه رفیعی که این فریضه در فقه سیاسی و اجتماعی اسلام دارد با اینکه این اصل در پیش نویس قانون اساسی تعبیه نشده بود، با توجه به اهمیت و راهگشای آن در بسیاری از مباحث فردی و اجتماعی، بر آن شدند تا این اصل را به عنوان مبنای بسیاری از اصولی که در ادامه بیان می‌شود، در میان اصول کلی قانون اساسی جای دهند. علاوه بر این، امور دیگری وجود دارد که مبین اهمیت این فریضه بوده و مشعر بر لزوم توجه قانون اساسی به این فریضه در راستای استفاده از ظرفیت‌های موجود در امر به معروف و نهی از منکر است.

انسان زندگی اجتماعی را بر مشی انفرادی ترجیح می‌دهد. این امر به علت محاسنی است که زندگی اجتماعی برای وی به دنبال دارد. ولی زندگی اجتماعی برای انسان همواره مستلزم مشکلاتی است که او را بر آن داشته تا برای کاهش این مشکلات تدبیری بیندیشد. امر به معروف و نهی از منکر یکی از تدابیری است که این

ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها را به حداقل می‌رساند.

از سوی دیگر در عرصه حکمرانی نیز یکی از طرق مهم برخورداری عمومی از منافع حاکمیت و تحفظ جامعه از معایب آن، مشارکت سیاسی در همه ابعاد آن دانسته شده است. این مشارکت به اشکال گوناگونی قابلیت تحقق دارد. در نظام فکری اسلام، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اشکال مهم مشارکت عمومی در عرصه اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شود.

این فریضه به عنوان ابزاری آگاهی بخش و بازدارنده در حوزه حکومتی نیز از جایگاه رفیعی برخوردار است و همین امر متفکران حوزه زمامداری و فقه حکومتی را بر می‌انگیزد تا اندیشه‌هایی نو در این حوزه مطرح کنند و این فریضه را از زاویه زمامداری و روابط متقابل مردم و حکومت مورد بازبینی قرار داده و به نظریه‌پردازی در این گستره بپردازند. علاوه بر این می‌توان در میان منابع دینی روایات برجسته‌ای را یافت که به این مهم اشاره کرده و تأمل، تعمق و عمل بر طبق آن را از مسلمین به طور عام و نخبگان آنان به طور خاص مطالبه می‌کند و منافع عمل و مضار ترک این فریضه را بازگو می‌نماید^(۱). این

۱. امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلُنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُوْكُمْ خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ» «اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید، اشرار بر شما چیره می‌شوند. در این حال حتی اگر نیکان دعا کنند، مستجاب نمی‌شود» (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۴).

همچنین در باب ضرورت و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی و عواقب سرپیچی از آن امام باقر علیه السلام در حدیث مفصلی می‌فرمایند: «در آخر الزمان مردمانی خواهند بود که ریا کاران پیرو آنانند. اینان به زبان [و نه در عمل]، قرآن قرائت کرده، راه بدعت‌گزاران نادان را خواهند پیمود. امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر اینکه ایمن از ضرر و زیان باشند و برای خود، عذر و بهانه می‌تراشند و دنباله رو لغزش‌های علما و کردار فاسدشان هستند. نماز و روزه و هر چه را برای جان و مالشان ضرر نداشته باشند، به جا می‌آورند، اما اگر نماز و دیگر کارها، برای مال و جانشان ضرری داشته باشد، از آن شانه خالی می‌کنند، چنان که از والاترین و بزرگترین وظیفه سرباز می‌زنند؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر، که فریضه‌ای عظیم است و انجام دیگر تکالیف منوط به آن است. خشم و غضب خدای عزوجل در این هنگام [که امر و نهی را ترک کنند] ظاهر شده، همگی را مجازات خواهد کرد. در نتیجه نیکان به همراه فاجران، و خردسالان همراه بزرگسالان هلاک و نابود خواهند شد. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است و فریضه‌ای عظیم می‌باشد که انجام واجبات دیگر بسته به آن است. با امر و نهی، راهها امنیت داشته، کار و کسب رونق می‌گیرد و ظلم برطرف گردیده، زمین آباد می‌شود و حق از دشمنان ستانده می‌شود و کارها استوار و پابرجا می‌گردد. پس با دل و زبان، نهی از منکر کنید و آن را بر

روایات را نیز می‌توان در چارچوب بیان ضرورت توجه به این فریضه برشمرد. از سوی دیگر ضعف و ناکارآمدی ساختارهای موجود در نظامات سیاسی و حقوقی در عرصه عمل دستاویز دیگری است که اشاره به اهمیت و لزوم پیش بینی راهکاری نو در نظام سیاسی مبتنی بر اسلام دارد؛ به این بیان که عده‌ای از اندیشوران به ضعف کنترل قدرت حکومت‌ها از طریق انتخابات و مراجعه به آراء عمومی پی بردند،^(۱) زیرا هر آن ممکن است نمایندگان از خواسته و آرمان‌های مردم یا مسیر صحیح حرکت منحرف شده و به راه‌های دیگری روی آورند و چه بسا در دوران نمایندگی، بسیاری از نمایندگان منتخب مردم در اثر تطمیع، تهدید و یا تبلیغات بیگانگان و قدرت‌مندان بر خلاف جهت خواسته‌های اصیل مردم حرکت نمایند.^(۲) بنابراین دموکراسی و دیگر ابزارهای کنترلی، مانند مراجعه به آراء عمومی و حاکمیت قانون به تنهایی ضامن بقا و ثبات یک نظام و مانع از فساد و انحراف دولتمردان نخواهد بود. بلکه این مردم هستند که باید همواره با ایفای نقش خود در برابر قوای مقننه و مجریه، از انحراف و لغزش آن‌ها جلوگیری به عمل آورند. امر به معروف و

پیشانی دشمنان بزیند و در راه خدا از سرزنش ملامتگران نهراسید ... خداوند عزّ و جلّ به شعیب پیامبر وحی کرد: من صد هزار نفر از قومت را عذاب می‌کنم؛ چهل هزار از اشرار و شصت هزار از نیکانش را! شعیب عرض کرد: اشرار به جای خود، اما چرا نیکان؟! خدای عزّ و جلّ بدو فرمود: زیرا با معصیت‌کاران مبارزه نکرده، به خاطر خشم من بر گناهکاران، بر اینان سخت نگرفتند» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج ۱۱، ص ۳۹۴).

۱. به عنوان مثال روسو بر این نظر است که «آزادی آن‌ها (مردم) فقط محدود به زمان انتخاب اعضای پارلمان می‌شود. وقتی آن‌ها انتخاب شوند مردم دیگر بنده‌ای بیش نیستند» (نقیب‌زاده، احمد، سیاست و حکومت در اروپا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ص ۷۰). همچنین برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: چامسکی، نعام، دمکراسی بازدارنده، ترجمه غلام رضا تاجیک، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲، ص ۴۲۷، هلد، دیوید، مدل‌های دمکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۱۷.

۲. «در دمکراسی‌های معاصر، شعار حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش فریبی بیش نیست، گرچه در راستای این پندار و توهم، ارائه رأی و انتخابات عمومی خلق شده است. ولی در اصل دمکراسی حاکمیت اقلیتی است که توانسته در پرتو تبلیغات، عقاید و افکار دیگران را در جهت خواست و منافع خود دگرگون سازد» (گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵).

نهی از منکر ابزاری دینی است که این قدرت و توانایی را برای نقش آفرینی مردم مهیا می‌کند. بنابراین قوی‌ترین و مهم‌ترین اهرم کنترل در جامعه، قدرت و یکپارچگی و نظارت مردم است، که باید در تمام ابعاد جامعه با چشمانی باز و آگاهانه مراقب و ناظر امور باشند.

بررسی و تحقیق پیرامون امر به معروف و نهی از منکر و دیگر آموزه‌های اجتماعی و حکومتی اسلام و تبدیل آن‌ها به راهبردی اجتماعی، سیاسی و حقوقی، نوعی پیشنهاد تازه به جامعه بشری برای رفع خلاءهای موجود در زمینه راهبردهای تحقق مشارکت اصیل و مستمر مردم در امور جامعه اسلامی در روابط فردی و تعامل آن با حاکمیت است.

اهمیت این فریضه در روابط اجتماعی، حقوقی و سیاسی و کارویژه آن به عنوان یک ابزار مترقی در فقه سیاسی، ضرورت توجه ویژه پژوهشگران عرصه حقوق عمومی اسلامی را به این موضوع نشان می‌دهد. زیرا علاوه بر اینکه این فریضه در بطن مباحث حقوق عمومی چون نظارت و... جایی می‌گیرد، با مباحث مختلفی چون قدرت، حریم خصوصی و بسیاری از مباحث حقوق عمومی ارتباط داشته و باید جایگاه آن در برخورد با این مقولات مشخص شود. در همین راستا در این نوشتار ابتدا مفهوم و ماهیت این فریضه بررسی شده، سپس مبانی آن تبیین می‌شود و در ادامه ابعاد فقهی حقوقی اصل هشتم قانون اساسی که ناظر بر این فریضه است مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس، شرایط، حدود و کیفیت این فریضه بازشناسی شده و ضرورت تشکیلاتی بودن آن مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد.

مبحث اول: مفهوم شناسی امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به انحاء مختلفی تبیین شده است به گونه‌ای که تلاش شده با اضافه کردن قیودی گستره این فریضه موسع یا مضیق گردد. همچنین عده‌ای این فریضه را تعریف به اجزاء و یا اهداف کرده‌اند که ذکر خواهد شد.

گفتار اول: مفهوم امر به معروف و نهی از منکر

فقا در تبیین امر به معروف و نهی از منکر تقریرات متفاوتی بیان داشته‌اند؛ عده‌ای آن را امر و نهی به چیزی که موافق کتاب و سنت است یا دلالت بر فعل حسن و یا

قیحی دارد، تعریف کرده‌اند.^(۱) برخی دیگر بر این عقیده‌اند که «معروف هر عمل نیکویی است که علاوه بر حُسن خود صفت زایدی را داراست، البته اگر فاعل آن فعل به حسن آن عمل آگاهی داشته یا از دلیلی که دلالت بر حسن آن فعل دارد به آن حُسن آگاه شود؛ و منکر نیز هر عمل قبیحی است که فاعل آن به قبح آن آگاهی دارد یا دلیلی بر قبح آن وجود دارد که فاعل آگاه به قبح آن می‌شود».^(۲) امام خمینی (ره) نیز این گونه بیان داشته‌اند: «امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحب تقسیم می‌شود، پس چیزی که عقلاً یا شرعاً واجب است، امر به آن واجب می‌باشد و چیزی که عقلاً قبیح، یا شرعاً حرام است، نهی از آن واجب می‌باشد و چیزی که مستحب باشد، امر به آن (هم) همچنین (مستحب) است و آنچه مکروه باشد، نهی از آن، چنین است».^(۳)

عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر شامل هر قول و فعلی می‌شود که اصلاح روابط فردی و اجتماعی در تمامی حوزه‌های حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را به دنبال دارد و این عمل در راستای ایجاد شرایط زندگی سالم و عدالت مدارانه برای همه انسان‌ها در محیط زیست سالم بر پایه ایمان به خدا، ایمان به آخرت و انجام عمل صالح انجام می‌پذیرد.^(۴) حال آنکه این تعریف قلمرو این فریضه را بسیار گسترش داده به گونه‌ای که مجموعه رفتارها و اقداماتی که به ایجاد، گسترش و تثبیت شرایط سالم زندگی کمک می‌کند و یا مجموعه برنامه‌ها، روش‌ها و راهکارهای مستقیم و غیرمستقیمی که با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع منکر طراحی و تدوین می‌گردد^(۵) را نیز در زمره امر به معروف و نهی از منکر

۱. سعدی، ابوحیب، القاموس الفقہی لغو و اصطلاحاً، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، بی‌تا، ص ۲۴۹.

۲. هو کل فعل حسن اختص بوصف زائد علی حسنه، إذا عرف فاعله ذلك، أو دلّ علیه. و المنکر کل فعل قبیح عرف فاعله قبیحه، أو دلّ علیه (حلی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۱، ص ۳۱۰). البته بر تعریف فوق مرحوم صاحب جواهر اشکالاتی وارد کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۵۶ و ۳۵۷).

۳. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ۴ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کجروی، ج ۱، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸.

۵. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کجروی، ج ۱، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸.

قرار می‌دهند. البته باید توجه داشت که بسیاری از مقولات ذکر شده در این تعریف و لوازم آن شاید به عنوان مقدمه واجب برای این فریضه واجب باشد، ولی نمی‌توان آن اعمال را در گستره این فریضه وارد کرد و آن اقدامات را نیز امر به معروف و نهی از منکر دانست، بلکه آنها در نهایت مقدمه‌ای برای این فریضه خواهد بود.

گفتار دوم: مفاهیم مشابه

در فقه اصطلاحاتی وجود دارد که مفهوم نزدیکی با امر به معروف و نهی از منکر دارند. برای بازشناسی صحیح و دقیق این فریضه لازم است تا مفهوم این اصطلاحات مشخص شده و در لوای آن و ملاحظه تمایزات، مفهوم امر به معروف و نهی از منکر تبیین و آشکار شود.

بند اول: دعوت به خیر

آیه مبارکه ۱۰۴ سوره آل عمران یکی از آیاتی است که دعوت به خیر را در کنار امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده است.^(۱) مقنن اساسی نیز ملهم از این آیه، در اصل هشتم قانون اساسی دعوت به خیر را نیز در کنار امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده است. به گونه‌ای که این پیشنهاد مطرح شد که مستند قرآنی اصل مورد نظر این آیه باشد، ولی با توجه به ملاحظاتی آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه به تصویب رسید. در راستای کشف رابطه دعوت به خیر با امر به معروف و نهی از منکر باید مفهوم و مقصود از آن در آیات روشن شود تا در پرتو این امر، رابطه این دو مقوله کشف شود.

با مراجعه به تفاسیر مختلف در مورد آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران درمی‌یابیم که برای این لفظ مفاهیم و تفاسیر متفاوتی بیان شده است. عده‌ای خیر را معرفی خاص چون ایمان به خدا دانسته و امر به معروف را امر به مطلق طاعات دانسته‌اند.^(۲) عده‌ای دیگر خیر را عام و امر به معروف و نهی از منکر را خاص دانسته‌اند و آیه را ذکر خاص بعد از عام دانسته‌اند.^(۳) عده‌ای دیگر دعوت به خیر را لفظ مجمل و امر به

۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم،

۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۸؛ کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق، ج ۱،

ص ۵۳۶؛ راوندی، قطب الدین، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم، آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵،

ج ۱، ص ۳۵۹.

معروف و نهی از منکر را تفصیل آن بیان داشته‌اند.^(۱) برخی دیگر «خیر» را جنس دانسته و امر به معروف و نهی از منکر را دو نوع از آن برشمرده‌اند.^(۲)

از لحاظ اصطلاحی می‌توان گفت «دعوت به خیر» ماهیتی تعلیمی دارد؛ حال آنکه «امر به معروف و نهی از منکر» دارای ماهیتی دستوری است.^(۳) همچنین دعوت به خیر همان نصیحت دانسته شده است، زیرا در بیان مفهوم نصیحت آن را گفتار خیرخواهانه‌ای که همراه با خلوص نیت است، دانسته‌اند.^(۴) بنابراین دعوت به خیر غالباً با نیت خیرخواهانه و از روی دلسوزی است همانگونه که نصیحت چنین است.^(۵)

برخی از صاحب‌نظران نیز این دو را دارای رابطه‌ای رتبی نسبت به یکدیگر دانسته‌اند، به گونه‌ای که بر این نظرند که در مرحله اول باید دعوت به خیر انجام شود و سپس نوبت به امر به معروف و نهی از منکر می‌رسد و پیش از دعوت شایسته، امر و نهی مطرح نیست.^(۶) بنابراین این دو دارای اولویت رتبی نسبت به یکدیگرند به گونه‌ای که دعوت به خیر همواره باید مقدم بر دیگری باشد. بنابراین با مذاقه در مفاهیم و اصطلاحاتی که از دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر در تفاسیر بیان شده است، می‌توان به تفاوت مفهومی این دو پی برد.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی أحكام القرآن، مصحح: محمد باقر بهبودی، ج ۱، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۴۰۸ق، ص ۳۲۱.
۲. إذا عرفت هذا فنقول: الدعوة إلى الخیر جنس تحته نوعان أحدهما: الترغیب فی فعل ما ینبغی و هو بالمعروف و الثانی: الترغیب فی ترک ما لا ینبغی و هو النهی عن المنکر فذكر الجنس أولاً ثم أتبعه بنوعیه مبالغه فی البیان، (رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۱۵).
۳. موسوی قزوینی، سید علی، الاجتهاد و التقليد (التعلیق علی معالم الأصول)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۷ هـ ق، ص ۵۴۸؛ موسوی قزوینی، سید علی، ینابیع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۲، ص ۲۶۹.
۴. «نصحت له الود» «یا او دوستی خالصانه داشتیم» (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه نصح).
۵. «قَالُوا يَا بَنَاتَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنُ عَلَى يَوْسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ» (یوسف/۱۱) «گفتند: ای پدر تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی، در حالی که قطعاً ما خیرخواه او هستیم» (قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۴۰).
۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۳۲۳.

از سوی دیگر آنچه از مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برداشت می‌شود، آن است که اعضای این مجلس میان این دو مفهوم قائل به تفاوت بوده و آن دو را مفاهیمی جداگانه انگاشته و تصمیم به حفظ هر دو لفظ در متن اصل گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که درخواست دو تن از اعضا مبنی بر حذف عبارت «دعوت به خیر» را قبول نکرده و توجهی به این درخواست نمی‌کنند.^(۱) این امر نیز مویدی بر این ادعا است که مفاهیم دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر نزد مقنن اساسی معانی متفاوتی دارند. از سوی دیگر می‌توان تقدم دعوت به خیر بر امر به معروف و نهی از منکر را همانطور که بیان شد در راستای تقدم رتبی دعوت به خیر بر امر به معروف و نهی از منکر دانست.

از جمله تفاوت‌هایی که امر به معروف و نهی از منکر با دعوت به خیر دارد، این است که در این فریضه غالباً باید معرفی ترک شده و یا منکری تحقق پذیرد تا نوبت به اعمال آن رسد؛ حال آنکه در دعوت به خیر الزاماً چنین نیست و می‌توان حتی قبل از این دو واقعه نیز عمل دعوت به خیر را انجام داد.

از سوی دیگر دعوت به خیر مبتنی بر شرط احتمال تکرار و یا احتمال تأثیر نیست^(۲) در حالی که این دو شرط از شروط فریضه امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است.^(۳) با توجه به تفاوت‌هایی که میان این دو وظیفه بیان شد می‌توان این امر را استنباط کرد که این دو فریضه با یکدیگر متفاوت هستند، به گونه‌ای که همانطور که برخی از صاحب نظران بدان اشاره کرده‌اند، دعوت به خیر مقدمه امر به معروف و نهی از منکر است.^(۴)

بند دوم: حسبه

مقصود از حسبه هرکار نیکی است که شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۱.
۲. «لا یرفع الید عن نصیحة اخیه المسلم لو رأی منه الزلل و الخطأ و ان کررت منه النصیحة فی حقه و لم یقبل منه». انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۴، ص ۷۳.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ج ۵۲، ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۴۷۲.
۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، همان، ج ۱۷، ص ۳۲۳.

است؛ بدون اینکه انجام دهنده ویژه‌ای داشته باشد.^(۱) به عبارت دیگر حسب امور است که اجرای آنها مورد خواست شارع بوده اما متولی خاصی تصدی آنها را بر عهده ندارد، یعنی با مراجعه به موازین شرعی روشن است که باید به آنها عمل شود و ترک آنها مجاز نیست ولی این تکلیف به اجرا متوجه شخص خاصی نیست و در عین حال هم نمی‌توان ادعای واجب کفایی بودن آنها را نمود که هرکسی توانایی یا صلاحیت تصدی آنها را داشته باشد.^(۲)

حال با توجه به بیانی که از حسب و امور حسبه شد، باید ارتباطش با امر به معروف و نهی از منکر مورد بازشناسی قرار گیرد.

در کتب برخی از فقهای شیعه دیده می‌شود که آنان حسب را همان امر به معروف و نهی از منکر دانسته و آن را تحت عنوان «کتاب الحسبه» در کتب خود ذکر کرده‌اند.^(۳) آنچه در کتب این فقها دیده می‌شود، شاید به این دلیل باشد که در آن عصر بسیاری از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر توسط نهاد حسب انجام می‌شده و همین امر موجب ایجاد این توهم شده که امر به معروف و نهی از منکر، همان حسب است. از سوی دیگر در زمانی که نهاد حسب موجود بود، مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر تنها در صلاحیت آن قرار داشت و به علت غلبه آن مرحله بر مراحل دیگر امر به معروف و نهی از منکر این توهم ایجاد شد که امر به معروف و نهی از منکر همان حسب است. علت دیگر این اشتباه را شاید بتوان در مبدعین فقهی این نهاد دانست؛ آنجا که فقهای چون ماوردی و یحیی بن عمر اندلسی اساس و بنیان نهاد حسب را امر به معروف و نهی از منکر بیان کردند^(۴) و همین امر و عوامل ذکر شده موجب شد تا حسب همان امر به معروف و نهی از منکر دانسته شود.

۱. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، تهران، مکتبه الصادق، ج ۴، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۶۲۵.

۳. عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۸؛ فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع، بی‌جا، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۷.

۴. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسب نوشته بادکوبه هزاوه، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

حال پس از پاسخ به مطلب فوق لازم است تا در مقام تفاوت و یکی نبودن امر به معروف و نهی از منکر، تمایزات این دو با یکدیگر بیان شود.

نخست آنکه در آیات و روایات آنچه بیان شده ناظر بر امر به معروف و نهی از منکر بوده و نامی از حسبه و امور حسبیه برده نشده است و مذاقه در تاریخ مشخص می‌کند که نهاد حسبه تنها یک تاسیس بشری است که برخی از وظایف حکومت‌ها را در اداره جامعه اسلامی بر عهده داشته است.^(۱) هرچند در برخی مصادیق نیز به عنوان ضابط امر به معروف و نهی از منکر وظایف آن حوزه را نیز بر عهده داشته، ولی وظیفه آن صرفاً امر به معروف و نهی از منکر نبوده است تا جایی که بسیاری از فقها نیز وظیفه قضاوت را جزء وظایف نهاد حسبه دانسته‌اند.^(۲) از سوی دیگر نهاد حسبه و وظایف آن صرفاً بر عهده محتسبان بوده و افراد دیگر مجاز به دخالت در آن نبوده‌اند.

حال آنکه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای عمومی و همگانی دانسته می‌شود. وجه دیگر تفاوت این است که امر احتساب با مذاقه و تجسس در امور و اعمال مردم تحقق می‌پذیرفت.^(۳) در حالی که امر به معروف و نهی از منکر عملی اتفاقی و در صورت مواجهه با ترک معروف و یا ارتکاب منکر است.^(۴)

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌توان حسبه دانست، بلکه این نهاد تاسیسی در زمان بنی امیه و بنی عباس بود^(۵) که ارتباطی با اسلام ندارد. هرچند ممکن است در مصادیق امر به معروف و نهی از منکر مبنای برخی از اعمال نهاد حسبه قرار گیرد ولی این امر منجر به آن نمی‌شود که امر به معروف و نهی از منکر، حسبه دانسته شود.

۱. ساکت، محمد حسین، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۹۹-۴۰۰.
۲. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، صص ۳۰۵-۳۰۷.
۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۲.
۴. جوان آراسته، حسین، «نظارت همگانی و متقابل در نظام اسلامی (تحلیل اصل هشتم قانون اساسی)»، مطالعات انقلاب اسلامی سال نهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۳۵.
۵. «... ثم صارت وظيفة من وظائف الدولة و قد عرفت هذه الولاية باسم الحسبة فی عهد المهدي العباسی»: نجفی کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، باب مدینه العلم، بی‌جا، مؤسسه کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۱۵۸.

بند سوم: تعزیر

فقهها موضوع و گستره تعزیرات را هر عمل حرامی بیان کرده‌اند. به این معنا که هر عمل حرامی که شرع حکم به حرمت آن داده باشد، توسط حاکم شرع، قابلیت اقامه تعزیر را دارد؛ حتی اگر آن فعل حرام در قالب قانون جرم‌انگاری نشده باشد. حال با توجه به یکی بودن موضوع تعزیرات و امر به معروف و نهی از منکر در برخی از عرصه‌ها، مراتب و مصادیق خارجی، باید این امر مورد مذاقه قرارگیرد که چه رابطه‌ای میان این دو وجود دارد؟ بدین معنا که آیا تعزیرات قسمی از امر به معروف و نهی از منکر بوده و ذیل آن قرار می‌گیرد و یا اینکه این دو امر مقوله‌ای جداگانه بوده و هر چند که در برخی مصادیق خارجی همپوشانی دارند ولی با توجه به متفاوت بودن ماهیت آن دو، مقولاتی متمایز از یکدیگر هستند.

قائلین به مجزا بودن این دو مقوله از یکدیگر دو ایراد در یکسان پنداشتن امر به معروف و نهی از منکر و تعزیر بیان داشته‌اند: نخست آنکه هدف از امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از وقوع معصیت است؛ حال آنکه تعزیر بعد از وقوع موضوعیت می‌یابد. دوم آنکه، برخی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر مانند احتمال تأثیر نیز در خصوص تعزیر وجود ندارد.^(۱) به این معنا که احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر از شرایطی است که بدون تحقق آن، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود؛ اما تعزیر در مواقعی موضوعیت پیدا می‌کند که عمل خلاف انجام شده و پایان یافته است، لذا در این مورد شرط احتمال تأثیر موردی ندارد. در همین راستا برخی از فقها با توجه به این اشکال، شرط تأثیر را از جمله شرایط امر به معروف و نهی از منکر حذف کرده‌اند.^(۲)

ولی باید توجه داشت که هر چند تعزیر پس از تخلف و اتمام عمل خلاف شرع موضوعیت می‌یابد، ولی همین امر می‌تواند از ارتکاب مجدد جرم توسط متخلف جلوگیری کند. از سوی دیگر تعزیر این امکان را فراهم می‌آورد تا دیگران نیز از ارتکاب این جرم پرهیز نمایند که این دو خود می‌تواند ذیل اهداف امر به معروف و

۱. کدخدایی، محمدرضا، «بررسی فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر فی کلّ معصیه»، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۳.

۲. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیة، قم، تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۸۷.

نهی از منکر دانسته شود. بنابراین احتمال تأثیر نیز در تعزیر وجود دارد، زیرا فقها نیز در بیان شرط احتمال تأثیر صرفاً موثر بودن آن را در فرد متخلف شرط ندانسته و بیان کرده‌اند که اگر تأثیر در غیر نیز وجود داشته باشد چه در حال حاضر و یا در آینده کفایت کرده و شرط احتمال تأثیر تحقق یافته است.^(۱) بنابراین اشکالاتی که در مورد غیر قابل جمع بودن تعزیر و امر به معروف و نهی از منکر بیان شد، وارد نبوده و در نتیجه این امکان وجود دارد که تعزیرات وظیفه تحقق این فریضه را در برخی از مراتب برعهده گیرد.

نظر دومی که می‌توان در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر و تعزیر بیان کرد، این است که تعزیر مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر است.^(۲) بدین معنا که امر به معروف و نهی از منکر در برخی از مصادیق عملی خود به تعزیر منتهی شده و از این طریق ضمانت اجرا می‌یابد. به دیگر سخن، می‌توان تعزیر را ضمانت اجرای امر به معروف و نهی از منکر دانست. البته این به آن معنا نیست که ماهیت این مرتبه، از امر به معروف و نهی از منکر تهی می‌شود؛ بلکه بیانگر آن است که این مرتبه در قالب تعزیرات تجلی خارجی می‌یابد. بنابراین تعزیرات ابزاری برای انجام مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر است که دارای ماهیتی کیفری است و اعمال آن بر عهده حکومت اسلامی و یا حاکم شرع خواهد بود. در این بیان، نمی‌توان تعزیرات را ذیل امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه کرد؛ بلکه هر کدام از آن دو دارای تشریح جداگانه الهی هستند که در برخی از مصادیق خارجی دارای همپوشانی می‌باشند. این همپوشانی به این علت است که این دو در هدف غایی خود که تحقق جامعه عاری از گناه است، مشترک‌اند. ولی از همپوشانی و یا شباهت در برخی مصادیق نمی‌توان این نتیجه را استنباط کرد که تعزیرات در راستای امر به معروف و نهی از منکر بوده و مبنای شرعیت این فریضه است.^(۳) زیرا اگر این گونه بود فقها حدود و تعزیرات را

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۸.
 ۲. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ق، ص ۲۲.

۳. «ثم وجوب التعزیر فی کلّ محرّم من فعل أو ترک إن لم ینته بالنهی و التوبیخ و نحوهما فهو ظاهر، لوجوب إنکار المنکر. و أمّا إن انتهى بما دون الضرب فلا دلیل علیه إلا فی مواضع مخصوصه ورد النصّ فیها بالتأدیب أو التعزیر. و یمکن تعمیم التعزیر فی کلامه و کلام غیره لما دون الضرب، من مراتب

ذیل امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌کردند، حال آنکه ایشان این دو را در ابواب مختلف و مجزا از یکدیگر آورده‌اند. بنابراین حتی اگر فریضه‌ای به نام امر به معروف و نهی از منکر تشریح نشده بود، خللی در شرعیت تعزیرات به وجود نمی‌آمد. زیرا تعزیر دارای تشریح جداگانه‌ای از سوی شارع است. لذا نمی‌توان تعزیر را ذیل امر به معروف و ابزاری در راستای آن دانست. بلکه مرتبه سوم این فریضه ذیل بحث تعزیرات قرار گرفته که موجب شده است فقها با توجه به اینکه اجرای تعزیرات در اختیار حکومت اسلامی و یا حاکم شرع است، این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر را منوط به اذن حاکم شرع دانسته^(۱) و یا آن را از وظایف حکومت اسلامی برشمردند.^(۲) در گذشته نیز این وظایف بر عهده نهاد حسبه بود که محتسبان وظیفه تحقق مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده داشتند.^(۳)

بنابراین می‌توان چنین گفت که امر به معروف و نهی از منکر و تعزیر دو مفهوم فقهی مجزا بوده که هر کدام دارای ادله و جایگاه فقهی متفاوتی‌اند؛ ولی با توجه به اشتراک هدفشان با یکدیگر در برخی مصادیق دارای همپوشانی می‌باشند. به گونه‌ای که تعزیر در برخی مصادیق ابزاری برای انجام امر به معروف و نهی از منکر است و زمانی که یک منکر وارد عرصه تعزیر می‌شود، تعزیر است و امر به معروف و نهی از منکر نخواهد بود و امر و ناهی تنها معرفی کننده فرد متخلف به مقام صلاحیت دار برای اجرای مجازات است. بنابراین تعزیر، امر به معروف و نهی از منکر نیست. لذا می‌توان اینگونه بیان داشت که مرتبه قلبی در حقیقت مقدمه فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده و عرصه عملی آن نیز ناظر به حوزه تعزیرات و در اختیار حکومت اسلامی است و در نتیجه حقیقت امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه لسانی آن لحاظ می‌شود.

- ▶ الإنكار... (فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۴۴).
۱. مرحوم شهید ثانی در مسالک این بیان را نظر اشهر فقها دانسته‌اند. (عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۵).
 - (خانم‌های، سید علی بن جواد حسینی، أجوبة الاستفتاءات، قم، دفتر مقام معظم رهبری، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۲).
 ۲. خمینی، سید روح الله موسوی، استفتاءات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۸۴؛ خانم‌های، أجوبة الاستفتاءات، همان، ص ۲۳۲.
 ۳. عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی حقوق عمومی در اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۳۳۰.

مبحث دوم: ماهیت امر به معروف و نهی از منکر

در راستای درک صحیح امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا باید ماهیت آن و مسائلی که مترتب بر آن است مورد بازشناسی قرار گیرد. لذا در این قسمت دو بحث مهم و اساسی در مورد امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار می‌گیرد که مبنای بحث حقوقی از این فریضه را روشن می‌سازد. در ادامه به تبیین این دو مسأله پرداخته می‌شود.

گفتار اول: امر به معروف و نهی از منکر حق یا تکلیف

برخی از حقوقدانان حق را به دو معنای سنتی و مدرن تقسیم کرده‌اند، به گونه‌ای که هر تقسیم‌بندی و تعریفی از حق ذیل یکی از این دو قسم کلی جایابی می‌شود. آنان بر این نظرند که واژه حق تا قبل از رنسانس یک ارزیابی ارزشی اخلاقی از عملکردها و اعمال بود. در این راستا به بررسی روایی محتوای آن عملکرد توجه می‌شد و معنای «حق بودن» را بر آن نهادند. اما پس از رنسانس حق مفهومی جدید یافت و مقصود از آن، تصمیم و اقدام فرد، فارغ از محتوای آن عمل و تصمیم بود.^(۱) بدین معنا که آیا فرد محق به انجام این عمل است یا خیر؛ فارغ از اینکه ماهیت عمل وی اخلاقی (صحیح یا نادرست) بوده یا نبوده است. این مفهوم از حق را در اصطلاح «حق داشتن» بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر مقصود از حق داشتن، امتیازی است که فرد از آن بهره می‌برد و این امتیاز تحت حمایت قدرت عمومی قرار دارد و فرد مختار به اعمال حق خود و یا صرف نظر از آن است. بنابراین این مفهوم از حق است که در مقابل تکلیف قرار می‌گیرد. زیرا تکلیف آن است که فرد ملزم به انجام آن است و اختیاری در انجام و عدم انجام آن ندارد و باید آن را انجام دهد.

تکلیف در اصطلاح حقوقی به معنای «تعهد، وظیفه، اوامر و نواهی» ملاحظه شده است.^(۲) این اصطلاح در فقه معنای وسیع‌تری می‌یابد و مشتمل بر احکام خمس (حرام، واجب، مکروه، مستحب و مباح) تعریف می‌شود.^(۳) مقصود تکلیف در این نوشتار، همان مفهوم الزام به انجام عملی است که از اوامر و نواهی فرد عالی ناشی می‌شود.

۱. راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۲.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸؛ ج ۲، ص ۱۴۰۳.

۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم،

مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۰۹.

آنچه در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، این نکته است که آیا امر به معروف و نهی از منکر دارای ماهیتی تکلیفی است یا ماهیتی از جنس حق دارد. به عبارت دیگر اینکه آیا امر به معروف و نهی از منکر حق شهروند مسلمان (آمر و ناهی) بوده و یا تکلیف اوست؟ در این راستا ابتدا باید رابطه حق و تکلیف در اسلام مشخص گردد. بنابر دیدگاه اسلامی، حق و تکلیف دو مفهوم متلازم و دو روی یک سکه‌اند. این دیدگاه توسط برخی از حقوق‌دانان نیز بیان شده است: «آدمی هم موضوع حقوق است و هم موضوع تکلیف، حق و تکلیف دو روی یک ورق‌اند».^(۱) یعنی صرف اثبات حق برای یک طرف، مستلزم اثبات تکلیف برای طرف مقابل است.^(۲) امیرالمومنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «وَإِنَّ الْحَقَّ لَأَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرِي عَلَيْهِ وَ لَأَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرِي لَهُ».^(۳) ولی باید توجه داشت که موضوع بحث در مورد این فریضه متفاوت است؛ به این معنا که در بحث ما مقصود از حق و یا تکلیف بودن این فریضه نسبت به یک فرد واحد در یک زمان واحد است. به این معنا که آیا فردی که مواجه با یک منکر و یا ترک معروفی شده است آیا همو حق امر و نهی دارد و یا دارای تکلیف است؟

ثمره بحث در اینجا مشخص می‌شود که اگر وی دارای حق بر امر و نهی دانسته شود، می‌تواند این حق خود را استیفا نکرده و آن را ساقط کند و در نتیجه در مقام آمر و ناهی قرار نگیرد. حال آنکه اگر این فریضه تکلیف دانسته شود، وی ملزم به امر و نهی بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند از زیر مسئولیت آن شانه خالی کند.

پس از ذکر این مقدمات لازم است که به سؤال اصلی این قسمت پاسخ داده شود و آن این است که امر به معروف و نهی از منکر حقی برای شهروندان جامعه اسلامی بوده و یا تکلیف آنان است؟

در اندیشه اسلامی خداوند متعال به عنوان حق محض شناخته شده است، به گونه‌ای که دیگر حقوق از او سرچشمه می‌گیرد.^(۴) بنابراین به عنوان واضع اصلی حقوق و تکالیف تنها مرجعی است که برای بازشناسی ماهیت اعمال باید مورد مراجعه قرار گیرد.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۰۳.

۲. مصباح یزدی، محمد تقی، کاشها و چالش‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱۳۸۲، ص ۱۰.

۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضا و الأحكام، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) چ ۲، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۴۱.

۴. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱.

در همین راستا لازم است تا پدیده‌ها به شرع عرضه شده تا ماهیت آنها مشخص گردد. امر به معروف و نهی از منکر نیز از این مقوله مستثنی نیست و برای فهم ماهیت آن باید به ادله فقهی مراجعه کرد. مراجعه به این ادله بازگو کننده تکلیف بودن این واجب است. این الزام گاه در قالب امر مستقیم به این فریضه محقق شده است^(۱) و با بیان عواقبی که بر ترک این واجب مترتب است تبیین می‌شود.^(۲)

بنابراین آنچه از فقه و ظهورات امر استنباط می‌شود، تکلیف انگاشتن امر به معروف و نهی از منکر است. حتی برخی از دانشمندان اسلامی، استنباط این وجوب به عنوان حکم مستقل عقلی را از نظر دور نداشته^(۳) و حتی برخی دیگر در این زمینه ادعای اجماع نموده‌اند.^(۴)

اصل هشتم قانون اساسی را نیز می‌توان مشعر بر تکلیف بودن این فریضه دانست. زیرا این اصل این واجب را وظیفه مردم و دولت اسلامی دانسته است. حال آنکه وظیفه نیز امری است که تخلف از آن امکان ندارد، در حالی که همانطور که بیان شد

۱. «یا بَنِي أُمِّی الصَّلَاةَ وَ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ ...» (لقمان/۱۷).
- «وَأَلْتَمَسْنَا مِنْكُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴).
- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰).
- «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ إِلَى الْحَيَاةِ الْحَسَنَةِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ لَهُ الْبُورُجُ الْعُظْمَى وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ وَ نَهْيَهُمْ وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ وَ نَهْيَهُمْ وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ وَ نَهْيَهُمْ وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ وَ نَهْيَهُمْ» (اعراف/۱۵۷).
- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ ...» (توبه/۷۱).
۲. قال الرضا (عليه السلام): « لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيؤلكم شراؤكم، ثم تدعون فلا يستجاب لكم» (احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة (عليهم السلام)، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۵۵).
- «عن النبي ص أنه قال لا يزال الناس بخير ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر... فإذا لم يفعلوا ذلك نزلت منهم البركات و سلط بعضهم على بعض و لم يكن لهم ناصر في الأرض و لا في السماء» (فيض كاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (عليه السلام)، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۱۷۶).

۳. جمعی از نویسندگان، فلسفه حقوق، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸. ص ۷۳-۱۰۹.

۴. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ج ۲، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰.

حق قابل اسقاط خواهد بود. زیرا در بسیاری از اصول که قانون گذار اساسی در مقام بیان حقوق مردم بوده است از واژه حق استفاده کرده است^(۱) ولی در اصولی که در مقام بیان تکالیف دولت و یا مردم بوده از الفاظی چون «وظیفه دارد» و یا «موظف است» استفاده شده است^(۲) که همین امر بیان گر توجه قانون گذار اساسی در به کارگیری الفاظ حق و وظیفه است. بنابراین با توجه به اصول دیگر قانون اساسی نیز روشن است که مقصود از وظیفه در اصل هشتم قانون اساسی همان تکالیف مورد بحث در این قسمت است.

حال مساله دیگری که مطرح می‌شود این است که همانطور که بیان شد اندیشمندان مسلمان حق و تکالیف را ملازم هم و دو روی یک سکه دانسته‌اند، سؤال این است که اگر این فریضه تکالیف مردم دانسته شود حق مقابل آن تکالیف چگونه است؟ به این بیان که مردم مکلف به آن فریضه‌اند حال حق مقابل این تکالیف را برای چه کسی می‌توان تصور کرد؟ در پاسخ به این پرسش چند مرجع را می‌توان به عنوان متعلق حق در این خصوص مورد ملاحظه قرار داد: اولین مرجع خداوند متعال است که با جعل یک تکالیف برای مردم، محق در برابر این تکالیف است. زیرا وی با جعل این تکالیف برای مکلفین خود دارای حق امتثال این تکالیف خواهد بود. به عبارت دیگر این فریضه را می‌بایست در درجه اول در زمره حق الله به حساب آورد. مرجع

۱. اصل بیست و هشتم: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی.

اصل سی و یکم: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. ...

۲. اصل نهم: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. ...

اصل یازدهم: به حکم آیه کریمه " ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است. ...

اصل بیست و یکم: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید. ...

دیگری که می‌توان برای حق تصور کرد، فرد خطا کار است. زیرا وی به عنوان یک مسلمان و شهروند جامعه اسلامی این حق را بر سایر مسلمانان دارد که در صورت مشاهده تخلف وی، او را به راه راست اشارت نمایند^(۱) و تخلف از این وظیفه منجر به تضييع حق فرد خطا کار خواهد شد. مرجع ثالثی که می‌توان برای حق در نظر گرفت، حق مسلمانان بر زیست در جامعه‌ای عاری از منکر و گناه است و این امر به وسیله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی قابل تحقق است. بنابراین تخلف از این وظیفه موجب اشاعه منکرات در جامعه اسلامی است که این امر منجر به ضایع شدن این حق از آحاد مسلمین می‌شود و از آنجا که خود آمر و یا ناهی نیز یکی از این ذی‌حقوق است و نتیجه این امر و نهی بر خود او نیز اثر می‌گذارد می‌تواند به عنوان یک حق تجلی یابد.

بنابراین اگر بخواهیم این فریضه را در زمان واحد برای فردی واحد در نظر بگیریم این فریضه نسبت به او امری حتمی و تکلیفی غیر قابل چشم‌پوشی خواهد بود. در عین حال با توجه به اینکه آثار ترک گناه موثر بر خود وی و زندگی اجتماعی او خواهد بود، حق او نیز می‌باشد. از سوی دیگر با توجه به اینکه انجام این فریضه و نهادینه شدن آن موجب مراقبت شهروندان جامعه اسلامی و دقت در اعمال خود می‌شود، می‌توان این فریضه را حق وی نیز دانست که اندیشمندان از این حق تحت عنوان «حق مراقبت یا نظارت» یاد می‌کنند.^(۲) بنابراین رابطه مکلف نسبت به امر به

۱. بهبهانی کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید، مقام الفضل، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، قم، ۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. «و لا شك أن مراقبة كل إنسان وحده عن نفسه لا يكفي لإصلاحها و تذكيتها حيث لا يقدر على رقابتها التامة من جميع الجوانب العاصمه عن أي خطأ، نظرا إلى كونه دائما تحت هجوم الغرائز و شهوات النفس، و إنه لا يتمكّن من الطّفُر على النفس الأمانة و صرعها و إن تكلف و تعب في سبيل مجاهدتها. و من هنا تمس الحاجة إلى مراقبة المؤمنین عن أنفسهم حيث إن كل إنسان إذا أحسن كونه تحت مراقبة سائر المؤمنین يهتمّ بحفظ نفسه و صيانتها و لن تجيزه غيرته و حميته أبدا أن يرتكب ذنبا حتى يطلع إخوانه المراقبون على عيوبه و نقائصه. و لو أن كل إنسان رأى نفسه تحت مراقبة غيره و مواجهه لتذكار إخوانه المؤمنین لمتنعه عزة نفسه و شخصيته الاجتماعية عن أن يرتكب ذنبا حتى يقع موردا لعتاب سائر الناس و أمرهم و نهيمهم. و لو أنه يعلم أن لكل إنسان آخر حق المراقبة و منعه عن المنكر و أمره بالمعروف، لرأى جميع الناس مراقبين لأعماله و أفعاله دائما في أي مكان و أي زمان و لا يدعه خوف الفضيحة و خزي انكشاف خطئه بين الناس لحظه و هذا الأمر من أهم ما يمنع الإنسان عن

معروف و نهی از منکر را می‌توان هم حق و هم تکلیف دانست به این بیان که وی نسبت به این فریضه مکلف به انجام است و از آن نمی‌تواند تخطی کند؛ همچنین از سوی دیگر با توجه به حق مراقبت محق به این فریضه است. لذا وی به عنوان فاعل مکلف است ولی نسبت به کسب منفعت از این فریضه محق خواهد بود.

گفتار دوم: ماهیت و جوب امر به معروف و نهی از منکر

هدف از طرح این بحث روشن شدن این امر است که ماهیت و جوب امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ به این معنا که آیا دارای وجوبی نقلی است و یا عقل مدرک این وجوب است؟ از سوی دیگر این فریضه دارای وجوبی عینی است و بر تمام مکلفین واجب است و یا وجوبی کفایی دارد و در نتیجه تصدی عده‌ای، تکلیف را از دیگران ساقط می‌کند؟

بند اول: عقلی یا نقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم با تعبیرات گوناگونی به موضوع امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و در شماری از آیات، تعبیر امر به معروف و نهی از منکر در کنار یکدیگر به کار رفته است: «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند»^(۱) همچنین تعبیراتی مانند «امر به عَرَف»^(۲)، «امر به عدل»^(۳)، «امر به قسط»^(۴) و «نهی از سوء»^(۵)، «نهی از فحشا»^(۱)، «نهی از

ارتکاب المعاصی» (سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله - الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق، ص ۴-۵.

۱. «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه، ۷۱)، وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران، ۱۰۴)؛ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران، ۱۱۰)؛ الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (حج، ۴۱)؛ یا بَنِي آدَمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ (لقمان، ۱۷).

۲. خَذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ (اعراف، ۱۹۹)،

۳. إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ (نحل، ۹۰)،

۴. إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران، ۲۱).

۵. فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَتَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ (اعراف، ۱۶۵).

فساد»^(۲) و «نهی از گناه»^(۳) به این دو فریضه اشاره دارد. در برخی آیات، به ویژه در ضمن قصص قرآنی نیز بدون تصریح به واژه معروف یا منکر، مصادیقی از امر به معروف و نهی از منکر آمده است.^(۴) محتوای این آیات بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی و نکوهش و هلاکت امت‌های پیشین بر اثر ترک این دو فریضه دلالت دارد. فقیهان برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر به بیشتر این آیات استدلال کرده‌اند.^(۵) برخی نزول آیات قرآن را در تشریح امر به معروف و نهی از منکر دارای سیر تدریجی می‌دانند؛ یعنی در مرحله نخست به تشویق آن پرداخته، سپس سرنوشت شوم ترک این دو کار را یادآور شده، در مرحله بعد آن دو را واجب کرده و در نهایت عمل به آن دو را صفت لازم مؤمنان دانسته است.^(۶)

شماری از متکلمان و فقیهان افزون بر ادله نقلی (کتاب، سنت، اجماع) برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر به دلیل عقل نیز استدلال کرده و گفته‌اند که امر به معروف و نهی از منکر از بارزترین راه‌های هدایت انسان است و از باب قاعده لطف (نزدیک ساختن بندگان به طاعت و دور ساختن آنان از معصیت از سر لطف)، خداوند انجام آن را بر همه لازم دانسته است. در این صورت ادله نقلی، ادله ارشادی به حکم عقل خواهد بود.^(۷) به هر حال امر به معروف و نهی از منکر، خواه با ادله عقلی و خواه با دلیل نقلی ثابت گردد، حکم شرعی است و ثواب امتثال و عقاب اهمال آن محفوظ است.

۱. وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل، ۹۰)،
۲. فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا (هود، ۱۱۶).
۳. لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده، ۶۳).
۴. وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان، ۷۲)؛ لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده، ۶۳).
۵. عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ همان، ج ۲، ص ۳۷۲؛ اردبیلی، زبدة البيان فی أحكام القرآن، همان، ص ۴۱۱.
۶. جصاص، ابی بکر احمد بن علی الرازی، احکام القرآن، تحقیق و تصحیح محمدعلی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹.
۷. جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی، تفسیر شاهی، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۸؛ اردبیلی، زبدة البيان فی أحكام القرآن، ص ۳۲۲ - ۳۲۱؛ عاملی، مسالک الافهام، همان، ج ۲، ص ۳۷۴.

در این میان برخی از اندیشمندان سند وجوب این فریضه را عقل و نقل می‌دانند؛ یعنی اگر دلیل نقلی بر وجوب این قانون نبود، عقل آن را می‌فهمید و اگر عقل آن را نمی‌فهمید، دلیل نقلی به اندازه کفایت، کاشف وجوب این اصل می‌باشد. البته با عنایت به اینکه خصوصیات جزئی به ویژه در بخش پاداش و کیفر را عقل نمی‌یابد، ابتکار و تأسیس آن در اختیار دلیل نقلی است.^(۱)

بند دوم: عینی یا کفایی بودن امر به معروف و نهی از منکر

مسئله دیگر در مورد ماهیت وجوب این فریضه عینی و یا کفایی بودن^(۲) این واجب است. بعضی از فقها مانند سید مرتضی، علامه حلی، شهیدین و شیخ طوسی در تجرید، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را کفایی دانسته و برخی مانند ابن حمزه، شهید در السبوری و غایه المراد، شیخ طوسی در شرایع آن را عینی و قاضی ابن براج آن را گاه عینی و گاه کفایی می‌داند که متناسب با شرایط و موقعیت متفاوت می‌باشد و بعضی دیگر مانند صاحب جواهر الکلام، آن را در مرحله یدی کفایی و در مرحله قلبی و لسانی عینی دانسته‌اند.^(۳)

بحث از کفایی و عینی بودن این فریضه غالباً در ذیل آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران مطرح می‌شود.^(۴) اکثر مفسران «مِنْ» در «مِنْكُمْ» را تبعیضه دانسته و وجوب کفایی را نتیجه گرفته‌اند؛^(۵) یعنی امر به معروف و نهی از منکر بر همه شما واجب

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۲ در تعریف مصطلح واجب کفایی گفته شده است: واجبی که با عمل عده‌ای از مکلفین به آن، از عهده دیگران ساقط است، مانند تطهیر مسجد، تدفین میت و واجب عینی به واجبی که همه مکلفین باید انجام دهند، تعریف شده است مانند نمازهای یومیه.

۳- حسینی روحانی قمی، سید صادق، فقه الصادق (علیه السلام)، قم، دارالکتاب، مدرسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۴. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴).

۵. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، نشر بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲۳؛ طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۴، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۵۹؛ مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی‌تا، ص ۸۰؛ میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۸؛ سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۲،

نیست، زیرا همه برای آن شایستگی لازم را ندارند، بلکه باید گروهی از میان شما که با معروف و منکر و شرایط امر به معروف و نهی از منکر آشنا هستند، به این مهم مبادرت ورزند. همچنین در وجه کفایی بودن بیان داشته‌اند که با تحقق غرض شارع یعنی تحقق معروف و از میان رفتن منکر، وجوب از دیگران برداشته می‌شود.

اما در طرف مقابل برخی دیگر از فقها معتقدند استفاده وجوب کفایی از این آیه قابل خدشه است، زیرا آیه فقط دلالت می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب نیست، چون همه مردم شرایط آن را ندارند و ساقط شدن واجب از غیر واجدان شرایط، به معنای وجوب کفایی نیست، چنان‌که ساقط شدن وجوب حجّ از غیر افراد مستطیع دلیل بر کفایی بودن آن نیست.^(۱) در مقابل، بعضی از فقها با تمسک به عموم آیات و روایات به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر قائل شده‌اند. مستند آنان آیه ۱۱۰ آل عمران است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» زیرا خطاب در این آیه به عموم مسلمانان بوده و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بر عهده همه است. قائلین به وجوب عینی «مِنْ» را در آیه ۱۰۴ آل عمران «وَلَنْتَكُنَّ مِنْكُمْ» بیانیه و به معنای «کونوا امه» و خطاب آیه را عام دانسته‌اند.^(۲) ولی به نظر می‌رسد برای اثبات وجوب عینی استدلال به شمول خطاب صحیح نباشد، زیرا هم در واجب کفایی و هم در واجب عینی خطاب عام است و تفاوت فقط در این است که در واجب کفایی با تحقق غرض شارع وجوب از دیگران ساقط می‌شود. حقیقت این است که تفاوت بین واجب عینی و واجب کفائی نه در نفس وجوب و نوع دلایل آن و نه در کیفیت خطاب و متعلقات آن است. زیرا مخاطبین واجب عینی

ص ۱۱۷؛ شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، تحقیق: سید محمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۷.

۱. شیخ بهائی، محمد بن حسین، اربعین، تهران: انتشارات حکمت، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۲. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم، آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۶؛ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ هـ ق، ص ۱۴۷؛ طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۲، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۹؛ سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، ص ۶۸؛ قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ج ۳، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵۳.

و واجب کفائی جمیع مکلفینی هستند که حائز شرایط عامه تکلیف باشند. بنابراین چنین نیست که واجب عینی متوجه همه افراد مکلف امت باشد، ولی واجب کفائی فقط بر برخی از آنان ایجاد الزام نماید. بلکه تفاوت بین این دو منحصرأ در ناحیه غرض و هدف آنهاست، بدین بیان که آنچه ممیز عینی و یا کفایی بودن یک واجب می باشد، غرضی است که شارع از جعل یک تکلیف دنبال می کند. بدین صورت که آیا غرض شارع از وضع یک تکلیف، تحقق آن در جامعه است و یا انجام آن فعل توسط تمامی مکلفین موضوعیت دارد؟ پاسخ به این سؤال است که ماهیت یک واجب را روشن می کند و کشف این غرض متوقف بر قرائن خارجی است.^(۱) در محل بحث نیز باید این امر مورد توجه قرار گیرد که آیا مقصود از امر به معروف و نهی از منکر ریشه کنی ظلم و فساد و احیای فضائل است که در این صورت با تحقق آن تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با قیام عده ای حاصل شده و وجوب از دیگران رفع شده و در نتیجه این فریضه دارای وجوبی کفایی می شود، و یا اینکه خود شرکت افراد و قیام شهروندان جامعه اسلامی دارای مصلحت بوده و موضوعیت دارد. آنچه از کلام فقها برمی آید آن است که غرض شارع مقدس از تشریح این فریضه حصول آثار آن در جامعه بوده و دخالت افراد جامعه اصلنا موضوعیت نداشته و مورد نظر اولیه شارع مقدس نبوده است؛ بلکه مهم تحقق معروف و ترک منکرات است؛ حال تحقق این امر ممکن است نیازمند دخالت یک فرد، یا گروهی از افراد و یا حتی تک تک شهروندان جامعه اسلامی باشد.^(۲) در همین راستا برخی از فقها با ملاحظه همین معیار بر این نظرند که امر به معروف و نهی از منکر گاه واجبی کفایی و گاهی دیگر عینی خواهد بود.^(۳) از سوی دیگر روایات مربوط به این فریضه نیز غالباً متوجه همین تأثیرات و عواقب ناگوار عدم تحقق این تأثیرات در جامعه است. به گونه ای که برخی عاقبت ترک این فریضه را که موجب عدم تحقق تأثیرات این فریضه خواهد شد تسلط ظالمان بر جامعه اسلامی و حتی عدم استجابت دعا دانسته اند.^(۴)

۱. نجفی، جواهر الکلام، همان، ج ۴، ص ۱۳.

۲. خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۴.

۳. طرابلسی، قاضی ابن براج، عبد العزیز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴. «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُوْهُ خِيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ»

بنابراین در فقه آنچه به عنوان معیار بازشناسی عینی و یا کفایی بودن یک تکلیف مورد توجه قرار می‌گیرد، مقصود شارع از وضع آن تکلیف است؛ به این معنا که مقصود اصلی و ابتدایی آن ایجاد یک امر و تأثیر در خارج است و یا هدف انجام فرد مکلفین است که این امر از قرائن خارجی ادراک می‌شود. از سوی دیگر مذاقه در آراء فقها و روایات وارده در گستره امر به معروف و نهی از منکر این مهم را می‌فهماند که غرض شارع از جعل این فریضه اصلاح شهروندان مسلمان و به تبع آن جامعه اسلامی است. لذا این هدف با هر تعدادی که تحقق پذیرد، تامین کننده قصد شارع مقدس از جعل این تکلیف است. بنابراین انجام این فریضه توسط دسته‌ای از مسلمانان که اطمینان به حصول نتیجه را به همراه داشته باشد، این تکلیف را از دیگران رفع خواهد کرد.^(۱)

در نتیجه می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر که غرض خداوند متعال از وجوب این فریضه اصلاح جامعه اسلامی و حاکم شدن خوبی‌ها و ایجاد محیط نا امن برای گناهکاران و متخلفان است واجب کفایی است، زیرا زمانی که غرض خداوند به وسیله تعدادی از مکلفین تامین شد، دیگر جایی برای وجوب بر دیگر مکلفان باقی نمی‌ماند.

مبحث سوم: مبانی امر به معروف و نهی از منکر

گاه مقصود از مبانی، ادله ناظر بر وجوب و یا لزوم مقوله مورد بحث است که در این هنگام منظور از ادله، دلایل نقلی مانند کتاب و سنت و یا دلایل عقلی می‌باشد. اما گاهی مقصود از مبانی، علل وجوب است به این معنا که فلسفه وجودی و یا علت وضع و جعل یک مقوله چیست؟ این مبانی می‌تواند توسط عقل یا نقل ادراک شود؛ به این معنا که یا عقل، انسان را به سوی آن فلسفه وجودی رهنمود می‌شود و یا نقل‌هایی که وجود دارد این فلسفه را بیان می‌کند و گاهی نیز تلفیقی از عقل و نقل مشعر بر آن است. آنچه

(حر عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۴).

«لَا تَتْرُكُوا الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلِّغُ عَلَيْكُمْ [أَشْرَازَكُمْ] شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

۱. خمینی، تحریر الوسیله؛ همان، ج ۱، ص ۴۶۴.

در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، مذاقه در کشف فلسفه وجودی امر به معروف و نهی از منکر است که ذیل اصل هشتم قانون اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد.

گفتار اول: مبانی فقهی - کلامی

پس از بیان ماهیت و وجوب این فریضه لازم است که مبانی آن بیان شود و همانطور که در صدر مبحث نیز ذکر شد، مقصود از مبانی در این مقال، علت لزوم و وجوب این فریضه است و به عبارت دیگر بحث از چرایی لزوم است.

بند اول: لزوم جلوگیری از معصیت

یکی از احکام مسلم عقلی آن است که باید از معصیت نسبت به مولی و تخلف از دستورات و اوامر او جلوگیری کرد. علت آن نیز وقوع عملی است که مورد نفرت و بُغض شارع می‌باشد. نتیجه این قاعده عقلی آن است که نه تنها مرتکب منکر و تارک معروف مستحق عقاب می‌شوند، بلکه افرادی که به این امر و نهی بی‌توجه هستند مستحق مواخذه خواهند بود. در نتیجه عقل، مکلف را ملزم به اقامه امر و نهی می‌کند.^(۱) مقصود ایشان از معصیت هر فعل قبیح را شامل می‌شود.

این استدلال را می‌توان ذیل قاعده حقوقی «لزوم پیشگیری از جرم» نیز مطرح کرد که اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز در راستای آن تنظیم شده است.

بند دوم: قاعده لطف

امر به معروف و نهی از منکر موجب گسترش نیکی‌ها و برون رفت جامعه از بدی‌ها می‌شود و عمل به این فریضه موجب قرب به ذات ایزد متعال و ترک آن راهگشای آدمی به سوی تاریکی است. از سوی دیگر بیان هر آنچه انسان را به قرب الهی نزدیک و وی را دور از قهر او کند، از باب لطف بر ذات اقدس الهی لازم است.

در نتیجه لطف الهی اقتضا می‌کند که انسان‌ها را از منکرها و داشته و آن‌ها را به معروف‌ها تکلیف نماید تا در پرتو این تکلیف، انسان‌ها بهتر در مسیر رشد و سعادت

۱. خمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۴. اقامه کننده این دلیل مقصود خود از معصیت را هر فعل قبیحی می‌داند. لذا اشکال برخی از صاحب نظران که محمل این استدلال را تنها در مورد خداوآوران وارد می‌دانند، (سروش محلاتی، محمد، «مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر» فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۴، ۱۳۸۱، ص ۵۲) قابل رفع است.

قرار گیرند.^(۱) در همین راستا بر او لازم است تا تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را در سلسله احکام و قوانین جامعه اسلامی جعل نماید و مسلمانان را بدان وادارد تا از این طریق لطف الهی در جامعه اسلامی نمود یابد.

بند سوم: حفظ نظام

یکی از احکامی که عقل آن را درک می‌کند، «وجوب حفظ نظام» است. از همین رو عقل، به لزوم تدارک همه اموری که در حفظ نظام نقش دارد حکم می‌کند، که امر به معروف و نهی از منکر یکی از آنهاست.^(۲) به دیگر سخن، خرد همه انسان‌ها در می‌یابد که نظم زندگی بشر، باید پایدار بوده و لازم است که در برابر عوامل تهدید کننده حفظ گردد. عقل به لزوم تدارک همه اموری که در حفظ نظام نقش دارد حکم می‌کند. یکی از این عوامل، امر به معروف و نهی از منکر است که در پایداری زندگی اجتماعی و آسیب‌ناپذیری آن تأثیر جدی دارد. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مقدمه یک واجب عقلی، واجب است.

بند چهارم: حفظ مصلحت جامعه

رعایت مصلحت جامعه که در سپهر فراهم سازی محیط سالم اجتماعی از مفسد و

۱. استدلال بر این قاعده اولین بار توسط شیخ طوسی مطرح شد، (طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، همان، ص ۱۴۷) و در مقابل نیز عده‌ای از قائلین به نقلی بودن این فریضه اشکالاتی را مطرح نمودند (نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۰۵-۷۱۰). عده‌ای نیز در مقام پاسخ به آن اشکالات برآمدند که از جمله می‌توان به فاضل مقداد (فاضل مقداد جمال الدین، کنز العرفان، قم: بی‌جا، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۱)؛ عاملی (شهید ثانی)؛ عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ۱۰جلدی، ج ۱، ص ۲، قم: کتابفروشی دآوری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۹) امام خمینی؛ (خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ترجمه علی اسلامی؛ ۴جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۸۷) اشاره کرد.

۲. سروش محلاتی، محمد؛ «مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۴، ۱۳۸۱، ص ۵۰. البته اشکالاتی بر این مبنا وارد شده است: همچنین تقریرهای دیگری نیز برای وجوب مقدمی امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد. رک: عراقی، آقا ضیاء الدین علی کزازی، شرح تبصرة المتعلمین، ۵جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۳۱. که به آنها پاسخ داده شده است (خرازی، محسن، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹).

تباهی ایجاد می‌شود، بر آحاد جامعه امری واجب است. از سوی دیگر امکان خطا در تمامی انسان‌ها وجود دارد. خطاها و لغزش‌ها منجر به ایجاد محیطی ناامن برای محافظت از ارزش‌های انسانی اسلامی است که سبب اضمحلال مصالح جامعه می‌شود. زیرا رفتار انسان در جامعه و افراد دیگر تأثیر می‌گذارد. لذا عدم ممانعت از منکرات موجب گسترش فساد در جامعه و ناامنی آن و در نتیجه از بین رفتن مصالح اجتماعی می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابزارهایی است که می‌تواند این لغزش‌ها و خطاها را کاهش دهد و متعاقب آن مصلحت جامعه بیش از پیش محقق شود.^(۱)

بند پنجم: مسئولیت اجتماعی

انسان مسلمان همواره در قبال دیگر هم‌کیشان خود و همچنین جامعه اسلامی مسئول است^(۲). خداوند متعال با اعطای ولایت عرضی به مومنین محمل این مسئولیت و انجام وظیفه در مورد آن را ایجاد کرده است.^(۳) لذا بر مومنین است که در راستای مسئولیتی که خداوند متعال بر عهده آنان گذارده است با امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت خود را در مورد اعمال هم‌کیشان خود به انجام رسانده و مانع انحرافات آنان گردند. در غیر این صورت مستحق عقاب الهی خواهند بود و آنچه که مانع از انحرافات و استحقاق عقاب بوده همانا امر به معروف و نهی از منکر است.

مبحث چهارم: عناصر و ارکان تشکیل دهنده اصل هشتم قانون اساسی

موضوع بحث در این مبحث بررسی عناصر و ارکان تشکیل دهنده اصل هشتم قانون اساسی است. در این راستا عناصر تشکیل دهنده امر به معروف و نهی از منکر مورد بازشناسی و تحقیق قرار می‌گیرد؛ سپس گستره این فریضه مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

در امر به معروف و نهی از منکر چندین عنصر دخیل هستند که می‌توان آنها را ارکان امر به معروف و نهی از منکر دانست؛ به گونه‌ای که فقدان هر کدام از آنها موجب نفی موضوعی این واجب خواهد بود. این عناصر عبارتند از: ۱. آمر یا ناهی ۲.

۱- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومه الاسلامیه*، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳. اراکی، محسن؛ *تفریبات درس خارج فقه نظام سیاسی اسلام*؛ ۱۳۹۱.

امر یا نهی شونده ۳. موضوعی که امر یا نهی در مورد آن صورت می‌پذیرد. ۴. رابطه ولایی که میان آمر و ناهی وجود دارد.

بر اساس اصل هشتم قانون اساسی دولت و مردم گاه در مقام آمر یا ناهی قرار می‌گیرند و گاه امر و نهی شونده هستند. بنابراین برای شناخت آمر و ناهی و امر و نهی شونده که دو رکن امر به معروف و نهی از منکر هستند، باید مقصود از دولت و مردم بیان شود.

گفتار اول: دولت

دولت از واژگانی است که معانی و تعاریف گوناگونی برای آن ذکر شده است.^(۱) با این حال دولت به مفهوم نهاد نهادها گسترده‌ترین کلیتی است که هم میدانگاه حقوق اساسی و هم موضوع مورد بررسی آن است. ولی به طور کلی در حوزه حقوق عمومی و سیاست سه معنای مهم برای آن ذکر شده است.

الف. مقصود همان کلیت متمایز و مشخصی است که شخصیت مشخص و متمایزی از عناصر ترکیبی خود دارد و با دستگاه حکومت و یا افراد و نهادهای قدرت، اشتباه نمی‌شود که معادل آن کلمه (state) است.

ب. گاهی واژه دولت به معنای جبهه فرمانروایان یک کشور در برابر حکومت شوندگان و شهروندان به کار می‌رود. مفهوم دولت (Government) در این برداشت در مقابل مفهوم ملت و مردم قرار می‌گیرد. این تعریف به معنای حکومت است که شامل قوای سه گانه و همه نهادهای حکومتی می‌شود.

ج. گاهی نیز واژه دولت به معنای لایه سیاسی قوه مجریه کشور یا رده‌های فوقانی سیاسی نظیر رئیس‌جمهور، وزیر و هیئت وزیران به کار می‌رود.^(۲)

با توجه به مفاهیمی که از دولت بیان شد، مراد از کلمه دولت در اصل هشتم قانون اساسی، همان تعریف دوم است که مترادف با کلمه حکومت و کلیت نظام می‌باشد. زیرا مراد از دولت به معنای اول، وجهه بین‌المللی آن است. دولت به معنای سوم نیز شامل

۱. برای اطلاعات تکمیلی رک به عمید زنجانی، عباسعلی؛ دانشنامه فقه سیاسی؛ تدوین و تنظیم دکتر ابراهیم موسی‌زاده؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۴۷-۷۳.

۲. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ سی و پنجم، ۱۳۸۸، صص ۵۴ و ۵۵.

قوه مجریه می‌شود که در این صورت بسیاری از افراد و نهادهای حکومتی ذیل آن قرار نمی‌گیرند و با توجه به اطلاق اصل هشتم، نمی‌توان آن را تنها ناظر بر قوه مجریه دانست؛ بلکه مقصود، تمامی افراد و نهادهایی است که به نحوی امور عمومی کشور را برعهده دارند. علاوه بر این، با توجه به اینکه کلمه دولت به صورت عام در مقابل مردم قرار گرفته است، معنای دولت به معنای عام یا همان حکومت را به ذهن متبادر می‌سازد.

گفتار دوم: مردم

برای بررسی واژه مردم مناسب است واژه ملت که معنایی نزدیک به مردم دارد، مورد مذاقه قرار گیرد. زیرا این واژه از بار حقوقی بیشتری نسبت به کلمه مردم برخوردار است. در همین راستا به بررسی واژه ملت پرداخته می‌شود تا با توجه به اختلافات مفهومی موجود میان آن دو بتوان، به فهم واژه مردم ره یافت.

ملت ممکن است تجسم مجموعه‌ای از افراد انسانی باشد که به دلایل همبستگی ارادی یا غیرارادی، سرنوشت‌شان به یکدیگر پیوند خورده است و مترادف با همه مردم به کار می‌رود.^(۱) به نظر می‌رسد که «ملت»، واجد شخصیت حقوقی است ولی «مردم» گرچه ممکن است گویای جلوه جمعی و حرکت جمعیت یک نظام سیاسی باشد، اما مشتمل بر حق و تکلیف افراد و اعضای آن هم هست. در واقع اگر گفته می‌شود که مردم از حق انتخابات برخوردارند، این حق متعلق به یکایک و در عین حال همه آنهاست، ولی مفهوم ملت ممکن است جمع را به فرد برتری دهد یا شخصیت مستقل عضو را نادیده انگارد.^(۲)

از منظر حقوقی، «مردم» به مجموع شهروندان یک جامعه اطلاق می‌شود و «ملت» یعنی مردمی که روابط جمعیشان، سازمان یافته و به صورت طبقات و حرفه‌ها در سلسله مراتب نظم حقوقی قرار گرفته‌اند. انقلاب کبیر، «ملت» را به جای «مردم» گذاشته است تا مردم حاکم را با مجموعه شهروندان یکسان شمارد.^(۳) اگر بتوان این تفاوت‌های لفظی-مفهومی یا انگاره‌های نظری را کنار نهاد، به نظر می‌رسد که مقصود

۱. مومنی طباطبایی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران، میزان، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰، ص ۲۷.

۲. قاضی (شریعت‌پناهی)، ابوالفضل؛ گفتارهایی در حقوق عمومی؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۶۸۱.

۳. عالیخانی، محمد، حقوق اساسی، تهران، انتشارات دستان، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۶۶.

از مردم در اصل هشتم قانون اساسی، یکایک اعضای دولت-کشور یا شهروندان جمهوری اسلامی ایران است که در عین اقدام فردی می‌توانند به صورت جمعی نیز چنین نظارتی را به منصب ظهور برسانند. لذا در اصل مذکور از لفظ «همگانی» استفاده شده و این واژه به صورت مطلق به کار رفته و چون واضع قانون اساسی در مقام بیان بوده و در عین حال لفظ همگانی را به عبارتی تقیید نزده است، بنابراین ما از این واژه برداشت عامی را متصور می‌شویم که همان نظارت همگانی است که توسط تمامی گروه‌های داخلی و آحاد مردم در نظام جمهوری اسلامی باید اعمال شود. علاوه بر این با توجه به هدف امر به معروف و نهی از منکر که همانا ترویج خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌هاست، این هدف باید به وسیله تمامی اقشار و عضو عضو جامعه تحقق پذیرد و با استثناء کردن گروه‌ها و دسته دسته کردن جامعه نمی‌توان به این مهم دست یافت؛ بلکه خود عمل گروه گروه کردن جامعه و از بین بردن وحدت کلمه و اتحاد جامعه خود از موارد مهم منکر برشمرده می‌شود. بنابراین اصل هشتم تمامی شهروندانی را که قانون اساسی آنان را شهروند دانسته دربرمی‌گیرد.

اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود آن است که در جمهوری اسلامی غیر مسلمانان نیز به عنوان شهروند جامعه اسلامی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. حال سؤال این است که آیا این افراد نیز می‌توانند مسلمانان را در سطح مردم عادی و کارگزاران حکومت اسلامی امر به معروف و یا نهی از منکر کنند؟

در مواجهه ابتدایی با این پرسش شاید بیان شود که با توجه به وجود ولایت امر بر امر و نهی شونده نتوان این فریضه را در مورد غیر مسلمانان جاری دانست؛ زیرا ملاحظه این صلاحیت منجر به ولایت غیر مسلمانان بر مسلمین می‌شود که با توجه به قاعده نفی سبیل قابل پذیرش نیست. بنابراین واژه مردم که در اصل هشتم قانون اساسی ذکر شده است، یک تخصیص می‌خورد و آن شهروندان غیر مسلمانی است که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند. در نتیجه مقصود از مردم در این اصل شهروندان مسلمان جامعه اسلامی است نه تمامی شهروندان آن.

حال آنکه همانطور که بیان شد، امر به معروف و نهی از منکر واجبی توصلی است؛ بدین معنا که غرض از جعل آن ریشه کنی فساد از جامعه و بلاد اسلامی است و این امر با تذکر یک غیر مسلمان نیز حاصل می‌شود، چگونگی می‌توان یک غیر مسلمان را از تذکر

به امور اسلامی منع کرد و به گفتار وی توجهی نمود و فرد مسلمان خطا کار را مسئول ندانست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت ولایت دارای معانی مختلف و مراتب گوناگونی است. به نظر می‌رسد مقصود از ولایت در امر به معروف و نهی از منکر، غیر از مفهومی است که ولایت به معنای سلطه دارد. با این توضیح که مفهوم ولایت همواره ملازم با سلطه نیست، حال آنکه در محل بحث مقصود از ولایت، وجود یاری و مودتی است که ایجاد مسئولیت می‌کند؛^(۱) بنابراین اگر معنای سلطه از مفهوم ولایت در این فریضه زدوده شود، شهروند غیر مسلمان نیز می‌تواند این وظیفه را برعهده گرفته و به انجام آن بپردازد. زیرا اشکالات وارده منتفی شده و غرض شارع از اصلاح جامعه همچنان باقی است و او نیز می‌تواند این وظیفه را برعهده گیرد.

حال اگر مقصود از ولایت همان ولایت توامان با سلطه نیز دانسته شود، نمی‌توان آن را مانع از ایراد امر و نهی یک غیر مسلمان به مسلمان خطا کار دانست. زیرا مقصود از نفی سلطه در نفی سبیل سلطه‌ای است که مسلمین را خوار و ذلیل می‌کند. حال آنکه چنین سلطه‌ای در محل بحث موضوعیتی ندارد. حتی شاید موجب سرافرازی اسلام و مسلمین باشد. زیرا بیان‌گر عقل مدار بودن اسلام و مسلمین است که حرف حق را از هر فردی و لو غیر مسلمان می‌پذیرند که مستندات و مویدات آن در روایات نیز وجود دارد.^(۲)

۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۹؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمدجواد بلاغی، ج ۳، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۷۷؛ مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۶۹.

۲. در این مورد روایاتی نیز وجود دارد که مسلمانان را ملزم به پذیرش سخن حق می‌کند حتی اگر از زبان یک کافر و یا منافق صادر شده باشد.

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) «خُدُوا الْحِكْمَةَ وَ كَوُّوا مِنْ أَهْلِ الْمُشْرِكِينَ» (طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، جلد ۱، نجف: المكتبة الحيدرية، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، ص ۱۳۴).

۲. «خُدُّوا الْحِكْمَةَ أُنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ» (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص: ۹۹).

۳. «خُدُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ» (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص: ۹۶).

۴. «اقبل الحقَّ ممن أتاك به من صغير أو كبير و إن كان بغیضا بعيدا و اردد الباطل علی من جاءك به من صغير أو كبير و إن كان حبیبا قریبا» (پابنده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، جلد ۱، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵).

گفتار سوم: گستره امر به معروف و نهی از منکر

در بررسی گستره امر به معروف و نهی از منکر باید گستره معروف و منکر مشخص شود. در این راستا باید گفت در شمول معروف و منکر بر واجب و حرام تردیدی نیست؛ ولی در شمول آن بر مستحب و مکروه اختلاف است. بسیاری مانند زمخشری، شیخ طوسی و محقق حلی فقط مفهوم معروف را توسعه داده و اشمال منکر بر مکروه را نپذیرفته‌اند^(۱) و در عین حال برخی این توسعه را در هر دو مفهوم پذیرفته و معروف را شامل واجب و مستحب، و منکر را شامل حرام و مکروه دانسته‌اند.^(۲) البته در این صورت امر به مستحب و نهی از مکروه، مستحب است.^(۳) البته با توجه به اینکه نفس عمل مستحب و مکروه قابلیت الزام را ندارد، به این معنا که نمی‌توان فردی را ملزم به انجام امر مستحب و یا اجبار به ترک عمل مکروه کرد، اصل هشتم قانون اساسی که به عنوان یک وظیفه بیان شده است، نمی‌تواند امور مکروه و مستحب را دربرگیرد. ولی می‌توان این دو نوع را در گزاره دعوت به خیر ملاحظه کرد. زیرا دعوت به امور معروف و بر حذر داشتن از منکرات، بارزترین مصادیق خیر می‌باشد لذا می‌توان آن را ذیل دعوت به خیر در نظر گرفت.

بنابراین وجوه مختلف معروف و منکر و به تبع آن امر و نهی از آنها را می‌توان در

۵. «فَيَسْتَمِعُ الْكَلَامَ مِنَ الْأَصْلِ وَ يَتْرُكُ قَائِلَهُ كَيْفَمَا كَانَ قَالَتْ الْحُكْمَاءُ خُذِ الْجُكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَفْوَاهِ الْمُجَانِينِ» (منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، جلد، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق. ص ۱۶۱).

۱. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، همان، ص ۱۴۸؛ حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مصحح عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۴۱.
۲. مفید، محمد بن محمد، الجوامع الفقهیة لجماعه من الارکان وعده من الاعیان مع کتاب المقنعه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۹۷؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۱، ص ۳۶۳؛ خمینی، تحریر الوسیله، همان، ج ۱، ۴۶۳.
۳. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیه، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، ۱۴۱۰ق، ص ۹۷؛ خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۹۹؛ صدر، سید محمدباقر، ماوراء الفقه، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲۰.

اصل هشتم قانون اساسی مورد ملاحظه قرار داد و تنها تفاوت در این است که امر به معروف و نهی از منکر در امور واجب و حرام ذیل امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد ولی امور مستحب و مکروه تحت عنوان دعوت به خیر ملاحظه خواهد شد.

این معنا را می‌توان در اصول قانون اساسی نیز ملاحظه کرد؛ به این بیان که گستره امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت اسلامی گستره‌ای به بلندای تمامی فصول و اصول قانون اساسی دارد. یعنی هر جا برای دولت (به معنای عام) تکالیفی وضع شده است، در مقابل، مردم دارای حقوقی هستند. لذا تمامی فراهای آن، نظارت مردم را در خود نهفته دارد و در نقطه مقابل نیز مردم وظیفه دارند در تحقق اهداف و آرمان‌هایی که در قانون اساسی بیان شده است، دولت را یاری رسانند و لذا دولت این امکان را دارد تا در راستای آن امور بر مردم نظارت داشته و آنها را مورد امر و نهی قرار دهد.

بنابراین گستره موضوعات و افرادی که ذیل این اصل قرار می‌گیرند بسیار وسیع است. از سویی شامل تمام موضوعات حرام و واجب و مکروه و مستحب می‌شود و از سوی دیگر تمام آحاد جامعه و کارگزاران دولت اسلامی را در برمی‌گیرد. آنچه در قانون اساسی به عنوان حق و تکلیف و وظیفه ذکر شده است تنها بخشی از موضوعات امر و نهی در حوزه واجبات و محرمات است که در خود قانون اساسی ساختارهایی چون دیوان عدالت اداری در مورد آنها در نظر گرفته شده است. بنابراین شاید بتوان گفت که موضوعات مطرح در قانون اساسی تنها مواردی است که ساختارهای رسیدگی به آنها در خود قانون اساسی پیش بینی شده است. حال آنکه بسیاری از موضوعات وجود دارد که ذیل اصل هشتم قانون اساسی جای می‌گیرد ولی ساختار ویژه‌ای در مورد آنها در قانون اساسی وجود ندارد.

مبحث پنجم: شرایط، حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر مبتنی بر اصل هشتم قانون اساسی

اصل هشتم قانون اساسی تعیین شرایط، حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر را به قانون واگذار کرده است. بنابراین لازم است تا این اصطلاحات بازشناسی شده و مباحث و مصادیق هر کدام استخراج شود تا چراغ راهی برای قانونگذار در تدوین قانون در حوزه امر به معروف و نهی از منکر باشد. در همین راستا ابتدا باید مراد قانونگذار اساسی در مورد هر کدام از این اصطلاحات روشن شده، سپس مصادیق

هر کدام از آنها شناسایی و تبیین گردد.

گفتار اول: شرایط امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مباحثی که فقها ذیل مباحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌کنند، مباحث مربوط به شرایط این فریضه است.

با جستجو در نظرات فقها در مورد این فریضه می‌توان دو رویکرد فقهی نسبت به شرایط امر به معروف و نهی از منکر استنباط کرد. رویکرد اول که بیشتر فقها به آن پرداخته‌اند، بیان شرایط متداول این فریضه فارغ از الزامات زندگی اجتماعی و با قطع نظر از زمان و مکان انجام این فریضه است. رویکرد دوم بیشتر توسط فقهای نواندیشی مطرح می‌شود که از سویی گستره این واجب را بسیار گسترده دانسته و از سوی دیگر نگاهی به الزامات زندگی اجتماعی روز نیز داشته‌اند و بر این عقیده‌اند که نگاه سنتی به شرایط در عصر حاضر چه بسا منجر به تعطیلی این فریضه شود.^(۱)

توضیح آنکه برخی از فقها در مواجهه با شرایط امر به معروف و نهی از منکر آنها را به عنوان شرط وجوب در نظر می‌گیرند. به این معنا که اگر شرایط برای امر به معروف و نهی از منکر مهیا بود، باید اقدام به انجام این واجب کرد و انجام این فریضه متوقف بر تحقق شرایط است.^(۲)

ولی در مقابل عده‌ای دیگر از فقها شرایط امر به معروف و نهی از منکر را شرط واجب برای این فریضه دانسته‌اند؛^(۳) به این معنا که بر مکلف لازم است تا در راستای انجام این واجب، بستر ایجاد شرایط را مهیا کند. به دیگر سخن، شرایط را نسبت به امر به معروف و نهی از منکر به مثابه وضو برای نماز دانسته‌اند و همانطور که فرد برای اقامه نماز ملزم به وضو گرفتن است، مسلمانان نیز در راستای احیای این فریضه

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا، ج ۴۱، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۷.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۱، ص ۳۶۶؛ خمینی، تحریرالوسیله، همان، ج ۱، ص ۴۰۰. توضیح آنکه این دسته از فقها نیز با درک نیازهای امروزی جامعه در مورد این فریضه و ناکافی بودن قرائت‌های سنتی بر آن شده‌اند تا با توسعه مفاهیم شروط این خلاءها را پر کنند. به عنوان مثال در شرطی چون احتمال تأثیر با پایین آوردن درصد احتمال، تلاش در تلطیف این شرط داشته‌اند و یا در مورد همین شرط احتمال تأثیر تدریجی در دوره‌ای از زمان را کافی دانسته و یا حتی تأثیر مثبت در اجتماع را نیز برای انجام این فریضه مکفی دانسته‌اند که بحث از آن خواهد آمد.

۳. مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۶۹.

مكلف به بسترسازی و مهیا کردن شرایط برای انجام امر به معروف و نهی از منکر هستند. زیرا امر به معروف و نهی از منکر خود واجب اصلی است و وجوب آن مانند حج متوقف بر امر دیگری نیست (واجب تبعی)، تا با تحقق آن شرط تازه واجب شود؛ بلکه این فریضه اولاً و بذات بر تمامی مسلمانان واجب است و اموری که موجب تحقق خارجی آن می‌شود نیز از باب مقدمه واجب، واجب خواهد بود. لذا این دسته از فقهای نو اندیش بر این عقیده‌اند که نمی‌توان منتظر نشست تا شرایط ایجاد شود، بلکه بر مکلفین لازم است تا از باب مقدمه واجب، خود شرایط را مهیا کرده، تا این فریضه اقامه شود. حال این آماده سازی می‌تواند در عرصه تدارک ابزارها یا ساختارها باشد و می‌تواند در راستای ایجاد و بازتعریف مولفه‌ها و امکانات جدیدی چون نهادهای مدنی و... در راستای احیای این فریضه تجلی یابد.^(۱)

بند اول: شرایط فقهی

به هر حال، شرایطی که فقها در کتب فقهی بدان اشاره کرده‌اند، چند مورد است که به نظر می‌رسد مقصود قانونگذار اساسی نیز در بیان این مطلب که شرایط در کتب فقهی بیان شده،^(۲) همین شرایط متداول امر به معروف و نهی از منکر باشد. فقها در کتب فقهی خود چند شرط را به عنوان شرائط انجام امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند:

۱. امر و یا ناهی علم به معروف و منکر داشته باشد؛
۲. احتمال تأثیر امر و نهی بر فرد خاطی؛
۳. اصرار بر انجام گناه از سوی خاطی (انجام منکر و ترک معروف)؛
۴. امر و ناهی در عمل خود احتمال ضرر ندهد.^(۳)

۱. «آن دیگری که می‌گوید: آقا! من که قدرت ندارم. اسلام هم می‌گوید بسیار خوب، ولی برو قدرت به دست بیاور. این شرط وجود است نه شرط وجوب؛ یعنی گفته‌اند تا ناتوانی، دست به کاری زن که به نتیجه نمی‌رسی، ولی برو توانایی را به دست آور تا بتوانی به نتیجه برسی» (مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ تهران: انتشارات صدرا، چ ۴۱، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۰۷).

۲. مشروح مذاکرات، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۱، ص ۳۶۶-۳۷۴؛ خمینی، تحریر الوسیله، همان، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۷۵، خویی، سید ابو القاسم موسوی، منهاج الصالحین، قم، نشر مدینه العلم،

در این میان برخی از صاحب نظران^(۱) که اعمال دو شرط احتمال تأثیر و عدم وجود ضرر را موجب تعطیلی این فریضه دانسته‌اند، با تمسک به آراء فقهای مقدماتی چون شیخ طوسی^(۲) بر آن شده‌اند تا این شروط را رفع کرده و یا آنها را تعدیل کنند. مقصود از ضرر در این شروط اعم از ضرر مالی، جانی و عریضی است. همچنین شامل ضرر حال و آینده می‌شود و ضرر به خود و دیگران را در بر می‌گیرد. مهم‌ترین دلیلی که برای اشتراط عدم وجود ضرر وجود دارد، مفاد قاعده لا ضرر است.^(۳) حال آنکه قاعده لا ضرر حاکم بر امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ زیرا میان قاعده لا ضرر و اطلاق ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر تزامم وجود دارد و در باب تزامم نیز وظیفه ما ترجیح دلیلی است که در بردارنده ملاک اهم باشد. برای روشن شدن ملاک اهم باید به بحث مصلحت مراجعه نمود و به نظر می‌رسد در بسیاری موارد مصلحت را باید در جهت اجرای امر به معروف و نهی از منکر دانست؛ زیرا مصلحت این دو فریضه، مربوط به عموم مسلمانان و جامعه اسلامی است؛ ولی مصلحت قاعده لا ضرر مشتمل بر مصلحت آمر و ناهی است.

امام خمینی^(۴) نیز هر چند در بیان شرایط امر به معروف و نهی از منکر قاعده لا ضرر را مرقوم فرموده‌اند، ولی در جایی دیگر می‌فرمایند «اگر معروف و منکر از

۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۸؛ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۶۰؛ خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین، قم، مدرسه امام باقر (علیه السلام)، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۹۴. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابن ادریس حلی، سرائر محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحوائی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳؛ عاملی، مسالک الافهام، همان، ج ۳، ص ۱۰۲، اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۵۳۶.

۱. رحمانی، محمد؛ بررسی فقهی شرایط امر به معروف و نهی از منکر، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۳.

۲. شیخ طوسی در کتاب الاقتصاد خود پس از بررسی ادله شرط احتمال تأثیر آن ادله را رد کرده و در پایان، این فریضه را مشروط به تحصیل این شرط ندانسته‌اند. (طوسی، الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، همان، ص ۱۴۹).

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

اموری باشد که در نظر شارع، اهمیت بسیار دارد مانند حفظ جان یا ناموس گروهی از مسلمانان یا جلوگیری از محو آثار و براهین اسلام، که سبب گمراهی مسلمانان است یا نابود کردن برخی از شعایر اسلام باشد در این موارد، باید ملاحظه اهم و مهم شود و ضرر جانی یا مالی، سبب سقوط امر و نهی نمی‌شود. بنابراین، اگر احیا و برپایی براهین اسلام، برای رفع گمراهی، نیازمند بذل جان و یا جانها باشد، ظاهراً واجب است. پس تحمل ضرر یا حرج و کم‌تر از آنها به طریق اولی واجب است.^(۱) ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «اگر در اسلام بدعتی صورت گیرد و سکوت علما و پیشوایان مذهب، سبب هتک اسلام و ضعف اعتقادات مسلمانان شود، بر ایشان واجب است انکار بدعت به هر شکل ممکن؛ اعم از اینکه در نابودی بدعت مؤثر باشد یا نباشد. همچنین اگر سکوت آنان در انکار منکرات سبب بدعت باشد، انکار به هر شکل ممکن واجب است و ملاحظه ضرر و حرج نمی‌شود.»^(۲)

علاوه بر این، قاعده لا ضرر تخصصاً از مورد بحث خارج است؛ زیرا این قاعده، در مورد احکامی جاری است که در موضوع آنها ابتدائاً ضرری وجود نداشته باشد؛ مانند نماز و روزه. زیرا این دسته از احکام گاهی همراه با ضرر هستند لذا در صورت وجود ضرر، قاعده لا ضرر مانع وجوب آنها خواهد شد. ولی در مقابل این دسته از احکام، فرامینی وجود دارد که ماهیت آنها همراه با ضرر و زیان و سختی است؛ مانند جهاد، خمس و زکات. وجوب این دسته از احکام با قاعده لا ضرر برداشته نمی‌شود؛ زیرا اگر این گونه باشد، لغویت این ادله لازم می‌آید، که این بر شارع حکیم قبیح است. امر به معروف و نهی از منکر نیز از این قبیل احکام است؛ زیرا در آیات و روایات بسیاری، جهاد مصداق امر به معروف یا به عکس، امر به معروف مصداق جهاد شمرده شده است و لذا بسیاری از فقها نیز بحث امر به معروف و نهی از منکر را ذیل مباحث جهاد مطرح کرده‌اند.^(۳)

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴، مسأله ۶.

۲. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴، مسأله ۷.

۳. عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، همان، ج ۲، ص ۴۰۹؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، همان، ج ۷، ص ۵۲۹؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۵۲.

برخی از فقها در مورد شرط احتمال تأثیر نیز گستره آن را بسیار محدود می‌کنند. ایشان در مورد این شرط می‌فرمایند: «اگر بداند نهی از منکر در حال حاضر اثر ندارد، ولی بداند یا احتمال بدهد که امر و نهی فعلی در آینده اثر دارد، واجب است و همچنین اگر بداند نهی از منکر، نسبت به شرب خمر از ظرف خاصی اثر ندارد، ولی نسبت به ترک آن فی الجمله و یا مطلقاً در آینده اثر دارد، واجب است»^(۱) همچنین در جایی دیگر بیان می‌دارند که «اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی، تنها در کم شدن گناه اثر دارد، نه در ریشه‌کن شدن آن واجب است»^(۲).

آنچه از جمیع این بیانات به دست می‌آید این است که ذکر شرایطی چون عدم وجود ضرر و احتمال تأثیر^(۳) که فقها آنها را در کتب فقهی خود ذکر کرده‌اند،^(۴) از امر اجماعی نیست^(۵) و از سوی دیگر، بیشتر ناظر به اعمال این فریضه در امور فردی در

۱. خمینی، تحریر الوسیله، همان، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. خمینی، تحریر الوسیله، همان، ج ۱، ص ۴۶۵.

۳. در مورد شرط تأثیر باید توجه داشت که تأثیر اعم از تأثیر فوری و تدریجی و تأثیر بر مخاطب و دیگران است؛ بدین معنا که شاید شخصی که مرتکب گناه شده است، با نهی از منکر متأثر نشود؛ ولی این نهی، بر دیگران که در آینده قصد ارتکاب را دارند، تأثیر داشته باشد.

علاوه بر این شاید امر و نهی، بار اول تأثیر نداشته باشد، ولی تکرار آن اثرگذار بر فرد خاطی باشد. همچنین ممکن است امر و نهی در بازدارندگی از گناه و انجام دادن واجب اثر نداشته باشد؛ ولی آثار مهم دیگری، مانند احیای احکام شرع و جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن آنها و جری شدن افراد گناهکار و به زحمت افتادن خلافکاران به دنبال داشته باشد. بنابراین به نظر می‌رسد، شرط تأثیر، توجیه مناسبی برای ترک این دو فریضه نباشد.

۴. مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۸۰۹؛ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، همان، ج ۱، ص ۳۰۲؛ طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیله، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۰۷، ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۳؛ عاملی، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۵۳۶.

۵. اجماع ادعایی صاحب جواهر در اشتراط این موارد از لحاظ صغروی و کبروی دارای اشکال است. بدین بیان که اولاً بسیاری از فقها یا بحث امر به معروف را مطرح نکرده‌اند و یا متعرض این شرط نشده‌اند (به عنوان مثال سید مرتضی در کتب خود چه در الانتصار، چه در رسائل و چه در ناصریات سخنی از شرایط نیابوده است. علاوه بر این ابوالصلاح الحلبی در کتاب خود شرط احتمال تأثیر را نپذیرفته است (حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۳ هـ ق، ص ۲۶۵. ثانیاً، مرحوم صاحب جواهر نیز از عبارت «لا أجد

حوزه روابط افراد نسبت به یکدیگر است. حتی به نظر می‌رسد که فقهای که این امور را شرط فرموده‌اند، آنها را در عرصه اجتماعی محل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر ندانسته و یا با برقراری قاعده اهم و مهم این فریضه را مقدم دانسته‌اند.^(۱)

بنابراین در تفسیر اصل هشتم قانون اساسی در آنجا که شرایط را بیان می‌کند و آن را احاله به کتب فقهی می‌دهد، باید این امر مورد توجه قرار گیرد که شرایط در تعامل با موضوعات فردی و اجتماعی متفاوت و گوناگون خواهد بود؛ مخصوصاً اینکه اصل هشتم قانون اساسی گستره وسیعی از این فریضه را بیان داشته که شامل روابط مردم و دولت نیز می‌شود. بنابراین می‌توان این فریضه را به دو دسته خرد و کلان تقسیم کرد. امر به معروف خرد ناظر بر امور فردی است که باید شرایط در مورد آنها ملاحظه شود. ولی امر به معروف و نهی از منکر کلان ناظر بر امور اجتماعی و اساسی اسلام است که چشم پوشی از آنها موجب نابودی و یا انحراف دین از اهداف خود می‌شود. لذا در این راستا حتی امام معصوم نیز باید جان خود را فدای دین کند.^(۲) در نتیجه در فرایند اعمال این فریضه تشخیص مصلحت نقش به‌سزایی دارد که آمر و ناهی را در تشخیص اهم و مهم راهنمایی می‌کند به گونه‌ای که مصلحتی که در صورت ترک امر و نهی فوت می‌شود، گاه بسیار مهم‌تر از مال، جان و آبروست؛ لذا باید تمام اینها را فدای مصلحت مهم‌تر و والاتر کرد. همانگونه که سیدالشهداء علیه السلام چنین کرد و تجلی‌گاه پیروزی خون بر شمشیر شد. بنابراین شرایط باید با در نظر گرفتن این مصالح مورد تعریف قرار گیرد و با توجه به شرایط و اهمیت موضوعی که مورد امر و نهی واقع می‌شود، معین شده و تبیین گردد.

خلافاً» استفاده نموده‌اند که دلالت بر اجماع ندارد. از لحاظ کبروی نیز اجماع ادعایی دچار مشکل است. زیرا اجماعی دارای حجیت است که کاشف از قول معصوم (علیه السلام) باشد حال آنکه اجماع مورد بحث، اگر یقیناً مدرکی نباشد، احتمال مدرکی بودن در آن زیاد است و همین مطلب موجب عدم حجیت آن است. زیرا نمی‌تواند کاشف از قول معصوم (علیه السلام) باشد.

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۵ و ص ۴۷۳.

۲. اُنّی لَمْ أُخْرَجْ أَثِیراً وَ لَا بَطْراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی ص اَرِیدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِیرَ بَسِیرَةِ جَدِّی وَ أَبِي عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) (مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۸۹.

بند دوم: شرایط یا الزامات عملی

از سوی دیگر همانطور که بیان شد، شرایط مصطلح و متداول در کتب فقهی به عنوان شرط واجب برای این فریضه در نظر گرفته شده است. این نگاه منجر به این می‌شود که شرایط نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مقولاتی باشد که تحقق امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر آنها بوده و شهروند جامعه اسلامی مکلف است تا در راستای تحقق این فریضه، این شرایط را عینیت بخشد. حال اگر با این نگاه به بازشناسی شرایط امر به معروف و نهی از منکر مخصوصا در امور اجتماعی و حکومتی اهتمام شود، مقولات دیگری را می‌توان یافت که تحقق این فریضه متوقف بر آنهاست؛ به گونه‌ای که بدون این امور این فریضه تحقق نخواهد یافت. در این نوشتار تلاش می‌شود تا دو شرط از این شرایط که تحقق امر به معروف و نهی از منکر در امور حکومتی و اجتماعی در پرتو آنها جان می‌گیرد، تبیین شود. البته این شرایط همانطور که بیان شد حصری نبوده و می‌تواند از زمان و مکانی تا زمان و مکان دیگر و همچنین با توجه به نظامات حقوقی - سیاسی هر جامعه‌ای، متفاوت و متغیر باشد.

الف: ضرورت کسب قدرت

با توجه به حوزه گسترده‌ای که اصل هشتم قانون اساسی از امر به معروف و نهی از منکر ارائه می‌دهد، می‌توان گفت که کسب قدرت حداقل در خصوص امر به معروف و نهی از منکر در حوزه حکومتی و در مقابل کارگزاران آن امری اجتناب ناپذیر خواهد بود؛ به گونه‌ای که به عنوان مقدمه واجب برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. در همین راستا می‌توان ادله‌ای بر لزوم ضرورت کسب قدرت در راستای اقامه امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرد.

اولین دلیلی که در این راستا می‌توان ذکر نمود همان دلیل وجوب مقدمات مورد نیاز برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر است. به این معنا که کسب قدرت به عنوان مقدمه برای تحقق این فریضه، واجب می‌گردد.^(۱)

از سوی دیگر بسیاری از فقها در مقام تبیین امر به معروف و نهی از منکر اشاره به لزوم تحصیل قدرت کرده‌اند. در همین راستا برخی از فقها به دست آوردن ولایت را در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر، امری واجب دانسته و آن را مقدمه

۱. مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، همان، ج ۱۷، ص ۳۰۴-۳۰۵.

تأثیر امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند.^(۱) برخی دیگر از مفسرین نیز کسب قدرت و تدارک سلاح در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر را امر الهی بر شمرده‌اند.^(۲) امام خمینی^(ره) نیز هر عملی که تحقق این فریضه منوط و مبتنی بر آن است را لازم دانسته و بیان می‌دارند که حتی اگر انجام این فریضه متوقف بر اجتماع مردم باشد، این اجتماع بر آنان واجب بوده و بر مردم واجب کفایی است تا این اجتماع را برگزار کنند.^(۳) همه این موارد به واسطه ضرورت این شرط در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر، اجتناب ناپذیر شده است؛ در نتیجه این فریضه متوقف بر وجود قدرت و لزوم کسب آن است که منجر می‌شود کسب قدرت به عنوان یک لازمه و شرط تحقق امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شود.

به دیگر سخن با توجه به اینکه انجام دقیق و کارآمد این دو فریضه نیاز به قدرت دارد و حتی می‌توان گفت انجام آن متوقف بر کسب قدرت است، تحصیل این پیش نیاز به حکم عقل لازم است^(۴) در نتیجه انسان ناتوان در ترک امر به معروف و نهی از منکر معذور نیست، بلکه بر وی تلاش در تحصیل قدرت واجب است و در مواقعی که اجتماع منجر به ایجاد قدرت می‌گردد، شرکت در آن اجتماع و گردهمایی در راستای ایجاد و تحصیل قدرت امری واجب خواهد بود و اگر امر به معروف و نهی از منکر حکومتی در راستای تحققش نیاز به قدرتی دارد که در چارچوب اجتماعات و ایجاد احزاب، تشکل‌ها و... به وجود می‌آید، این امور از باب وجوب مقدمه واجب امری لازم و تخلف ناپذیر خواهد بود و دولت اسلامی وظیفه دارد با وضع قوانین، سازوکارهای تحصیل قدرت را برای مردم فراهم کرده تا با تکیه بر آن بتوانند در مسیر تحقق این فریضه گام بردارند.

۱. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، قم، کنگره‌ی شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۴؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، همان، ج ۲۲، ص ۱۹۲.
 ۲. طوسی، جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۳.
 ۳. خمینی، تحریر الوسیله، همان، ج ۱، ص ۴۶۴.
- «من که قدرت ندارم. اسلام هم می‌گوید بسیار خوب، ولی برو قدرت به دست بیاور. این شرط وجود است نه شرط وجوب؛ یعنی گفته‌اند تا ناتوانی، دست به کاری نزن که به نتیجه نمی‌رسی، ولی برو توانایی را به دست آور تا بتوانی به نتیجه برسی» (مطهری، حماسه حسینی، همان، ج ۱، ص ۳۰۷).
۴. نوری، حسین؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ ترجمه محمد محمدی اشتهاردی؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۳، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷.

شاید بتوان بخشی از این ظرفیت‌های کسب قدرت را در اصولی از قانون اساسی که تحت عنوان حقوق ملت مطرح می‌شود، جستجو کرد. حق اجتماعات، راهپیمایی،^(۱) ایجاد تشکل‌ها و احزاب^(۲) می‌توانند ابزارهایی به منظور کسب قدرت باشند.

ب: توجه به حق بر آگاهی و آزادی اطلاعات

یکی دیگر از بایسته‌هایی که در مسیر تحقق امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی و بیشتر نسبت به کارگزاران حکومتی باید مورد توجه قرار گیرد، توجه به جریان روان اطلاعات همراه با دانایی گرایي است که منجر به آگاهی جامعه خواهد شد و جامعه را مستعد تحقق امر به معروف و نهی از منکر خواهد کرد. زیرا آگاهی، عنصر بنیادین مشارکت^(۳) به ویژه نظارت‌های مردمی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر است. در همین راستا امیرالمومنین علیه السلام در فرازهایی از نامه خود حق آگاهی را از حقوق مسلم و اولیه مسلمانان در جامعه اسلامی دانسته‌اند.^(۴)

مقوله آگاهی و حق بر آگاهی به مثابه یک مقدمه برای امر به معروف و نهی از منکر بیشتر در جوامع پیچیده امروزی و بیشتر در وظیفه نظارتی مردم بر دولت دارای اهمیت و ضرورت می‌شود؛ زیرا در گذشته با توجه به محدود بودن جوامع و یا صرف نظر کردن از اعمال این فریضه نسبت به حکومت، بحثی در این مورد در تاریخ و یا کتب فقهی یافت نمی‌شود. بنابراین می‌توان آن را از نیازهای زندگی مدرن و دولت مدرن دانست.

حق بر آگاهی از مباحثی است که تعمیم و تامین آن بر عهده دولت اسلامی نهاده شده است و از وظایف او می‌باشد. همانطور که بند دوم اصل سوم قانون اساسی^(۵)

۱. اصل بیست و هفتم:

تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

۲. اصل بیست و ششم:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند،...

۳. حبیبی، محمد حسن؛ «بررسی حق آگاهی مردم بعنوان یک حق اساسی»؛ فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۲، ص ۸۹.

۴. «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُخْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ» آگاه باشید! حق شما بر من آن است که، جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم (نهج البلاغه، نامه ۵۰).

۵. اصل سوم: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

بدان اشاره دارد، و شاید بتوان یکی از مبانی این الزام را تحقق همین فریضه دانست. اندیشمندان حق آگاهی را بر پایه و اساس آزادی اطلاعات دانسته‌اند.^(۱) بنابراین دولت در راستای حرکت خود در مسیر فراهم آوردن دستیابی مردم به آگاهی، ابتدا باید مسیر جریان اطلاعات در جامعه را هموار کند. بنابراین آنچه به عنوان یک باید لازم است تا در مسیر تحقق امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه شود، مسیر صحیح و روان اطلاعات در جامعه اسلامی و شفافیت عملکردهاست.

البته باید توجه داشت که مقصود از آگاهی و دستیابی به اطلاعات صحیح توسط ابزارهای موجود، دانایی‌گرایی و رشد فکری عمومی مردم و قدرت تحلیل مسائل توسط آنان است و گرنه اطلاعات زدگی و گرایش به انباشت اطلاعات و در نتیجه منحرف شدن به سوی مطالبات فردی و گروهی نمی‌تواند حرکت در مسیر این فریضه باشد. زیرا در پرتو این آگاهی‌های بدون دانایی‌گرایی همانا منکرات توجیه شده و معروف جلوه می‌کند و معروفات نیز اموری کم ارزش و حتی منفور می‌شود. بنابراین باید دانایی‌گرایی به معنای رشد فکری و فرهنگی توأمان با پر رنگ شدن دغدغه‌های دینی باشد. به عبارت دیگر این آگاهی‌ها باید همراه با تعهد باشد و گرنه امروزه با وجود مراجع متعدد اطلاعاتی کمتر خبری را می‌توان منعکس نکرد. ولی آنچه این اطلاعات را به دانایی مثبت و کارساز تبدیل می‌کند توأمان کردن این دانایی و آگاهی با تعهد دینی است.

همانطور که بیان شد، متغیر بودن شرایط و وقایع اجتماعی مستلزم بازشناسی نو به نوبه شرایط امر به معروف و نهی از منکر با توجه به هر ظرف زمانی و مکانی است و همین امر منجر به آن شده است که اصل هشتم قانون اساسی نیز تعیین شرایط را به قانون محول کند؛ حال آنکه شرایط در کتب فقهی موجود است و این فریضه نیز دارای ماهیتی فقهی است. ولی با توجه به تحولات اجتماعی و سطح امر به معروف و نهی از منکر این شرایط می‌تواند تغییر یافته و بر آن افزوده و یا از آن کاسته شود؛ زیرا هدف، تحقق این فریضه و تجلی آثار آن در جامعه است و همین امر موجب شده تا

۲- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

۱. حبیبی، محمد حسن؛ «بررسی حق آگاهی مردم بعنوان یک حق اساسی»؛ فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۲، ص ۹۲.

قانون گذار اساسی با توجه به این امور و التفاتش به شرایط فقهی آن، قانون را نیز در تعیین شرایط این فریضه با توجه به تحولات اجتماعی دخیل دانسته و اجازه تبیین این شرایط را به آن بدهد. در همین راستا قانون گذار عادی دو وظیفه در مورد شرح شرایط امر به معروف و نهی از منکر بر عهده دارد. اول آنکه باید با رصد شرایط و تغییرات اجتماعی شرایط نوینی را که امر به معروف و نهی از منکر بر آن متوقف بوده بازشناسی کرده و در گام بعدی در راستای تحقق آن به وضع قانون بپردازد. از سوی دیگر قوانین موجود را در راستای تحقق این فرایض بازبینی کرده و آنها را بر طبق این فریضه و وظایف آن بازخوانی کند. به عبارت دیگر، قانون گذار عادی باید قوانین موجود را که موضوعات آنها به عنوان شرط تحقق این فریضه مورد بازشناسی قرار گرفته در راستای محقق شدن این فریضه مورد بازبینی قرار دهد. به عنوان مثال قانونی تحت عنوان آزادی اطلاعات وجود دارد، حال قانون گذار عادی با توجه به وظیفه‌ای که قانون گذار اساسی بر عهده او گذارده است، باید شرایط این فریضه را مورد بازشناسی خود قرار دهد. حال اگر تشخیص داد که جریان روان و شفاف اطلاعات یکی از لازمه‌ها و شروط امر به معروف و نهی از منکر است باید قانون موجود را به گونه‌ای مورد بازبینی خود قرار دهد که این قانون بتواند در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر عمل کند.

گفتار دوم: حدود امر به معروف و نهی از منکر

اصطلاح دیگری که در اصل هشتم قانون اساسی بدان اشاره شده است، عبارات «حدود» است. همانطور که بیان شد، شرایط امر به معروف و نهی از منکر یکی از مباحث فقهی است که در کتب فقهی نیز موجود می‌باشد. ولی تغییرات اجتماعی موجب لزوم بازشناسی نو به نو شرایط امر به معروف و نهی از منکر می‌شود که این امر به قانون واگذار شده است. در همین راستا لازم است تا مقصود قانونگذار اساسی از حدود نیز واکاوی شده تا مشخص شود که این عبارت ابتدائاً ناظر بر مباحث فقهی می‌باشد یا امر به گونه‌ای دیگر است؟

در کتب فقهی دو بحث شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه فقها قرار گرفته است. در همین راستا با توجه به اینکه مجلس خبرگان قانون اساسی غالباً متشکل از فقها بوده است می‌توان چنین استنتاج کرد که مقصود قانون گذار

اساسی از بحث حدود در اصل هشتم قانون اساسی نمی‌تواند صرفاً منطبق با بحث مراتب باشد. زیرا با توجه به وجود این اصطلاح در فقه، اگر مقصود آنان از حدود، مراتب این فریضه بود، از همان اصطلاح استفاده می‌کردند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مقصود از حدود در اصل هشتم قانون اساسی معنایی گسترده‌تر از مراتب بوده و مراتب تنها بخشی از مفهوم عبارت «حدود» است که در اصل هشتم قانون اساسی ذکر شده است.

علاوه بر این، حدود در کتب لغت به معنای جدا کننده و حائل میان دو مقوله است^(۱)، بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر بحثی که بتواند به عنوان حدود امر به معروف و نهی از منکر مطرح باشد، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی می‌تواند ذیل بحث حدود قرار گیرد. به عنوان مثال مباحثی چون حریم خصوصی، جواز یا عدم جواز تجسس در راستای امر به معروف و نهی از منکر و... را می‌توان ذیل اصطلاح حدود بررسی کرد. لذا مقصود از حدود، محدودیت‌ها و نکاتی است که در راستای تحقق این فریضه باید مورد ملاحظه قرار گرفته و قانونگذار باید در قوانین موضوعه خود آنها را مد نظر قرار دهد.

بند اول: حریم خصوصی در امر به معروف و نهی از منکر

حریم خصوصی^(۲) یکی از حدودی است که در تحقق امر به معروف و نهی از منکر باید مورد توجه قرار گیرد. در همین راستا لازم است ابتدا گستره حریم خصوصی و حریم عمومی مورد بازشناسی قرار گیرد تا در پرتو آن محمل امر به معروف و نهی از منکر مشخص شود. زیرا امر به معروف و نهی از منکر در گستره عمومی تحقق می‌پذیرد. صاحب نظران امر به معروف و نهی از منکر را تنها در شرایطی مجاز می‌دانند که عمل امر و نهی شونده بدون تجسس فهمیده شود^(۳) و این

۱. «و الحلة فی اللغة: الفصل و المنع ... فالحلة: الحاجز بین الشیئین، و فلان محدود إذا كان ممنوعاً»: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الکتب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۷۸.
۲. حریم خصوصی، فاصله تعریف شده بین فرد و جامعه است. بنابراین حریم خصوصی قلمرویی است که عرف، شخص، قانون و یا شرع برای افراد در نظر می‌گیرد و ورود، نظارت و یا دسترسی دیگران را به اطلاعات مربوط به آن فرد ممنوع می‌انگارد. (جوان آراسته، حسین، اصل هشتم قانون اساسی (بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، ص ۳۱.
۳. مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

امر تنها شامل اعمالی می‌شود که نمود عمومی داشته و یا در عرصه عمومی انجام شده است. بنابراین در راستای تعیین حدود و ثغور امر به معروف و نهی از منکر باید به حوزه بندی و تفکیک اعمال افراد اقدام کرد:

نخست، اعمال و رفتاری است که کاملاً انفرادی و شخصی است و آثار و عواقب آن متوجه خود فرد است و آثار و نتایج آن به اجتماع سرایت نمی‌کند و یا از اعمالی است که فرد آن‌ها را در خلوت خود انجام می‌دهد؛ به این معنا که بدون تجسس در امور وی نمی‌توان به آن پی برد. دسته دوم، اعمال، رفتار و عقیده‌ای است که آثار اجتماعی دارد ولی فرد قصد پنهان کردن آن را دارد و تلاش می‌کند آثار رفتار یا عقیده وی در اجتماع بازتاب نداشته باشد و آثار آن عمل به اجتماع سرایت نکند ولی گاهی اوقات فرد ثالث بدون تفحص و تجسس به عمل وی آگاهی می‌یابد، زیرا در پنهان کاری خود موفق عمل نکرده است. دسته سوم عمل، رفتار یا عقیده‌ای است که به صورت علنی در مرآی و منظر عموم انجام می‌شود و یا آثار آن در اجتماع تجلی می‌یابد یا به آن سرایت می‌کند.^(۱)

حال با توجه به تفکیکی که ذکر شد حکم هر کدام از سه دسته اعمال روشن و مبرهن می‌گردد؛ به این بیان که دسته اول که رفتار و مرامی شخصی و انفرادی است مصداق بارز حریم خصوصی می‌باشد که ورود به آن به هیچ وجه جایز نیست و مصداق بارز «لَا تَجَسَّسُوا» می‌باشد که بدون تجسس در امور غیر نمی‌توان به آن واقف شد. زیرا تا زمانی که منکری چون تجسس انجام نگیرد، منکری در امور پنهان کشف نخواهد شد تا نوبت به امر به معروف و نهی از منکر برسد.

دسته دوم از رفتارها، اعمالی بود که فرد تلاش در مخفی نگاه داشتن آن دارد، ولی فردی ناخودآگاه بر عمل وی آگاهی یافته است. اینجا نیز می‌تواند از مصادیق لزوم رعایت حریم خصوصی باشد، زیرا حفظ حریم خصوصی افراد یک اصل مطلق می‌باشد که تخطی از آن نیازمند دلیل محکم و مبرهن است و بدون چنین دلیلی نمی‌توان از آن تخلف کرد. در نتیجه هرگاه شک شود که آیا این مورد از ذیل اصل کلی خارج شده است یا خیر، اصل عدم خروج از قاعده کلی است. لذا در مورد بحث نیز به اصالت اطلاق تمسک کرده و حفظ حریم خصوصی از آن استنباط می‌شود.

۱. راعی، مسعود، «حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۶.

بنابراین در دسته دوم از اعمال نیز با توجه به پنهان کاری فرد متخلف به نظر می‌رسد باید حریم خصوصی وی پاس داشته شود.

اما دسته سوم از اعمال، رفتارهایی است که علنی کردن آنها موجب تسری آثار آن اعمال به اجتماع می‌شود. و این اعمال از حوزه حریم خصوصی خارج و پای به عرصه حریم عمومی گذاشته‌اند و پیامد آن به حرکت در آمدن اهرم‌های ممانعت از انحرافات بوده که در جامعه تعبیه شده است و یکی از آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین در اینجا باید به اهرم‌های کنترلی که در دین وجود دارد، تمسک کرد و حریم عمومی را از این آفات پالایش کرد. در این مرحله خود فرد حریم خود و خدا را نگاه نداشته و با تجلی عمل وی در جامعه حریم عمومی اجتماع جراحات برداشته و همین جاست که مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر است و بر هر مکلفی واجب است با این نابهنجاری به مقابله برخیزد و وظیفه الهی خود را به انجام رساند.

نکته‌ای که باید در مورد حریم خصوصی مورد توجه قرار گیرد، حریم خصوصی کارگزاران حکومتی است. به نظر می‌رسد کارگزاران حکومتی حوزه محدودتری از حریم خصوصی را دارا می‌باشند و علت آن نیز مسئولیتی است که برعهده گرفته‌اند. بنابراین بسیاری از رفتارها و اعمالی که در مورد مردم عادی حوزه حریم خصوصی محسوب می‌شود، خارج از حریم خصوصی کارگزاران حکومتی خواهد بود. زیرا آنان با برعهده گرفتن مسئولیت‌های حکومتی بسیاری از رفتارهایشان موثر در جامعه تلقی خواهد شد؛ حتی اگر آن رفتارها کاملاً شخصی و یا از یک عادت فردی نشأت گرفته باشد. سیره حکومتی امیرالمومنین علیه السلام نیز مویذ این مطلب است. آنجا که ایشان شریحاً را به علت خرید خانه‌ای به قیمت هشتاد دینار مواخذه می‌کند^(۱) و یا فرمانداری را به علت حضور در یک مهمانی که توسط ثروتمندان شهر برگزار شده بود، مورد بازخواست قرار می‌دهد. این موارد می‌تواند مویذ محدودیت حریم خصوصی کارگزاران حکومتی در نظام اسلامی باشد. این محدودیت‌های ویژه مقتضای پذیرش مسئولیت در حکومت و امانت بودن آن در اندیشه اسلامی است.

این تمایز در اصول قانون اساسی نیز به چشم می‌خورد. آنجا که در اصل یکصد و چهل و دوم قانون اساسی اعلان می‌دارد «دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان... قبل و

بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود...». حال آنکه درآمدها و اموال هر فردی از جمله مسائل خصوصی زندگی هر فرد است.

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد، برای رابطه امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی می‌توان دو رویکرد متصور شد. رویکرد اول این است که در انجام امر به معروف و نهی از منکر باید توجه داشت که به حریم خصوصی افراد ورود نشود. به عبارت دیگر، حریم خصوصی محدوده‌ای است که در امر به معروف و نهی از منکر باید مورد ملاحظه قرار گیرد. اما رویکرد دوم، میان امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی قائل به تعارض نیست و آن دو را موازی یکدیگر بیان می‌کند. به این بیان که گستره امر به معروف و نهی از منکر حوزه عمومی است؛ لذا همانطور که بیان شد تجسس در آن راه ندارد. به دیگر سخن این فریضه در مورد اعمالی باید انجام گیرد که گستره و یا آثار آن اعمال در عرصه جامعه نمود یابد. بنابراین اموری که مربوط به عرصه حریم خصوصی می‌شود، تخصصاً از بحث خارج است و محل نزاع قرار نمی‌گیرد. زیرا زمانی که فرد تخلفی را مرتکب می‌شود و آثار آن در جامعه ظاهر می‌شود، آن رفتار از حوزه خصوصی وی خارج شده و وارد در عرصه عمومی می‌شود و در اینجا دیگر امر به معروف و نهی از منکر وی وارد حوزه عمومی شده و دیگر حریم خصوصی وی نیست که اعمال این فریضه در حق وی نقض حریم خصوصی او باشد و اگر هم عمل وی مخفیانه و در خفا بوده و آثار آن به جامعه سرایت نکرده است، دیگر موضعی برای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد.

علاوه بر این فلسفه وجودی، منطقی و دلیل مطرح در حریم خصوصی با امر به معروف و نهی از منکر متفاوت است. فلسفه وجودی حریم خصوصی، تحقق کرامت انسانی، جلوگیری از مداخله و تجاوز بی‌مورد و بدون علت در زندگی افراد، جلوگیری و ممانعت از ظلم و رفع ناامنی است. حال آنکه فرد با تخلف خود و سرایت آن به جامعه خود حریم خود را نقض کرده و با دریدن هنجارهای اجتماعی خود را در مقابل نقدها و بازخواست‌های دیگران قرار داده است و به عبارت دیگر خود، خویشتن را وارد عرصه‌های اجتماعی کرده است.

در نتیجه می‌توان گفت، به نظر می‌رسد نگاه دوم به رابطه امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی سازگاری بیشتری با آموزه‌های دینی داشته باشد؛ زیرا بین احکام

اسلام که از منبع لایزال الهی سرچشمه می‌گیرد، هیچ گونه تعارضی متصور نیست و آنچه در عالم خارج رخ می‌دهد و در اصول فقه مطرح می‌گردد تراحم دو تکلیف در آن واحد است؛ مانند تراحم ورود به ملک غیر برای نجات نفس محترمه. لذا این تراحم بین امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی متصور نیست؛ زیرا در اعمال این فریضه، مجاز به ورود در حریم دیگران نیستیم و این فریضه زمانی واجب می‌شود که بدون تفحص و به شکل اتفاقی به منکر و یا با ترک معروفی مواجه شویم. بنابراین ورود به حریم خصوصی در راستای انجام امر به معروف و نهی از منکر سالبه به انتفاء موضوع است و اعمال این فریضه با نقض حریم خصوصی غیر، خود از منکرات نابخشودنی است و دیگر صدق امر به معروف و نهی از منکر بر آن صحیح نمی‌باشد.

پس از مشخص شدن رابطه حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر باید به این امر پرداخت که آیا امر به معروف و نهی از منکر مخصوصا در مواقعی که به ممانعت از عمل منکر منتهی می‌شود، برخلاف لزوم احترام به حریم خصوصی افراد نیست؟ و آیا منجر به سلب اختیار از افراد نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت، همانطور که بیان شد این فریضه در مواقعی موضوعیت می‌یابد که اثر فعل خلاف در جامعه انعکاس یافته و به آن سرایت کند؛ در این صورت عرصه خصوصی مبدل به عرصه عمومی شده و لذا دخالت در امور خصوصی افراد محسوب نمی‌شود. همچنین با توجه به الزامات زندگی اجتماعی این دخالت را نمی‌توان سلب اختیار و یا آزادی افراد دانست. زیرا حوزه اجتماعی همواره گستره محدودیت‌هاست و منحصر به این فریضه در جامعه اسلامی نیست بلکه در جوامع غیر اسلامی نیز این محدودیت‌ها وجود دارد. در جوامع اسلامی نیز اگر تخلف به اجتماع کشیده شود و آثار آن به جامعه سرایت کند، محدودیت‌های زندگی اجتماعی از جمله ممنوع بودن ضرر رساندن به غیر و... جلوی بسیاری از اعمال را در محدوده اجتماع می‌گیرد. بنابراین محدودیت‌هایی که به وسیله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ایجاد می‌شود، ناشی از محدودیت‌هایی است که زندگی اجتماعی آن را می‌طلبد؛ زیرا بسیاری از اعمال ارتكابی منجر به اضرار به دیگران می‌شود و نهی و الزام به ترک آنها لازمه زندگی اجتماعی است. بنابراین این اوامر و نواهی موجب سلب اختیار انسان و محدود کننده آزادی‌های وی نیست. گویی انسان با پذیرش زندگی اجتماعی خود تن به این محدودیت‌ها داده است. لذا می‌توان گفت این محدودیت‌ها خود ناشی از

اختیار و انتخاب انسان است که زندگی اجتماعی را پذیرفته است و این اختیار وی در برگزیدن زندگی اجتماعی منجر به قبول این محدودیت‌ها در اعمال و کردار می‌شود. علاوه بر این در اندیشه اسلامی، مسلمانان نسبت به یکدیگر دارای مسئولیت اجتماعی هستند^(۱) و نسبت به سرنوشت دیگران نمی‌توانند بی تفاوت باشند. لازمه این مسئولیت وجود ولایت است^(۲). این ولایت و مسئولیت توامان این امکان را مهیا می‌کند که افراد اجازه دخالت در امور دیگر مومنان را داشته باشند. همین ولایت است که انسان را موظف به دخالت و تذکر به افراد خاطی می‌کند. از سوی دیگر وقتی ولایت مومنین نسبت به یکدیگر پذیرفته شد، یکی از لوازم ولایت رعایت غبطه و مصلحت مولی علیه است^(۳) و زمانی که وی دچار خطا و اشتباه شده است، بر دیگران است تا در راستای غبطه و مصلحت وی به او در مورد اعمال و کردارش تذکر دهند. این تذکار از سویی برآمده از مسئولیت اجتماعی مسلمین نسبت به سرنوشت دیگران بوده و از سوی دیگر برآمده از ولایتی است که مومنین نسبت به یکدیگر دارند. همین امر رعایت غبطه مولی علیه را واجب می‌انگارد. این رعایت غبطه در صورت تخلف مولی علیه در قالب تذکر و بازداشتن وی از خطا و اشتباه نمود می‌یابد و این امر و نهی به گونه‌ای است که سلب اختیار از وی نخواهد کرد. زیرا حتی پیامبر ﷺ که «اولی بالمومنین من انفسهم»^(۴) است، در معروف مهمی چون ایمان اجازه الزام نداشت. ولی اعمالی که موجب زیان به جامعه شده و آثار آن به جامعه سرایت می‌کند از باب الزامات زندگی اجتماعی باید مورد ممانعت قرار گیرد. همانگونه که در زمان پیامبر ﷺ

۱. مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، ۷۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (انفال، ۷۲).

۳. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ج ۶، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، همان، ج ۳، ص ۲۰۱؛ طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المهدب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۵۴؛ حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ق، ص ۲۸۲، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۱۷.

۴. احزاب، ۶.

نیز حدود و تعزیرات اقامه می‌شد و افرادی مجبور به انجام برخی از اعمال می‌شدند. در نتیجه می‌توان گفت، اعمالی که آثار آنها به جامعه سرایت می‌کنند، در زمره امور عمومی محسوب شده و ممانعت از آنها دخالت در حریم خصوصی محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر زندگی اجتماعی و الزامات آن مستلزم آن است که اعمالی که به این نوع از زندگی آسیب می‌رساند منع شود و این امر منافاتی با اختیار انسان ندارد.^(۱) با عنایت به اینکه هنجارهای جامعه اسلامی با توجه به آموزه‌های اسلام تعیین می‌شود، اسلام و تعالیم آن است که این هنجارها را مشخص می‌کند و شهروندان جامعه اسلامی باید تابع آنها باشند. هر چند شاید برخی از این هنجارها در جوامع دیگر وجود نداشته باشد. به دیگر سخن چنین می‌توان استدلال کرد که هر جامعه‌ای در راستای حفظ اجتماع و زندگی اجتماعی دارای الزامات و باید و نبایدهایی است که شهروندان آن جامعه باید ملتزم به آنها باشند و ترک و تخلف از این الزامات منجر به الزام قهری افراد به آنها می‌شود و این امر به معنای سلب اختیار از وی نیست. به این معنا که وی با پذیرش زندگی اجتماعی تن به این الزامات داده است. از سوی دیگر الزامات و هنجارها در جوامع با توجه به فرهنگ آن جامعه و بسیاری از امور دیگر برای آن جامعه تعیین می‌شود و زندگی فرد در آن جامعه به معنای پذیرش آن هنجارهاست. در جامعه اسلامی نیز با توجه به حکومت تعالیم اسلام، هنجارهای جامعه با توجه به این تعالیم و آموزه‌ها تعیین می‌گردد. بنابراین هنجارهای جامعه اسلامی، باید و نبایدهای اسلام است. در نتیجه شهروند جامعه اسلامی با توجه به پذیرش زندگی در جامعه اسلامی باید ملزم به هنجارهای تعیین شده از سوی اسلام باشد. لذا امر و نهی وی در خصوص آن الزامات منجر به سلب اختیار از وی نخواهد شد. زیرا خود وی زندگی در این جامعه را پذیرفته و باید تن به الزامات آن دهد. با همین استدلال می‌توان چرایی الزام غیر مسلمانان به آموزه‌های اسلام را در جوامع اسلامی بیان کرد و می‌توان آنها را در راستای تحقق آن الزامات امر و نهی نمود.

بند دوم: مراتب امر به معروف و نهی از منکر

محدودیت دیگری که باید در اعمال امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار گیرد، توجه به مراتب امر به معروف و نهی از منکر است.

۱. اسکندری، مصطفی، حکومت اسلامی و حریم خصوصی، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۹۰، ص ۵۴۱.

فقهها غالباً سیر مراتب امر به معروف و نهی از منکر را مرحله قلبی، لسانی و عملی (یدی) دانسته‌اند و در هر کدام از آنها نیز قائل به این امرند که باید از اعمال آسان به سوی واکنش‌های سخت حرکت کرد. به عنوان مثال در مرحله لسانی باید از قول لاین شروع کرد، سپس به درشت گویی رسید. در مقابل این بیان، قول شاذی نیز وجود دارد که مراحل این فریضه را عملی، لسانی و قلبی دانسته است و مستند خود را روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که در آن مراحل، این گونه ذکر شده است.^(۱)

حال گذشته از اختلافی که در مورد چگونگی ترتیب این مطالب وجود دارد لازم است در راستای شناسایی محدودیت ناشی شده از مراتب این فریضه، توضیحاتی در مورد آنها داد.

۱. مرتبه قلبی

فقهها در تفسیر انکار قلبی بر یک نظر متفق نیستند و هر کدام از آنان تفاسیر مختلفی را بیان داشته‌اند: ۱. اعتقاد قلبی به وجوب واجبات و حرمت محرمات.^(۲) ۲. راضی نبودن به گناه.^(۳) ۳. اظهار کراهت قلبی از گناه و متوجه کردن فرد خاطی به اشتباهش.^(۴) به نظر می‌رسد دو تفسیر نخست نمی‌تواند از مصادیق حقیقی امر و نهی به شمار آید، هرچند هر دوی آنها از امور قلبی و در جای خود لازم است (و حتی می‌توان به وجوب عینی آن قائل شد)؛ ولی در آن هیچ‌گونه اظهار ناراضیتی موجود

۱. «من رأی منکم منکرا فلیغیره بیده، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلمه، لیس وراء ذلک شیء من الإیمان، و یروی و ذلک أضعف الإیمان» (احسائی، محمد بن علی ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۱، حدیث ۱۲۸). این دسته از فقها ابتدا به انجام مرحله عملی اشاره می‌کنند سپس در صورت نداشتن اذن در مورد جراحت زدن، به مرحله زبانی متقل شده و اگر در این مرتبه نیز شرایط فراهم نبود، به مرتبه قلبی اکتفا می‌شود. «و إنکار المنکر یكون بالأنواع الثلاثة التي ذکرناها: فأما بالبدن، فهو أن یؤدب فاعله بضرب من التأديب: إما الجراح أو الألم أو الضرب، غیر أن ذلک مشروط بالإذن من جهة السلطان حسب ما قدمناه. فمتی فقد الإذن من جهة اقتصر علی الإنکار باللسان و القلب ... و إن خاف الفاعل للإنکار باللسان ضرراً، اقتصر علی الإنکار بالقلب حسب ما قدمناه فی المعروف» (طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، همان، صص ۲۹۹-۳۰۰)؛ (محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، نکت النهایة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵).

۲. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، همان، صص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۳. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (محقق سبزواری)؛ کفایه الاحکام؛ اصفهان، انتشارات مهدوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۵.

۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۹۳.

نیست، برخلاف تفسیر سوم که کراهت قلبی به گونه‌ای ابراز می‌شود که فرد خطاکار متوجه اشتباه خود می‌شود و او را ارشاد و امر به انجام معروف و ترک منکر می‌کند. لذا در این حالت می‌توان گفت که طلبی محقق شده و چنین امری از مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌رود.^(۱) در غیر این صورت اگر انکار قلبی را به معنای اول و دوم آن لحاظ کنیم گویی امر به معروف و نهی از منکر تحقق خارجی نیافته است، زیرا لازمه امر به معروف و نهی از منکر متوجه کردن فرد خاطی است و در غیر این صورت انزجار قلبی را شاید نتوان امر به معروف و نهی از منکر دانست.

۲. مرتبه لسانی (زبانی)

مرتبه لسانی بر اساس ترتیب معروفی که میان اکثر فقها وجود دارد، پس از مرحله قلبی و مترتب نشدن آثار مورد نظر از آن مرحله است. اما باید توجه داشت که در انجام امر به معروف و نهی از منکر باید شأن طرف مقابل و موضوعی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد رعایت شود؛ زیرا چه بسا تذکر لسانی با نرمی به فردی بسیار خوشایندتر و موثرتر از اخم یا روی برگرداندن از وی باشد. لذا برخی از فقها بر این عقیده‌اند که «اگر بعضی از مراتب گفتار از جهت اذیت و اهانت کمتر از آنچه که در مرتبه اول ذکر شده باشد، واجب است به آن اکتفا نماید و مقدم بر آن می‌باشد. پس اگر وعظ و ارشاد با زبان نرم و روی باز، فرضاً مؤثر یا محتمل‌التأثیر باشد و اذیتش از ترک رابطه و اعراض از او و مانند این‌ها کمتر باشد، تعدی از آن به این‌ها جایز نیست، زیرا چه بسا برای شخصی اهانت و اذیت اعراض و ترک رابطه، بسیار سنگین‌تر و شدیدتر از قول و امر و نهی باشد. بنابراین امر و ناهی باید ملاحظه مراتب و افراد را بنمایند، و کار را از مختصر شروع نمایند تا به مرحله قوی‌تر از آن برسند.»^(۲)

حال باید دید آیا در رابطه مردم و دولت و بالعکس نیز مرحله زبانی تحقق پذیر است؟ حقوق عمومی اصل را عدم صلاحیت کارگزاران دانسته است؛ مگر مواردی را که قانون (اعم از شرع یا قوانین موضوعه) تصریح نموده باشد.^(۳) لذا زمانی اقدام کارگزاران حکومت اقدام دولت تلقی می‌شود که برای انجام آن اجازه داشته باشند و

۱. نوری، امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۸۶.

۲. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران، سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱-۳۶۲.

الا چنین اقدامی عملی شخصی و خصوصی تلقی خواهد گردید که ذیل رابطه مردم با مردم جای می‌گیرد. اگر با ملاحظه اصل عدم صلاحیت به صلاحیت‌های قوای حاکم نگریسته شود، نمی‌توان برای قوه مجریه صلاحیتی در این مورد بیان کرد. ولی در مورد قوه مقننه می‌توان گفت که اظهار نظر نمایندگان در نطق‌های قبل دستور و یا تذکرات که متضمن انتقادات به دستگاه‌ها است، می‌تواند به عنوان امر به معروف و نهی از منکر لسانی مورد ملاحظه قرار گیرد. محاکم قضایی و شبه قضایی نیز می‌توانند متخلفین و مجرمین را در قالب وعظ و توبیخ شفاهی و کتبی امر به معروف و نهی از منکر زبانی نمایند.^(۱) در مقابل نیز مردم می‌توانند با تجمعات و یا تهیه طومار و یا از طریق رسانه‌ها نقطه نظرات و یا انتقادات خود را به دولت بیان کنند.

۳. مرتبه عملی (بدی)

یکی از پرچالش‌ترین مباحثی که در امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌شود، مرحله عملی این فریضه و استخدام قدرت برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر است. فقها شاخصه این مرحله را اعمال قدرت می‌دانند؛ لذا هر عملی را که دارای این شاخصه باشد و در آن نوعی اعمال قدرت وجود داشته باشد را داخل در مرتبه عملی می‌کنند. در همین راستا بیان می‌کنند که «ید در مرحله سوم کنایه از قدرت است [و ادامه می‌دهند] امر به معروف و نهی از منکر با دایره وسیع و گسترده‌ای که دارد، به جریان نمی‌افتد مگر با قدرت عملی و به کار بردن قدرت دامنه دار و پیگیر و جدی. بر این اساس مقاله نویسی، تالیف کتاب، چاپ و نشر کتاب، تاسیس مدارس و مراکز تربیتی و محافل دینی، دعوت برای تبلیغ دین، ویران نمودن مسجد ضرار و... همه و همه از شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر با دست (عمل) است».^(۲) بنابراین هرگاه خواهان این باشیم که این فریضه در قبال کارگزاران دولت و نهادهای حکومتی تحقق پذیرد،

۱. در قوانین متعدد مانند قانون مجازات اسلامی، قانون رسیدگی به تخلفات اداری و ... به این نوع مجازات‌ها تصریح شده است. به عنوان مثال بنگرید به ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری:

«تنبیهاات اداری به ترتیب زیر عبارتند از:

الف: اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی.

ب. توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی.

ج. ...

۲. نوری، امر به معروف و نهی از منکر، صص ۲۹۷-۲۹۸.

نیازمند تحصیل قدرت و پیش بینی سازوکاری است که این قدرت را در اختیار شهروندان جامعه اسلامی قرار دهد. زیرا این سطح از امر و نهی نیازمند قدرتمند بودن و استعلائی آمر و ناهی است که این استعلا مستلزم کسب قدرت و قدرتمند بودن آمر و ناهی برای طرف مقابل است. بنابراین قدرت و تحصیل آن لازمه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به کارگزاران است. در نتیجه شاید بتوان هر امر و نهی را در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دولت ذیل مرتبه عملی از این فریضه ملاحظه کرد و بیان داشت که مرحله اول و دوم در مورد دولت قابل تصور نیست.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر کارگزاران را به دو صورت می‌توان تصور کرد؛ یا این فریضه در قبال کارگزاران همواره در قالب مرحله عملی نمود یابد، به این معنا که توامان بودن این فریضه در حوزه کارگزاران با قدرت این امر را می‌طلبد و جایی برای دیگر مراحل باقی نخواهد گذاشت؛ و یا اینکه قائل بر این نظر شویم که مراتب امر به معروف و نهی از منکر در مورد کارگزاران رنگ می‌بازد و این امر به علت نیازهایی است که این حوزه از امر به معروف و نهی از منکر دارد که همانا قدرت است؛ زیرا آنچه باید مورد توجه قرار گیرد و ملاک و معیار است، دستیابی به اهداف و غایات از اجرایی شدن این فریضه است، حال اگر بتوان دستیابی به این اهداف را توامان با لحاظ مراتب کرد که بسیار خوب است. ولی اگر امکان رعایت مراتب نباشد، نمی‌توان اقدامات را محدود و متوقف و مشروط به رعایت مراحل امر به معروف و نهی از منکر دانست. لذا حضرت امام (ره) در کتاب *تحریر الوسیله* خود این گونه فتوا داده‌اند که اگر بدانیم مراحل ابتدایی مفید فایده نمی‌باشد، باید متمسک به مراحل بعدی شد.^(۱) گویی ایشان نیز با این فتوا اشاره به این امر دارند که مهم دستیابی به فواید و اجرایی شدن این فریضه است و مراتب به عنوان یک راهکار بیان شده است که با تغییر متغیرها و تفاوت در آمرین و منهی عنه‌ها می‌تواند این مراتب نیز تغییر یافته و حتی التزامی به رعایت آن‌ها نداشت و از آن‌ها چشم پوشی کرد.

یکی از بخش‌های چالش برانگیز این فریضه در مرحله و مرتبه عملی، اعمال آن با وجود حکومت اسلامی است. به گونه‌ای که مبسوط الید بودن حکومت اسلامی بسیاری از مراحل و مصادیق این مرتبه از فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در

۱. امام خمینی، *تحریر الوسیله*، همان، ج ۱، ص ۴۷۸.

حوزه انحصاری دولت قرار می‌دهد و این امر به علت جلوگیری از هرج و مرج و حفظ مملکت اسلامی است.

بنابراین می‌توان اعمال این مرتبه را در دو مرحله تشکیل حکومت اسلامی و عدم تشکیل آن مورد بررسی قرار داد که بالتبع آراء فقها نیز در این دو زمان متفاوت است. به طور کلی طبق فتوای فقها می‌توان مرحله عملی را به دو قسم تقسیم کرد: قسم اول اعمالی است که به حدّ جراحت یا ضرب نرسد و قسم دوم؛ ضرب و تنبیه بدنی است که منتهی به جراحت یا حتی مرگ گردد. تضارب این دو قسم با وضعیت تشکیل و یا عدم تشکیل حکومت اسلامی حالات مختلفی را به وجود می‌آورد که نتیجه آن تفریعات متعدد فقهی و آراء مختلف فقها در مورد آنهاست.

فقها در زمان عدم تشکیل حکومت اسلامی و در مواردی که منجر به جرح نمی‌شود، غالباً مومنین را مجاز به انجام امر به معروف و نهی از منکر عملی می‌دانند.^(۱) اما اقوال فقها در مورد اقداماتی که منجر به جرح می‌شود و یا تصرف در اموال غیر را می‌طلبد که ذیل عنوان تعزیرات قرار می‌گیرد، دارای اختلاف است. به گونه‌ای که برخی از آنها این اعمال را منوط به اذن حاکم دانسته^(۲) ولی در مقابل عده‌ای دیگر اذن حاکم شرع را لازم نمی‌دانند.^(۳)

اما با توجه به برخی فتاوی فقهای معاصر^(۴) مبنی بر عدم جواز ایجاد هرج و مرج در نظام اجتماعی بشر حتی در کشورهای غیر اسلامی، شاید بتوان این تنقیح مناط را داشت که اگر امر به معروف و نهی از منکر عملی موجب اختلال در نظام زندگی اجتماعی بشر شود، فرد مجاز به انجام آنها نخواهد بود؛ چه رسد به جامعه اسلامی، هرچند که دارای نظام حکومتی اسلامی نباشد. بنابراین شاید اعمال مرحله سوم حتی

۱. مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، همان، ص ۳۹؛ موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۲۲؛ خمینی، تحریرالوسیله، همان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. مرحوم شهید ثانی در مسالک این بیان را نظر اشهر فقها دانسته‌اند. (عاملی، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، همان، ج ۳، ص ۱۰۵).

۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۹؛ حلی، منتهی المطلب، همان، ج ۲، ص ۹۹۳؛ حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم: مؤسسه‌ی الامام الصادق، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴. تبریزی، جواد، استفتانات جدید، قم، نشر سرور، ۱۳۷۸، ص ۲۹۰ و ص ۵۹۰.

در زمانی که حکومت اسلامی نیز استقرار ندارد، درحالی که منجر به اختلال در نظام زندگی بشر شود، توسط افراد جایز دانسته نشود و منوط به اذن از حاکم شرع باشد. اما با تشکیل حکومت اسلامی وضع کاملاً متفاوت می‌شود؛ به گونه‌ای که غالب فقها اقامه مرحله سوم را در اختیار حکومت اسلامی و از صلاحیت‌های آن دانسته و افراد را مجاز به انجام آن نمی‌دانند.^(۱) حتی شاید بتوان از آن فراز کلام مرحوم امام^(ره) که فقها را از ورود به اموری که موجب هرج و مرج است منع می‌کنند،^(۲) این نتیجه را نیز استنباط کرد که فقها در مورد امر به معروف و نهی از منکر در مواقعی که به هرج و مرج می‌انجامد، مجاز به ورود و دادن اذن نبوده و باید آن را به حکومت اسلامی واگذارند. حال سؤال این است که اگر در حکومت اسلامی بتوان اشکال دیگری از اعمال امر به معروف و نهی از منکر عملی را تصور کرد که ضرورتاً مشتمل بر ضرب و یا اعمال زور نباشد، آیا مردم در این موارد می‌توانند ورود داشته باشند یا خیر؟

با توجه به فتاوی‌ای فقها این امر فهمیده می‌شود که اعمال مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر در مواردی که منجر به جرح نمی‌شود در چند قالب قابل بررسی و مطالعه است:

اول: دفع منکر؛ مانند ریختن شراب و یا ممانعت از خوردن مسکر. برخی فقها در این مورد بر این نظرند که «توسل به زور، به این طریق که جلوی فرد گنهکار را بگیرد یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد در صورتی که منجر به ضرب و جرح یا اتلاف اموال نشود، جایز است»^(۳). ایشان این مورد را منوط به اذن حاکم ندانسته‌اند، بنابراین می‌توان گفت مردم نیز یکی از مراحل مرتبه عملی یعنی دفع منکر را در حدی که منجر

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، همان، ج ۲، ص ۷۷۱؛ فاضل موحدی لنگرانی، محمد، جامع المسائل، قم، انتشارات امیر قلم، ج ۱۱، بی تا، ص ۳۴۲؛ موسوی گلپایگانی، مجمع المسائل همان، ج ۱، ص ۵۲۱.
۲. خمینی، روح الله موسوی، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۹.

۳- مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، همان، ص ۴۷۳.

«ظاهره أن التغير باليد يستطيع أن يؤديه غير الحاكم الشرعي، ما لم يصل إلى مرتبة الحدود أو التعزيرات، و إلا فلا يمكن أن يأمر بها و يتم تنفيذها إلا بإذن من الحاكم الشرعي. و ربما يقال بأن هذا التعبير: (فليغيره بيده) كناية عن إقامة الحد و التعزير، و ذلك إذا قلنا بأن المخاطب فيه هم الفقهاء، و لكنه بعيد لأن شهرة الحديث واردة في باب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و ليس في باب الحدود و التعزيرات»: (شیرازی، سید محمد حسینی، الفقه، بیروت: دارالعلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۸-۱۱۹).

به ضرب و اتلاف نشود و ذیل عنوان تعزیرات قرار نگیرد، می‌توانند انجام دهند^(۱)، البته به این شرط که عمل آنها موجب هرج و مرج نشود. اما برخی دیگر از فقها این عمل را نیز در صلاحیت مردم ندانسته و آن را در صلاحیت مسئولین ذی‌ربط می‌دانند.^(۲)

دوم: از بین بردن یا متفی کردن موضوع: برخی از فقها با تمسک به واجب بودن مقدمات نهی از منکر این عقیده را بیان می‌کنند که نهی از منکر گاهی از طریق نفی موضوع نیز قابلیت انجام دارد. در همین راستا بود که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کردند، اقدام به نابودی بت‌ها نمودند.^(۳) بنابراین اگر به عنوان مثال از بین رفتن منکرات جز از طریق تعطیلی برخی مراکز فساد امکان پذیر نیست، تعطیلی آنها لازم است. در مقابل اگر تحقق معروفی جز با انجام مقدماتی ممکن نیست، انجام آن مقدمات به عنوان وظیفه امری لازم خواهد بود. در همین راستا اگر فرد یا گروهی وظیفه تهیه این مقدمات را بر عهده نگرفته و این مقدمات که تحقق امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر آن است بدون متصدی بماند، دولت اسلامی به علت متولی امور حسبیه بودن باید متصدی تحقق این مقدمات شده و آنها را ایجاد کند تا از این طریق زمینه بروز و ظهور این فریضه محقق شود.^(۴) بنابراین نظریه نفی موضوع منکرات نیز به مثابه یک واجب کفایی بر عهده مسلمین است و در صورتی که نیاز به شدت در عمل نیست، بر عهده مردم می‌باشد. به عنوان مثال به این شکل که با ایجاد فضای تنفر از این مراکز، آنها خود مجبور به تعطیلی شوند و در صورتی که انهدام موضوع نیازمند شدت عمل است و یا نیازمند سازوکارهایی است که در اختیار مردم قرار ندارد، دخالت دولت اسلامی لازم خواهد بود.

بنابراین می‌توان فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در سه حوزه مذکور در اصل هشتم قانون اساسی این گونه جمع بندی کرد که در حوزه روابط مردم با مردم لازم است تا مرتبه قلبی و لسانی با تمام مراحل خود توسط آحاد مردم محقق شود و اصالت عمل در

۱. البته ایشان قبل از این فتوا، نظر مقدم‌تری نیز دارند که در آن این اعمال را منوط به اذن حاکم دانسته است. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۷۸.
۲. خامنه‌ای، أجوبه الاستفتاءات، قم، ص ۲۳۲.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۸.
۴. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، همان، ج ۱، ص ۵۸.

این دو مرتبه با مردم است و دولت تنها در صورت وجود موانعی برای انجام این وظایف باید در صدد برطرف کردن آنها و هموار کردن جریان این فریضه در میان مردم باشد. اما در مرحله عملی اگر این مرتبه منجر به جرح نشود، اقدام به آن مجاز است. اما در مواردی که این مرتبه متضمن جرح و یا تصرف در مال غیر است، باید اعمال آن به حکومت اسلامی واگذار شود و در صورت عدم وجود حکومت اسلامی نیز اعمال و چگونگی آن با حاکم شرع بوده و او ملزم است با توجه به حفظ و استئمان نظام زندگی بشر، اقدام به آن مرتبه کرده و یا اذن در آن داده و چگونگی آن و متصدی‌اش را مشخص کند. بنابراین در مرحله عمل اصالت عمل بر عهده دولت اسلامی و یا حاکم شرع بوده مگر در مواقعی که مرحله عملی خفیف بوده و یا اذنی از طرف مقام صالح صادر شده باشد.

اما در حوزه حکومت و مردم با توجه به ماهیت و چگونگی اعمال حکومت بر مردم و حاکمیت داشتن حکومت بر مردم، مرتبه قلبی آنگونه که در کتب فقهی ذکر شده است، نمی‌تواند بروز خارجی داشته باشد؛ مگر اینکه توجه مسئولین به یک عادت بد مردم مانند رواج اسراف، آنها را وادارد تا اقداماتی را انجام دهند. این اقدامات در مرحله لسانی می‌تواند در قالب تذکرات در سخنرانی‌ها انجام شود و یا اینکه با اقداماتی توجه مردم و دولت را به آن جلب کنند. مانند نامگذاری یک سال به عنوان حمایت از تولید ملی یا مبارزه با فساد و یا اسراف و... در مرحله عملی نیز که بیشتر اقدامات حکومت در قالب آن تحقق می‌پذیرد، غالباً به شکل وضع قانون و یا مجازات متخلفان نمود خارجی می‌یابد. به طور کلی دولت که دارنده قدرت عمومی است، اوامر و نواهی خود را از طریق نهادها و تشکیلاتی که در اختیار دارد، اعمال می‌کند و نمی‌توان او را ملزم به رعایت مراتب در اوامر و نواهی خود کرد. ولی چینیس سیستم و ساختارها به گونه‌ای است که خود به خود این مراتب مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. به این بیان که ابتدا مقنن به وضع قانون که متضمن امر و نهی بوده اقدام می‌کند؛ سپس در صورت تخلف و نافرمانی اقدام شدیدتر توسط قوه قضاییه انجام می‌شود.

در حوزه مردم و دولت نیز این فریضه در مرتبه قلبی آنچنان که در کتب فقهی بیان شده است، نمی‌تواند نمود خارجی داشته باشد. از سوی دیگر مرتبه لسانی و عملی به گونه‌ای با یکدیگر آمیخته است. به عنوان مثال بیان لسانی معایب دولت و نقد عملکردهای آن اگر به صورت انتشار مقالات و یا کتب باشد، خود به گونه‌ای فعالیت عملی است و اگر در قالب اجتماعات و تحصن‌ها و راهپیمایی بیان شود، می‌تواند ذیل

مرحله عملی قرار گیرد. مرحله عملی در زمان حکومت طاغوت که مشخص است و می‌تواند حتی منجر به انقلاب و سرنگونی طاغوت شود. به بیان دیگر حکومت طاغوت خود بزرگترین منکر بوده که در تعالیم اسلامی مبارزه با آن دائمی، لاینقطع و تمام نشدنی است. اما در زمان حاکمیت حکومت اسلامی در جامعه، در مرحله عملی باید توجه کرد که با توجه به این فرض که حکومت از مسیر خود منحرف نشده و تنها تخلفاتی از سوی کارگزاران انجام شده است، گستره عمل تا جایی است که موجب هرج و مرج و تضعیف اصل حکومت اسلام نشود. از آنجایی که این تشخیص نیاز به کار اجتهادی و تسلط بر حدود و ثغور اسلام دارد، مناسب است که این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر زیر نظر یک مجتهد دلسوز و معتقد به نظام اسلامی انجام شود. حال با توجه به مطالبی که بیان شد، باید این مساله روشن شود که در حکومت اسلامی کیفیت اجرای این وظیفه چگونه است؟ آیا هر نهادی خود ملزم به توجه به این فریضه است و یا تشکیلات مجزایی را می‌طلبد و آیا به طور کلی تحقق این فریضه نیازمند ساختار سازی است؟ ماهیت این ساختار به چه نحو است؟ و آیا ساختارهای موجود در قانون اساسی در راستای این فریضه بوده و جوابگوی این فریضه می‌باشد؟ تمامی این سؤالات را می‌توان ناظر بر کیفیت اجرای این فریضه دانست و در قالب آن مورد توجه قرار داد.

گفتار سوم: کیفیت اجرای امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به سخنان مطرح شده در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی،^(۱) می‌توان مقصود از «کیفیت» را چگونگی اجرای این اصل به وسیله سازمان و یا توسط مردم و... دانست که تعیین آن بر عهده قانون گذارده شده است. به این معنا که مقصود از کیفیت در اصل هشتم قانون اساسی همان راهکارها و چگونگی اجرای این اصل در حوزه‌های سه گانه مطرح در این اصل است. در همین راستا سؤال اصلی در بحث «کیفیت»، چگونگی اجرای این اصل است. اصل هشتم، تنظیم روابط در چگونگی اجرای این فریضه را به قانون واگذار کرده است. بدین معنا که همانطور که بیان شرایط و حدود به قانون واگذار شده است، چگونگی اجرای این فریضه که در قالب

۱. «نایب رئیس- (قانون) آن قسمتی هم که مربوط به کیفیت‌ها است یعنی کلی بوده است و حالا باید شکل اجرایی آن را هم معین کند (می‌آورد)» (صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، همان، ج ۱، ص ۴۰۹).

بیان روابط و چگونگی تنظیم آنها میسر می‌شود نیز به قانون واگذار شده است. در همین راستا گاهی اصول بعدی قانون اساسی چگونگی انجام این فریضه و تنظیم روابط را بر عهده گرفته و آن را بیان می‌کند و گاهی متصدی این وظیفه قانون عادی است و در برخی از موارد تلفیقی از این دو خواهد بود.

امر به معروف و نهی از منکر در میان مسلمانان اصالتاً وظیفه‌ای فردی است که انجام آن بر همه واجب است و تخطی از آن، عقاب شارع را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر بیان شد که این فریضه با توجه به هر زمان و مکانی و با توجه به شرایط اجتماعی هر جامعه‌ای متفاوت بوده و لذا لوازم خاص خود را می‌طلبد. در همین راستا این فریضه در برخی از حوزه‌های خود نیازمند کار گروهی و تشکیلاتی است. زیرا بدون ملاحظه یک تشکیلات نمی‌توان در یک جامعه قانون مدار فعالیت کرد. از سوی دیگر با پیچیده شدن روابط اجتماعی و گسترش آن، نمی‌توان انتظار داشت که حرکت‌های فردی بتواند اهداف شارع مقدس از جعل این فریضه را که همانا ریشه کنی فساد و تباهی از جامعه اسلامی در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی است، برآورده سازد و همین امر مستلزم کار گروهی در قالب یک تشکیلات منسجم است.^(۱) زیرا همانطور که بیان شد، در بسیاری از حوزه‌ها لازم است تا آمرین و ناهیان دارای قدرت بوده و به وسیله آن بتوانند به امر و نهی بپردازند و این قدرت ذیل یک تشکیلات قانونی قابل ملاحظه است. بنابراین در جوامع امروزی با توجه به پیچیدگی و گسترش روابط در آنها، ایجاد تشکلهای در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. ولی این امر منجر به آن نمی‌شود که همگانی بودن این فریضه به فراموشی سپرده شود؛ بلکه تشکیلات فعالیت‌های فردی را هدفمند، همسو و منسجم می‌کند. بنابراین بر هر شهروند مسلمان لازم است تا علاوه بر وظیفه فردی که در این حوزه بر عهده دارد، با مشارکت در گروه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی نیز در حوزه‌های غیر فردی این فریضه، انجام وظیفه کند.

در همین راستا لازم است تا ابتدا به ادله ضرورت ایجاد تشکیلات و عمل تشکیلاتی در جهت تحقق این فریضه پرداخت، سپس ماهیت آن تشکیلات را مشخص کرد.

۱. نوری، امر به معروف و نهی از منکر، صص ۳۸ - ۳۹؛ حسینی روحانی قمی، همان، ج ۱۳، صص ۲۳۵ - ۲۴۰.

بند اول: ادله ضرورت ایجاد تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر

یکی از ادله‌ای که می‌توان در راستای لزوم تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر بدان تمسک کرد، آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران^(۱) است. در راستای استدلال به این آیه باید به سه امر توجه شود. نخست اینکه، «لام» در عبارت «ولتکن» در آیه مذکور لام امر می‌باشد.^(۲) ثانیاً: «من» در عبارت «منکم» تبعیضیه است.^(۳)

ثالثاً: کلمه «امه»، در معانی مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است، اما مقصود از آن در اینجا همانا معنای «کل جماعه یجمعهم امر واحد» می‌باشد که در ترجمه به فارسی می‌توان از معادل «تشکیلات» استفاده کرد. «امه» به هر جماعتی اطلاق می‌شود که امری آنها را جمع کرده باشد، این امر یا دین واحد یا دعوت واحد یا روشی واحد یا زمانی واحد و یا مکانی واحد است.^(۴)

بعد از بیان این سه مقدمه و تایید آن می‌توان این آیه را دلیلی در راستای تشکیل یک تشکیلات منسجم در جهت اجرایی شدن امر به معروف و نهی از منکر دانست. به این بیان که امر خداوند در این آیه به برخی از مسلمانان تعلق گرفته است و این امر باید در قالب تشکیلاتی انجام شود. یکی از صاحب نظران در این باره بیان می‌دارد: «

۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». در تایید این امر، می‌توان تمسک به قول مرحوم شیخ طوسی شد که می‌فرمایند: «عبارت (ولتکن) امر می‌باشد و لام، لام امر است که با حرف واو ساکن شده است و لام اضافه نیست، زیرا تسکین لام اشعار به عمل لام دارد و حال آنکه اگر اضافه بود این چنین نبود». «ولتکن» امر والام لام الامر و إنما سکنت مع الواو ولم یکن لام الاضافه لان تسکین لام الامر یؤذن بعملها أنه الجزم، وليس كذلك لام الاضافه. ولم یسکن مع ثم، لان ثم بمنزله کلمه منفصله» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن؛ همان، ج ۲، ص ۵۴۸).

۲. در معنای «من» در این آیه، عده‌ای بر این امر تاکید کرده‌اند که «من» به معنای تبیین به کار گرفته شده است، می‌توان طرفداران این قول را مرحوم راوندی (راوندی، قطب الدین، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸) و دیگر اعظام دانست. ولی قول دیگر که قول مختار می‌باشد قول به تبعیض است به این معنا که جماعتی و گروهی از مسلمانان باید قیام به اقامه این فریضه کنند. که مرحوم شیخ طوسی در تبیان این قول را بیان غالب مفسرین دانسته‌اند «وقوله: (منکم أمة) "من" ههنا للتبعیض علی قول اکثر المفسرین، لان الامر بانکار المنکر، والامر بالمعروف متوجه إلى فرقة منهم غیر معینه» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۵۴۸).

۳. «والامة: کل جماعه یجمعهم امر، إما دین واحد، أو دعوة واحدة. أو طریقته واحدة، أو زمان واحد، أو مکان واحد.» (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ج ۳، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۸).

... این آیه درصدد بیان تاسیس گروه و جمعیت خاص و ارگان مخصوصی از امت اسلامی است که قیام به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به سوی خیر کنند و روشن است که این گروه و ارگان مخصوص در میان امت اسلامی، باید دارای ویژگی‌ها و شرایط خاصی باشند و به امکانات و تجهیزات مخصوص، مجهز شده تا بتوانند این دو وظیفه بسیار مهم را به خوبی انجام دهند.^(۱)

دلیل دیگری که می‌توان در راستای لزوم تشکیل یک تشکیلات برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر برشمرد، دلیل عقلی و جوب مقدمه برای امثال ذی المقدمه است. با این بیان «از آنجا که مصادیق امر به معروف و نهی از منکر بسیار وسیع است، قطعاً بالوجدان ادراک می‌شود که بعضی از مصادیق آن احتیاج به کار گروهی و تشکیلات دارد مانند نظارت بر کارگزاران حکومتی و... لذا ایجاد آن از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود».^(۲) بنابراین تاسیس این تشکیلات به عنوان مقدمه‌ای برای احیای این فریضه امری لازم خواهد بود و از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر امری واجب است، مقدمات آن نیز واجب خواهد بود.

از طرف دیگر برخی از فقها یکی از علل تشکیل حکومت را اقامه امر به معروف و نهی از منکر بیان کرده‌اند.^(۳) حتی در روایات نیز غایت دین چیزی جز امر به معروف و نهی از منکر دانسته نشده است.^(۴) حال آنکه اولاً اگر تشکیل حکومت با آن همه سختی و دشواری و بسیاری از امور دیگر در راستای اجرای امر به معروف و نهی از منکر مقوله‌ای لازم و واجب است، ایجاد یک تشکیلات که موجب رونق و احیای این فریضه به روش صحیح آن می‌شود به طریق اولی امری لازم و واجب خواهد بود.

ثانیاً، تشکیل حکومت به آن لحاظ برای اقامه این فریضه لازم است که با وجود حکومت، آمرین به معروف و ناهیین از منکر قدرت می‌یابند. همچنین با تشکیل حکومت شرایط و امکانات لازم برای تحقق این فریضه مهیا می‌گردد که تشکیلات مورد نظر نیز در

۱. نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، همان، ص ۳۸ - ۳۹.

۲. نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، همان، ص ۱۱۶.

۳. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۴، ص ۱۶۳؛ تهرانی، سید محمد حسین حسینی، ولایة الفقیه فی حکومت الإسلام، بیروت، دارالحجّة البیضاء، ۱۴۱۸ق، ص ۴، ص ۲۱.

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، مصحح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰، ص ۴۶۹.

راستای مهیا کردن همین امر برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر تلاش می‌کند. ثالثاً، تشکیل صرف حکومت نمی‌تواند شرایط را برای اقامه این فریضه مهیا نماید. لذا حکومت نیاز به تشکیلاتی دارد که این نیازها را در راستای تحقق این فریضه مهیا کند، زیرا در هر حکومتی به علت پیچیدگی‌ها و اعمال بسیاری که بر عهده دولت است، نیاز به تقسیم کار می‌باشد و هر کارویژه‌ای به نهادی محول می‌شود. حال چگونه می‌توان تصور کرد که امر به معروف و نهی از منکر که علت موجد و مبقیه حکومت انگاشته شده است، خود نهادی که متصدی امور آن باشد در اختیار نداشته باشد؟ لذا همان دلیلی و علتی که لزوم تشکیل حکومت را در راستای امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌گرداند، همان دلیل و علت لزوم ایجاد یک تشکیلات را در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر طلب می‌کند.

از علل دیگری که می‌توان در تاسیس یک تشکیلات به آن استناد کرد، همانا ضرورت وجود ضمانت اجرایی است که در راستای اقامه این فریضه امری اجتناب ناپذیر خواهد بود؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد بدون در نظر گرفتن این فاکتور مهم هر تدبیر و حتی وضع قوانین و... امری بی‌فایده است. زیرا ضمانت اجرا برای قوانین عامل لازم‌الاجرا شدن و تعهد مشمولین قانون بر آن قانون خواهد بود و اگر ضمانت اجرایی در راستای یک تدبیر حقوقی و قانونی مورد توجه قرار نگیرد، نمی‌توان انتظار عملکردی مناسب از آن تدبیر را در خارج و در واقع داشت.

بنا بر توضیحات داده شده می‌توان لزوم ایجاد تشکیلات در راستای ایجاد پشتوانه امر به معروف و نهی از منکر را امری ضروری و بنیانی دانست؛ به گونه‌ای که بدون این تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر از پشتوانه اجرایی قوی در جهت دستیابی به اهداف پیش بینی شده‌اش برخوردار نخواهد بود و در نتیجه نمی‌توان تأثیرات و منافعی را که در برنامه ریزی‌ها و... پیش بینی شده است، دستیافتنی دانست. زیرا زمانی که این امر دارای پشتوانه کافی نباشد، هر شخصی به خود اجازه تخلف از امر آمر و نهی ناهی را خواهد داد.

بند دوم: ماهیت تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر

پس از بیان ضرورت تشکیلات در راستای تحقق این فریضه، مساله قابل بررسی، ماهیت این تشکیلات است؛ به این معنا که آیا این تشکیلات باید دولتی باشد و یا باید

سازمان‌هایی مردم نهاد باشند؟

ماهیت دولتی این تشکیلات دارای چند تالی فاسد است که دولتی انگاشتن این تشکیلات را به عنوان یک گزینه مطلوب بر نمی‌تابد. نخست آنکه، از آنجایی که سازمان حکومتی در چارچوب دستورالعمل‌های حکومت عمل می‌کند، بسیار محتمل است که در یک حکومت فاسد یا حکومتی که از لحاظ ساختاری امکان فساد در آن بالاست، این نهاد دولتی به محلی برای پیش بردن اغراض شخصی و تضییع حقوق عمومی مبدل شود که خود این امر از چالش‌های بسیار جدی فراروی اجرایی شدن این فریضه می‌باشد. حال آنکه چنین انحرافات و تخلفاتی را در تاریخ مسلمانان و تشکیلاتی چون حنبه به وفور می‌توان مشاهده کرد. علاوه بر این، حکومتی شدن تشکیلات مورد نظر موجب خواهد شد که این فریضه در صلاحیت انحصاری دولت پنداشته شود که موجب می‌شود، فریضه‌ای که حق و تکلیفی همگانی و متقابل نسبت به مردم و حکومت است، تبدیل به وظیفه‌ای نهادی و رسمی شود که در بهترین حالت تبدیل به ابزاری برای حفظ انضباط رفتار ظاهری مردم خواهد شد و وجهه حکومتی این فریضه که همانا نظارت بر عملکرد و تصمیمات کارگزاران حکومتی است، به فراموشی سپرده خواهد شد و موجب می‌شود مردم به مرور زمان دست از این مسئولیت همگانی بشویند. از سوی دیگر انحصار و دولتی شدن این فریضه موجب می‌شود تا تخلف یک فرد در اجرای این فریضه، به پای کل فریضه نوشته شود و مردم از آن روی برگردانند. بنابراین تشکیلاتی با ماهیت دولتی نمی‌تواند، اهداف مورد نظر را تأمین کرده و در مسیر تحقق این فریضه گام بردارد.

الگوی دیگری که می‌توان برای ماهیت این تشکیلات ارائه داد، ماهیتی مردمی برای این تشکیلات است که در پرتو نهادهای مردم نهاد تجلی می‌یابد. برخی از این نهادها در قانون اساسی نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند.^(۱) لذا دارای پشتوانه قانونی نیز می‌باشند. علاوه بر این تشکیلات مورد نظر نقاط قوت عمل تشکیلاتی برای امر به معروف و نهی

۱. نمونه بارز این نهادها را می‌توان شوراهای اسلامی شهر و روستا دانست که موضوع فصل هفتم قانون اساسی را تشکیل می‌دهد. همچنین با تمسک به اصل بیست و ششم قانون اساسی می‌توان اجازه تشکیل نهادهای مردم نهادی را صادر کرد که کارویژه آنها امر به معروف و نهی از منکر در حوزه‌های مختلف و حتی در عرصه‌های تخصصی است.

از منکر مانند انسجام در عملکرد و... را دارا می‌باشد و نقاط منفی تشکیلات دولتی را برنمی‌تابد. زیرا این تشکیلات از آن جهت که مردمی است، با چالش‌های یک ساختار دولتی مواجه نبوده و از آن جهت که تشکیلات است، اهداف و انگیزه‌های مورد نظر از تشکیلات را فراهم می‌آورد. زیرا این نهادها با پشتوانه‌ای که در قانون اساسی دارند، تشکیلاتی قدرتمند و قانونی‌اند که فرد و یا نهادی نمی‌تواند مانع فعالیت آنها شود. از سوی دیگر فعالیت‌های آنها منسجم، قاعده‌مند و از روی آگاهی است. بدین معنا که از علم و آگاهی لازم برای اجرای این فریضه برخوردار بوده و ابزارهای لازم را در اختیار دارند. از سوی دیگر این تشکلات می‌توانند طرف حق قرار گیرند و در صورت تخلف باید پاسخگو باشند. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این نهادها استقلال آنها از نهادهای دولتی و قدرت عمومی است و این امر منجر می‌شود که به بهترین شکل بتوانند وظیفه خود را در مورد ساختار قدرت و مسائل مرتبط به آن مطرح کنند. به عبارت دیگر این نهادها هم از سویی می‌توانند آمر و ناهی مردم باشند و این وظیفه نسبت به مردم را پوشش دهند و هم می‌توانند در مقام آمر و ناهی، دولت را تحت نظر قرار دهند و اعمال این وظیفه نسبت به دولت را به انجام رسانند.

بنابراین می‌توان تشکیلاتی چون احزاب، انجمن‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، شوراهای و... را در راستای تحقق این فریضه و به عنوان متصدی این وظیفه مورد بازشناسی قرار داد^(۱)، به گونه‌ای که کارویژه آنها در راستای این وظیفه و بر اساس آن تعریف شود. لذا لازم است اهداف این تشکیلات با در نظر گرفتن امر به معروف و نهی از منکر مجدداً باز تعریف شوند. بنابراین بیان، هدف احزاب تنها کسب قدرت و نقد تفکر حاکم نیست؛ بلکه احزاب می‌توانند در مقام مصلح قدرت و تفکر حاکم در جامعه سیاسی نمود یابند که این کارویژه بر اساس امر به معروف و نهی از منکر شکل گرفته و لاجرم باید قواعد آن نیز در مقام اجرا مورد نظر قرار گیرد.

بنابراین مقصود از تشکیلات در مورد این واجب، صرفاً تشکیلاتی که دولت در آن دخالت داشته باشد و یا توسط آن ایجاد و اداره شود، نیست. بلکه مقصود عمل

۱. حتی برخی از فقها صراحتاً تشکیلاتی چون احزاب را در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر دانسته و وظیفه مهم و اصلی آنها را تحقق این فریضه می‌دانند (منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی، رساله استفتاءات، قم، چاپ اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۸).

گروهی منسجمی است که در یک تشکل محقق می‌شود. حال این تشکل می‌تواند تشکلی مردم نهاد و یا موسسات غیر دولتی و یا حتی سازمانی دولتی باشد. حتی این امکان وجود دارد که تلفیقی از این سازمان‌ها نیاز باشد. به عنوان مثال هم سازمان‌های مردم نهاد ایجاد شود و هم قوه قضاییه به عنوان یک تشکیلات دولتی این وظیفه را بر عهده گیرد که در این صورت اعمال این تشکیلات مکمل یکدیگر می‌باشد. به این معنا که در محدوده‌ای که نیاز به اعمال قدرت عمومی است و نهادهای مردمی امکان ورود ندارند، تشکیلات دولتی ورود کرده و ایفای وظیفه کنند. در این صورت حکومت اسلامی دو وظیفه برعهده خواهد داشت، اول اینکه باید در راستای فراهم آوردن مقدمات و امکانات برای سازمان‌های مردم نهاد و تسهیل در ایفای وظایف آنها بکوشد و دوم اینکه در عرصه‌هایی که امکان دخالت برای نهادهای غیردولتی وجود ندارد و نیاز به اعمال حاکمیتی است، دولت اسلامی در آنها ورود کند؛ مانند دخالت قوه قضاییه در اقامه حدود و تعزیرات. با این توضیح که، نمود دیگر امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند در مجازات‌ها تجلی یابد.

پس از مشخص شدن ضرورت عمل تشکیلاتی و ماهیت تشکیلات فعال در این حوزه، این مساله باید مورد مذاقه قرار گیرد که این تشکیلات باید بر اساس چه اصولی اقدام به عملیاتی کردن کارویژه خود نمایند. به دیگر سخن، این تشکیلات چه اصولی را در اجرایی کردن امر به معروف و نهی از منکر باید مورد ملاحظه قرار دهند.

بند سوم: اصول مورد توجه در عملیاتی کردن امر به معروف و نهی از منکر

در ادبیات فارسی اصول در معانی اساس‌ها، بیخ و بن‌ها، ریشه‌ها^(۱) نژادها و گوهرها به کار رفته است.^(۲) در اصطلاح حقوق نیز اصول می‌تواند در قالب کلی اصول ارزشی و اصول روشی مطرح گردد که وظیفه آن استقرار نظم و عدالت بر زندگی اجتماعی انسان‌هاست و به وسیله دولت تضمین می‌شود^(۳) این تعریف اصطلاحی، اصول را مترادف با معنای قاعده قرار می‌دهد. همچنین اصول در اصطلاح به معنای سلسله چارچوب‌ها و قواعد راهنمایی که بر کل فرآیند مدیریت نظارت دارد

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، مدخل اصول.

۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸، مدخل اصول.

۳. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، منابع حقوق، ج ۲، تهران شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۱۹.

و خط مشی‌ها و سیاست‌های کلی را تعیین می‌نماید نیز به کار رفته است.^(۱) مقصود از اصول در این نوشتار مقولاتی است که وظیفه خط مشی گذاری برای امر به معروف و نهی از منکر را متقبل شده و تحقق هر چه بهتر این فریضه را میسر می‌کند. در همین راستا لازم است تا برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر اصولی مورد بازشناسی قرار گیرد که از سویی تحقق عملی هر چه بهتر این فریضه را تضمین کرده و از سوی دیگر موجب ممانعت از انحرافات احتمالی شده و قابلیت سنجش این فعالیت‌ها را میسر گرداند. بنابراین هدف از بازشناسی اصول، ابتدای رویه‌ی عملی متصدیان امر به معروف و نهی از منکر بر این اصول و فعالیت در چارچوب آنهاست. برخی از این مولفه‌ها، اصولی هستند که متضمن روش امر به معروف و نهی از منکر بوده و تحت عنوان اصول روشی مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. در کنار این اصول دسته‌ای از مولفه‌ها وجود دارند که تحت عنوان اصول ارزشی لحاظ شده که وظیفه تلطیف و اسلامی کردن روش‌ها و فعالیت‌ها را بر عهده دارند.

الف: اصول روشی

مقصود از اصول روشی، مولفه‌هایی است که در عملیاتی شدن این فریضه باید مورد ملاحظه قرار گیرد:

۱. اولویت بندی موضوعات: همانطور که بیان شد، گستره امر به معروف و نهی از منکر بسیار گسترده است. به گونه‌ای که مشتمل بر امور فردی و اجتماعی در حوزه‌های مختلف می‌شود. حال آنکه با توجه به محدودیت‌هایی که وجود دارد، نمی‌توان یکباره همه آنها را محقق کرد. در همین راستا بر دولت و نهادها و تشکلاتی متولی احیای این فریضه لازم است با اولویت‌بندی موضوعات مطرح در جامعه، توان خود را مصروف مهمترین موضوعات کرده و آنها را در صدر فعالیت‌های خود قرار دهند. در همین راستا لازم است تا معروف‌ها و منکرات به عنوان معروف‌ها و منکرات اصلی و فرعی دسته بندی شده و با توجه به اهمیت هر کدام از موضوعات و احتیاجات فوری جامعه، ظرفیت‌های موجود در راستای تحقق این موضوعات اولویت دار به کار گرفته شود. این اولویت‌ها در درجه اول با توجه به نیازهای ضروری جامعه مورد بازشناسی قرار می‌گیرد و در درجه دوم با توجه به مصالح و مفاسدی که در هر

۱. ویسی، غلامرضا، «اصول مدیریت اسلامی از دیدگاه پیامبر اعظم ﷺ»، فصلنامه پیام، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۴۰.

کدام از موضوعات وجود داشته، اولویت بندی می‌شوند. پس از مشخص شدن اولویت‌ها، متصدی امر در راستای همان امور اقدام می‌کند. البته باید توجه داشت که اولویت بندی موضوعات این فریضه به معنای اهمال در دیگر موضوعات نیست؛ بلکه موضوعات دیگر نیز مورد توجه بوده ولی در اولویت کاری قرار نخواهند داشت. به عنوان مثال در جامعه‌ای که استفاده از رانت و فساد اقتصادی معضل اصلی و ابتدایی حکومت بوده و مردم از آن رنج می‌برند، این موضوع و حل آن باید در صدر توجه دولت و نهادهای متصدی این فریضه قرار گیرد. حال آنکه ترک این منکر اصلی و توجه به منکرات کوچک‌تر از سویی نارضایتی مردم را به دنبال داشته و از سویی دیگر موجب می‌شود که دولت در رفع همین منکری که آن را در دستور کار خود قرار داده است، نتواند موفق باشد.

۲. برنامه ریزی: برنامه‌ریزی به عنوان یکی از اصول پنج‌گانه در علم مدیریت مطرح است.^(۱) بدین معنا که هر فرآیندی در هر موضوعی که محصول آن یک برون داد است، برای اینکه بتواند به درستی انجام شده و اهداف مورد نظر را تامین کند و قابلیت سنجش را داشته باشد، نیازمند برنامه ریزی است. زیرا برنامه ریزی این امکان را به وجود می‌آورد که با عرضه فعالیت‌های انجام شده بر برنامه از پیش تعیین شده، میزان پیشرفت کار مشخص شود.

برنامه ریزی نیز در تحقق این فریضه پس از بیان اولویت‌ها این وظیفه را بر عهده دارد که چارچوب فعالیت و مسیری که باید از نقطه موجود به نقطه مطلوب طی شود را بیان می‌کند.

ب: اصول ارزشی

فلسفه امر به معروف و نهی از منکر عاری شدن جامعه از مفاسد و پلشتی‌هاست. بنابراین هر آنچه دستیابی به این نتیجه را آسان‌تر و گسترده‌تر کند، باید مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر امر به معروف و نهی از منکر یک واجب خشک و بی روح نیست، بلکه با مروری بر سیره اوصیاء و اولیای الهی در می‌یابیم که این فریضه نیازمند لطایفی است که منجر به تامین هر چه بیشتر آثار و اهداف این فریضه می‌شود. بنابراین علاوه بر اصول فقهی - حقوقی که در مورد این فریضه بیان شد، یکسری اصول

۱. رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات سمت، ج ۱۴، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸.

اخلاقی و تربیتی نیز باید در این فریضه مورد ملاحظه قرار گیرد که ارتباط صمیمانه و دوستانه‌ای میان آمر و ناهی و امر و نهی شونده برقرار کند. زیرا در پرتو این رفتار و اخلاق حسنه است که ارتباط دوستانه حاصل شده و اثر امر و نهی را دو چندان می‌کند. حال آنکه تاریخ اسلام مملو است از رفتارهای زور مدارانه‌ای که هیچ تأثیری در افراد مرتکب منکر نداشته، بلکه آنان را جری‌تر و گستاخ‌تر کرده است. لذا این تجربه این حقیقت را می‌نمایاند که پایه این فریضه نمی‌تواند بر زور، اجبار و اعمال قهری استوار بماند. بلکه پایه‌های این فریضه بر اساس رفق و دوستی و مدارا بنیان نهاده شده است. لذاست که در مراتب این فریضه بیان می‌شود که مرحله پایانی (مرتبۀ عملی یا یدی) زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که از هر گونه عمل مسالمت آمیزی نا امید شویم. حتی در همان اعمال زور نیز باید مراحل آن از آسان به سخت رعایت شود.^(۱) زیرا در این مرحله دیگر فرد خطاکار عناد و دشمنی خود را اظهار کرده و گویی با عمل خود تیغ کشیده و به محاربه با خداوند متعال و بندگان او برخاسته است. لذا پاسخ محارب نیز جز درستی و زور چیز دیگری نخواهد بود. از سوی دیگر خداوند در بیان شرایط و جوب این فریضه تمامی ملاحظات را در نظر گرفته و این وظیفه را به آگاهان سپرده و از سوی دیگر ضرر و زیان را برای فرد آمر و ناهی منتفی دانسته است. با تعمیق در این امور دانسته می‌شود که آنها همگی نشانه‌هایی است بر این مهم که بنیان این فریضه بر رفق و دوستی و صمیمیت بنا شده است و باید طیب‌وار و مشفقانه درد را شناخت و آن را درمان کرد. در همین راستا لازم است تا با آشنایی با مولفه‌های اخلاقی و آداب این فریضه این امور به عنوان اصولی ارزشی در تحقق امر به معروف و نهی از منکر مورد ملاحظه قرار گیرد.

۱. عدم جواز تجسس

همانطور که در بخش حدود امر به معروف و نهی از منکر بیان شد، حریم خصوصی و دخالت در آن یکی از حدود این فریضه است که نباید به آن تعدی کرد. بنابراین تجسس در امور دیگران و یافتن عیب آنها که هم در قرآن کریم^(۲) و هم در روایات مورد منع قرار گرفته است، نمی‌تواند طریقی در کشف فعل حرام در قالب

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، همان، ج ۱، ص ۴۸۰.

۲. «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنِّ إِنَّ بَعْضَ الظنِّ إِمٌّ وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات/۱۲).

فریضه امر به معروف و نهی از منکر باشد. زیرا همانطور که بیان شد، این فریضه ناظر بر حقوق اجتماعی مسلمانان و تحفظ بر این حقوق است. بنابراین تا ترک معروف و ارتکاب منکری آشکار نباشد، در حوزه امر به معروف و نهی از منکر وارد نمی‌شود. زیرا هدف و فلسفه جعل این فریضه اصلاح جامعه است. لذا اعمالی مورد امر و نهی قرار می‌گیرد که در منظر عموم بوده و یا آثار آن به جامعه سرایت کند. روایات نیز ناظر بر همین مطلب است.^(۱)

۲. اجتناب از اشاعه فحشا

آیات^(۲) و روایات^(۳) مملو از آموزه‌هایی است که در آنها بر مخفی نگاه داشتن گناهان سفارش شده است. جامعه و به تبع آن زندگی اجتماعی نیز نیازمند یک فضای سالم و آرام و به دور از دغدغه و دلهره است. یکی از عوامل ایجاد کننده این اطمینان خاطر، امنیت اجتماعی و محافظت از آن و عامل دیگر نیز احساس امنیت است. به گونه‌ای که خود احساس امنیت موضوعیت داشته و موجب آرامش جامعه خواهد شد. حال آنکه اشاعه منکرات و بیان آنها بر هم زنده این احساس امنیت بوده و خود منجر به تلاطم در فضای روانی جامعه خواهد شد که خود منکری بزرگ است. بنابراین آمران و ناهیان چه در قامت افراد عادی و یا نشریات و یا حتی مقامات، مجاز نیستند با بیان پیاپی منکرات در انظار عمومی که تأثیری نیز بر آن مترتب نیست، فضای فکری و روانی جامعه را مشوش و مخدوش کنند. لذا در امر به معروف و نهی از منکر باید تلاش شود خود فرد متخلف،

۱. حضرت امیر المومنین (علیه السلام) به نقل از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند که: «هرگاه بنده‌ای در نهان گناهی را مرتکب شود، جز او زبانی نمی‌بیند و هرگاه آشکارا آن را مرتکب شود و بر او خرده نگیرند، عموم مردم از آن زیان می‌بینند» (صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ج ۲، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۵). همچنین به نظر ایشان آثار ترک این فریضه زمانی دامنگیر جمع می‌گردد که گناه فردی آشکارا صورت گیرد و نهی از آن نشود: «خداوند عامه را به گناه خاصه، هرگاه آنان در نهان مرتکب کار زشتی شوند و عامه از آن باخبر نشوند، کیفر نمی‌دهد» (صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۵۲۲).

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، (نور، ۱۹).

۳. امیرالمومنین علیه السلام در مورد مردی که چهار مرتبه نزد ایشان اقرار به فحشا کرد، خشمگین شد و فرمود: «چه قدر زشت است که یکی از شما مرتکب این گونه فحشاها می‌شود و سپس در برابر همگان خود را رسوا می‌کند! چرا در خانه‌اش توبه نکرد؟ به خدا سوگند، توبه‌اش میان خود و خدا برتر از اجرای حد بر او به وسیله من است. (کلینی، الکافی، همان، ج ۷، ص ۱۸۸).

مورد خطاب قرار گیرد؛ به گونه‌ای که دیگران از آن اطلاع نیابند؛ تا هم آبروی وی محفوظ باشد و بتواند به جامعه بازگردد و هم احساس امنیت در جامعه آسیب نبیند.

۳. اجتناب از ناسزا گویی

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای واجب است. ولی باید توجه داشت که نمی‌توان در راستای تحقق آن، آلوده منکری دیگر شد و یا معروفی را مغفول رها کرد. بنابراین این فریضه که قوام آن بر تذکار لسانی استوار است به گونه‌ای که متداول‌ترین وسیله برای انجام این فریضه می‌باشد؛ باید متکی بر قول لین باشد.^(۱) در همین راستا قرآن کریم توصیه‌هایی را بازگو می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی ناسزا به مشرکان را جایز ندانسته^(۲) و دوری از سخن لغو^(۳) و نرم خوئی و نیکو سخنی با جاهلان و متخلفان را از ویژگی‌های مومنین می‌داند.^(۴) زیرا هدف از امر و نهی، نفوذ در دل‌ها و برانگیختن مردمان در جهت پدید آوردن معروف و از میان برداشتن منکر است؛ حال آن‌که کلام ناسزا مانع از نفوذ و سد راه همدلی است. به گونه‌ای که اگر کم‌ترین امکان تأثیری در میان باشد، بدگویی آن‌را از میان می‌برد.

۴. رفق و مدارا

همانطور که بیان شد، پایه این فریضه باید بر اساس رفق و دوستی بنا نهاده شود. زیرا زمانی که آمر و ناهی انسان متخلف را رفیق خود پندارد، با او مدارا نیز خواهد داشت که نتیجه آن عمل مشفقانه با فرد خطاکار است. این نگاه و عملکرد، نزدیک‌تر به هدف این وظیفه و موجب تدارک بیشتر آن خواهد شد. لذا خداوند متعال به رسول خود می‌آموزد تا از فرد متخلف بیزار نباشد؛ بلکه از عمل وی بیزاری جوید.^(۵) زیرا این اندیشه و پندار منجر به ایجاد نگاه مشفقانه به فرد متخلف شده و تلاش می‌شود تا وی نیز از خباثت آن عمل منکر رها شود. در همین راستا رفق و مدارا یکی از مهمترین آموزه‌های اولیای الهی در معاشرت و تعامل با مردم بیان شده است.^(۶)

۱. «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴).

۲. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۰۸).

۳. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مومنون، ۳).

۴. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳).

۵. «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (شعراء، ۲۱۶).

۶. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثٌ رَفِيقًا بِمَا يَأْمُرُ»

۵. صبر و عدل

پدیده‌های اجتماعی همانگونه که تدریجاً ایجاد می‌شود، اضمحلال آنها نیز به مرور و تدریجی خواهد بود. بنابراین نباید انتظار داشت که منکری که در جامعه شیوع یافته است، یکباره از بین برود. عادات و سرشت انسان‌ها نیز همین گونه است. به این معنا که آنها یک روزه و به یکباره شکل نگرفته‌اند که به یکباره از بین بروند. لذا باید با صبوری با آنها برخورد کرد. زیرا اگر ارتکاب منکر بیماری دانسته شود، درمی‌یابیم که برای علاج بیمار باید با وی و مرضش مدارا کرد. چون هیچ مرض روحی و روانی به یکباره علاج نخواهد یافت، بلکه درمان آن مستلزم صبر و همدلی با بیمار است. نتیجه صبر، عدالت در رفتار با متخلف است. زیرا اگر عدل به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای خود معنا شود،^(۱) صبر مستلزم آن خواهد بود که با متخلف متناسب با شرایط روحی وی و تخلفی که مرتکب شده است، برخورد شده و طریق افراط و تفریط پیش گرفته نشود. زیرا این فریضه زمانی اثر بخش خواهد بود که از اقدامات غیر مستمر به عمل مستمر روی آوریم و حاصل این استمرار، نهادینه شدن معروف و ریشه کن شدن منکر است که این امر، صبر در حصول نتیجه را می‌طلبد.

۶. اخلاص

یکی از مولفه‌هایی که باید در اخلاق امر به معروف و نهی از منکر مورد ملاحظه قرار داد، اخلاص در عمل است. زیرا هر چند اخلاص در هر عملی پسندیده و راجح است، ولی در این فریضه منجر به آن می‌شود که نه تنها فعل آمر و ناهی برای خدا بوده و مآجور باشد، بلکه مانع برخی مچ‌گیری‌ها و تصفیه حساب‌های شخصی می‌شود. زیرا بسیاری در قالب این فریضه قصد دارند تا دیگری را مفتضح کنند و یا با وی تصفیه حساب کنند. حال آنکه اخلاص در عمل این فریضه را از این آفت می‌رهاند.

➤ به زَیْفًا بِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَدْلًا فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلًا فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ عَالِمًا بِمَا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمًا بِمَا يَنْهَى عَنْهُ» (نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۸۶). همچنین امام صادق ع می‌فرماید: «أَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرِّقِّ وَ التَّأَلُّفِ وَ الوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حُسْنِ الخُلُقَةِ وَ الوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ فَرَعَبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِي مَا أَنْتُمْ فِيهِ» (حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۶۵).

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

جمع‌بندی

امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین فرایضی است که خداوند متعال برای اصلاح جامعه بشری جعل کرده است؛ به گونه‌ای که اقامه دیگر فرایض مبتنی بر اجرای صحیح این فریضه دانسته شده است. در برخی دیگر از روایات دین همان امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌شود. همین امور منجر به این شده که این فریضه به جایگاه رفیعی در ادبیات فقه سیاسی دست یابد. خبرگان قانون اساسی نیز با اشراف به اهمیت این فریضه در اسلام، آن را به عنوان یک اصل کلی در اصول قانون اساسی مورد توجه قرار داده و یک اصل از اصول کلی قانون اساسی را بدان اختصاص دادند و بیان شرایط، حدود و کیفیت آن را به اصول دیگر قانون اساسی و قوانین عادی واگذار کردند.

این نوشتار کوشید تا ضمن بررسی فقهی حقوقی این فریضه، جایگاه آن را در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مورد مذاقه قرار دهد. بنابراین این نوشته بر هر دو بعد فقهی و حقوقی این فریضه و آثار آن در نظام حقوقی ایران اهتمام ورزید. در همین راستا این فریضه به عنوان واجبی عقلی و نقلی مورد شناسایی قرار می‌گیرد؛ به این بیان که هم دلیل عقلی و هم ادله نقلی بر وجوب آن دلالت کرده و آن را تکلیف تک مسلمین می‌داند. البته با توجه به اینکه مقصود از جعل این فریضه دستیابی به اهداف مورد نظر از این فریضه است، در نتیجه، هرگاه این اهداف - که همان اصلاح جامعه اسلامی است - در یک موضوع خاص تحقق یابد، این فریضه در آن موضوع خاص از عهده دیگر مکلفین ساقط می‌شود. توجه به همین امر منجر شده است که فقها این فریضه را واجبی کفایی بدانند. بنابراین این فریضه تکلیفی بر عهده تمامی مسلمین است؛ به گونه‌ای که نه خود فرد و نه هیچ شخص دیگری نمی‌تواند این تکلیف را از وی سلب کرده و یا خدشه‌ای به همگانی بودن آن وارد کند.

تبیین قیدهایی که در متن اصل هشتم قرار دارد، به قانون واگذار شده است. قانونگذار نیز می‌بایست با توجه به متون فقهی و نیازهای روز جامعه اسلامی حدود و ثغور این فریضه را در قالب قوانینی منعطف و سازگار با زمان و مکان تهیه نماید. بنابراین قانون باید هم مبین شرایط بوده و هم حدود این فریضه را مشخص کرده و چگونگی تحقق و دستیابی به آن را بیان کند. بنابراین در راستای تبیین حقوقی این فریضه باید به مذاقه در عناصر تشکیل دهنده اصل هشتم قانون اساسی پرداخت و پس

از آن شرایط، حدود و کیفیت این فریضه در نظام حقوقی ایران و آموزه‌های فقه مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا بیان شد که با توجه به پیچیدگی روابط اجتماعی و گسترش آن، لازم است تا نگاهی نو به شرایط مذکور در فقه داشته باشیم و این شرایط با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر در مورد یک موضوع شخصی و یا اجتماعی صورت می‌پذیرد، متفاوت خواهد بود؛ به گونه‌ای که حتی می‌توان شرایط جدیدی را در اوضاع و احوال جدید مورد بازشناسی قرار داد و آن شرایط نیز مبتنی بر فقه و آموزه‌های آن خواهد بود.

در حدود بیان شد که مقصود از آنچه تحت عنوان حدود در اصل هشتم قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است، صرفاً بحث مراتب این فریضه در فقه نیست؛ بلکه مقصود تمام موضوعاتی است که بتواند به عنوان حدود این فریضه در جامعه اسلامی مطرح شود که به حریم خصوصی به عنوان یک مورد مهم آن اشاره شد. در بحث کیفیت نیز با توجه به شرایط و حدود این فریضه در اصل هشتم قانون اساسی این امر استنتاج شد که با توجه به گستردگی روابط و اشکال مختلف منکرات در جامعه اسلامی و تخصصی شدن آنها و لزوم تقسیم وظایف در یک جامعه مدرن، اقدامات فردی - هر چند اموری با اهمیت و غیر قابل اقاماض است - نمی‌تواند به صورت کامل مقصود شارع از جعل این تکلیف را - که همانا اصلاح جامعه اسلامی است - تامین کند. بلکه لازم است این فریضه به صورت گروهی و ذیل یک تشکیلات منسجم عملیاتی شود. ولی این امر خدشه‌ای به همگانی بودن این فریضه وارد نمی‌کند؛ بلکه بدین معناست که همه شهروندان جامعه اسلامی در راستای وظیفه خود نسبت به این فریضه باید اقدامات خود را ذیل تشکیلات منسجم و تخصصی به انجام رسانند.

در نتیجه می‌توان گفت این فریضه نیز مانند دیگر موضوعات مطرح در فقه سیاسی نیازمند اجتهاد مستمر در موضوعات اجتماعی است تا در جهت تحولات اجتماعی بتوان بهترین و کارآمدترین روش و شیوه را برگزید. در همین راستا این نوشته با توجه به نیازهای روزآمد این فریضه و جامعه اسلامی دو دسته از اصول ارزشی و روشی را در عملیاتی کردن این فریضه ملاحظه کرده که در اجرایی شدن این فریضه باید مورد توجه قرار گیرد؛ به گونه‌ای که لازم است عملیاتی شدن این فریضه مبتنی بر این اصول باشد. علاوه بر این می‌توان گفت حکومت اسلامی به طور عام و قانون‌گذار به طور

خاص به عنوان متصدی اصلی صیانت جامعه در مقابل مفاسد و منکرات کلان^(۱) که غالباً موضوعاتی اجتماعی هستند، وظیفه ایجاد شرایط و حتی در مواردی تحقق مرتبه نهایی و عملی این فریضه را برعهده دارند. در این راستا و با توجه به محدودیت‌هایی که حکومت‌ها با آن مواجه هستند، لازم است تا با ملاحظه توانمندی‌های موجود و با در نظر گرفتن مصالح موضوعات و معضلاتی که منکرها برای جامعه به وجود آورده‌اند، معروف‌ها و منکرات به عنوان معروف‌ها و منکرات فرعی و اصلی دسته بندی شود و در ادامه همین دسته بندی‌ها با توجه به توانمندی‌های موجود و با در نظر گرفتن مصالح نهفته در هر موضوعی، اولویت بندی شوند و بر اساس این اولویت بندی در دستور کار قرار گرفته و برای تحقق آنها برنامه ریزی شود. در غیر این صورت توجه به فروع منجر به انصراف از اصول شده که این خود آفتی بزرگ در امر حکومت‌داری و منکری است که منجر به وقوع منکرات دیگر خواهد شد. بنابراین دولت اسلامی در راستای انجام وظیفه خود در نهادینه کردن این فریضه و ارائه نقشه راه به شهروندان جامعه اسلامی لازم است تا ابتدا با توجه به مصالح جامعه اسلامی به اولویت بندی این فریضه اقدام نماید. البته این بدان معنا نیست که دیگر منکرات رها شود؛ بلکه به این معناست که در درجات بعدی توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین یکی از اصول مهم در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر اولویت‌بندی معروف‌ها و منکرات با توجه به مصالح و ضرورت‌های جامعه اسلامی است و در گام بعدی باید با در نظر گرفتن توانمندی‌های موجود و با توجه به اولویت‌هایی که مشخص شده است، دولت اسلامی به برنامه ریزی در مورد رفع آن منکرات و یا ترویج معروف‌ها اقدام کند و ابزارهای مورد نیاز را در راستای آن اهداف تهیه نماید.

در نهایت تمام ساختارهای موجود در جامعه که ذیل وظایف تقنین، اجرا و قضا قرار می‌گیرند، باید در تحقق این اهداف جدی بوده و وظایف آنها در راستای دستیابی

۱. اصل سوم قانون اساسی:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و

تباهی.

۲. ...

به این فریضه - با توجه به اهمیتی که اسلام به این وظیفه دارد- مورد بازخوانی و اصلاح قرار گیرد. زیرا دولت اسلامی ملزم به تأمین مقدمات لازم برای زندگی مردم در محیط مساعد و عاری از مفسد است و در پرتو این حق است که مردم، در مسیر دستیابی به دیگر حقوق خود قرار می‌گیرند. بنابراین تمامی ابزارهای حقوقی و قانونی که در قانون اساسی مطرح شده است می‌تواند در راستای تحقق حق زندگی در محیط سالم و عاری از مفسد مورد استفاده قرار گیرد. امر به معروف و نهی از منکر نیز به عنوان یک ابزار به وسیله ساختارهای قانونی و حقوقی در تحقق این حق می‌کوشد. این نگاه موجب می‌شود که قوای سه‌گانه ذیل عنوان دولت اسلامی موظف و متعهد به نهادینه کردن این فریضه در خود و در سطح جامعه اسلامی باشند و در همین راستا قوه قضاییه و ابزارها و ساختارهای آن را می‌توان جلودار مبارزه با منکرات در جامعه دانست که وسیله‌ای در مسیر تحقق محیط عاری از مفسد است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، ۲ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، قم، انتشارات علامه - قم، ۱۳۷۹ق.
۶. احسائی، محمد بن علی ابن ابی جمهور، عوالی اللتالی العزیزیه، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۷. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، الأقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی قدس سره، ۱۴۱۰ق.
۸. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ۷ جلد، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۹. اراکی، محسن، تقریرات درس خارج فقه نظام سیاسی اسلام، ۱۳۹۱
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی أحكام القرآن، مصحح: محمد باقر بهبودی، ج ۱، تهران: المکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۴۰۸ق.
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلدی، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. اسکندری، مصطفی، حکومت اسلامی و حریم خصوصی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۹۰.
۱۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، ج ۳، ۱۴۱۰ق.
۱۴. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخيارات (ط الحدیثه)، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۶. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، تهران: مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۱۷. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بحرانی، محمد سند، أسس النظام السياسي عند الإمامیه، مکتبه فدک، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.

۱۹. بهبهانی کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید، مقام الفضل، مؤسسه علامه مجد و وحید بهبهانی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۰. پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه**، ۱ جلد، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۲۱. تبریزی، جواد، **استفتانات جدید**، قم: نشر سرور، ۱۳۷۸.
۲۲. تبریزی، جواد بن علی، **إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب**، ۴ جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۲۳. تبریزی، جواد بن علی، **منهاج الصالحین**، ۲ جلد، قم: مجمع الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۲۶ق.
۲۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، **غررالحکم و دررالکلم**، مصحح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰.
۲۵. تهرانی، سید محمد حسین حسینی، **ولایة الفقیه فی حکومت الإسلام**، بیروت، دارالحجوة البيضاء، ۱۴۱۸ق.
۲۶. جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی، **تفسیر شاهی**، ۲ جلد، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
۲۷. جصاص، ابی بکر احمد بن علی الرازی، **احکام القرآن**، تحقیق و تصحیح محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
۲۹. جمعی از نویسندگان، **فلسفه حقوق**، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
۳۰. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۶.
۳۱. جوادی آملی، عبدالله، **فلسفه حقوق بشر**، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۳۲. جوان آراسته، حسین، **اصل هشتم قانون اساسی (بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر)**، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۳۳. جوان آراسته، حسین، «نظارت همگانی و متقابل در نظام اسلامی (تحلیل اصل هشتم قانون اساسی)»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال نهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۲.
۳۴. چامسکی، نعم، **دمکراسی بازدارنده**، ترجمه غلام رضا تاجیک، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
۳۵. حبیبی، محمد حسن، «بررسی حق آگاهی مردم بعنوان یک حق اساسی»، **فصلنامه حقوق اساسی**، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۲.
۳۶. حداد عادل، غلامعلی، **دانشنامه جهان اسلام**، مدخل حسب نوشته بادکوبه هزاوه، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

۳۷. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۸. حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۹. حسيني روحاني قمي، سيد صادق، فقه الصادق عليه السلام، قم: دارالكتاب، مدرسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۲ق.
۴۰. حلي، ابوالصلاح، تقى الدين بن نجم الدين، الكافي في الفقه، در يك جلد، كتابخانه عمومي امام امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان - ايران، اول، ۱۴۰۳ هـ ق،
۴۱. حلي (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، مختلف الشيعه، قم: جامعهى مدرسين حوزهى علميهى قم، ۱۴۱۳ق.
۴۲. حلي (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، منتهى المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، ۱۴۱۲ق.
۴۳. حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه، ۶ جلد، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۰ق.
۴۴. حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المختصر النافع فى فقه الإماميه، ۲ جلد، قم: مؤسسه المطبوعات الدينيه، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
۴۵. حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۴۶. حلي، محقق نجم الدين جعفر بن حسن، نكت النهايه، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۲ق،
۴۷. حلي، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، در يك جلد، قم: مؤسسه سيد الشهداء العلميه، ۱۴۰۵ق.
۴۸. خامنه‌اى، سيد على بن جواد حسيني، أجوبه الاستفتاءات، بيروت: الدار الإسلاميه، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۹. خامنه‌اى، سيد على بن جواد حسيني، أجوبه الاستفتاءات، قم: دفتر مقام معظم رهبرى، ۱۴۲۴ق.
۵۰. خرازى، محسن، الامر بالمعروف و النهى عن المنكر، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۵ق.
۵۱. خراسانى، حسين وحيد، منهاج الصالحين، ۳ جلد، قم: مدرسه امام باقر عليه السلام، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
۵۲. خميني، روح الله موسوى، تحرير الوسيله، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بى تا.

۵۳. خمینی، روح الله موسوی، *المکاسب المحرمه*، ۲ جلدی، چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق.
۵۴. خمینی، روح الله موسوی، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، ۴ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق.
۵۵. خمینی، روح الله موسوی، *استفتائات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق.
۵۶. خمینی، روح الله موسوی، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵۷. خمینی، روح الله موسوی، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ق.
۵۸. خوانساری، سید احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۵ق.
۵۹. خویی، ابوالقاسم موسوی، *منهاج الصالحین*، ۲ جلد، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۶۰. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۶۱. راسخ، محمد، *حق و مصلحت*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۶۲. راعی، مسعود، «حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۹.
۶۳. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۲۰ق.
۶۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار، ۱۴۱۲ق.
۶۵. راوندی، قطب الدین، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، قم: آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۶۶. رحمانی، محمد، «بررسی فقهی شرایط امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۳.
۶۷. رضائیان، علی، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران: انتشارات سمت، چ ۱۴، ۱۳۹۰.
۶۸. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۶۹. ساکت، محمد حسین، *دادرسی در حقوق اسلامی*، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷۰. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (محقق سبزواری)، *کفایه الاحکام*، چ ۱، اصفهان:

انتشارات مهدوی، بی تا.

۷۱. سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۷۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۷۳. سروش محلاتی، محمد، «مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲۴، ۱۳۸۱.
۷۴. سروش محلاتی، محمد، «نصیحت ائمه مسلمین»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۷۵.
۷۵. سعدی، ابوحیب، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، بی تا.
۷۶. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه شناسی کجروی، ج ۱، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۷۷. سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین، ۳ جلد، قم: دفتر حضرت آیة الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۷۸. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسيلة - الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۷۹. شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، تحقیق: سید محمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ق
۸۰. شیخ بهائی، محمد بن حسین، اربعین، ج ۲، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۸.
۸۱. شیرازی، سید محمد حسینی، الفقه، بیروت: دارالعلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.
۸۲. صدر، سید محمدباقر، ماوراء الفقه، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۸۳. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ج ۲، ۱۴۰۶ق
۸۴. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ق،
۸۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۸۶. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۴، ۱۳۶۲.
۸۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران، سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷.

۸۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران، میزان، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰.
۸۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسير القرآن، تحقیق رضا ستوده، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۹۰. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ۱ جلد، نجف: المكتبة الحيدرية، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۹۱. طبرسی، فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، ۱ ج، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۹۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسير القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، ۳ ج، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۹۳. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزيز، المهذب، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۹۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۹۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسير القرآن، ۱ ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۹۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ق.
۹۷. طوسی، محمد بن حسن (شیخ)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۹۸. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، در یک جلد، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۹۹. عالیخانی، محمد، حقوق اساسی، تهران، انتشارات دستان، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۱۰۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهية فی شرح اللعة الدمشقية، ۱۰ جلدی، ۱ ج، ۲ ج، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۰۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۰۲. عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۰۳. عراقی، آقا ضیاء الدین علی کزازی، شرح تبصرة المتعلمین، ۵ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.

۱۰۴. امید زنجانی، عباسعلی، دانشنامه فقه سیاسی، تدوین و تنظیم دکتر ابراهیم موسی زاده، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
۱۰۵. امیدزنجانی، عباسعلی، مبانی حقوق عمومی در اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۱۰۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، انتشارات امیر قلم، قم، چاپ یازدهم، بی تا.
۱۰۷. فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان، قم: بی جا، بی تا.
۱۰۸. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۰۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۱۰. فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع، بی جا، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۱۱۱. قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل، گفتارهایی در حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۵.
۱۱۲. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ سی و پنجم، ۱۳۸۸.
۱۱۳. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۱۱۴. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ج ۳، ۱۳۷۷.
۱۱۵. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۱۶. کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۱۷. کدخدایی، محمدرضا، «بررسی فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر فی کلّ معصیه»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، بی تا.
۱۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۱۹. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۱۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲۱. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، نکت النهایه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۱۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، کاوش‌ها و چالش‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

۱۲۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمه و النشر، تهران: ۴۰۲ق.
۱۲۴. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، چ ۴۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۱۲۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۱۲۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸.
۱۲۷. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۱۲۸. مغنیه، محمد جواد، لتفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی تا.
۱۲۹. مفید، محمد بن محمد، الجوامع الفقهیة لجماعه من الارکان وعده من الاعیان مع کتاب المقنعه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعه (للشیخ المفید)، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق
۱۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۱۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۱۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ پنجاه و دوم، ۱۴۲۹ق.
۱۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۱۳۵. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومه الاسلامیه، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
۱۳۶. منتظری نجف آبادی، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، ۸ جلد، قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق.
۱۳۷. منتظری نجف آبادی، حسین علی، رساله استفتاءات، قم، چاپ اول، بی تا.
۱۳۸. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، اجلد، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۴۰۰ق.
۱۳۹. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴۰. موسوی قزوینی، سید علی، الاجتهاد و التقليد (التعلیقه علی معالم الأصول)، قم، دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۷ق.
۱۴۱. موسوی قزوینی، سید علی، **ینایع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۱۴۲. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، **مجمع المسائل**، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۴۳. میرزا خسروانی، علی رضا، **تفسیر خسروی**، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰،
۱۴۴. نجفی کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، **باب مدینه العلم**، بی جا، مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
۱۴۵. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۱۴۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی، **عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴۷. نقیب زاده، احمد، **سیاست و حکومت در اروپا**، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
۱۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۴۹. نوری همدانی، حسین، **امر به معروف ونهی از منکر**، ترجمه محمد محمدی اشتهازدی، چ ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۵۰. ویسی، غلامرضا، «اصول مدیریت اسلامی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله»، فصلنامه پیام، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۴۰.
۱۵۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام** ۳ جلد، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۱۵۲. هلد، دیوید، **مدل های دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود را ايفا و تحت تاثیر بیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون بیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir